

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

بی بی دوعالم، أم ابیها، شفیعہی روز جزاء: «حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام».

جوان و آینده روشن

(مجموعه مقالات تربیتی، اخلاقی و اجتماعی)

نویسنده:

سید محمد موسوی (حسینی) لعلی

سرشناسه	: موسوی لعلی، سید محمد، ۱۳۴۴-
عنوان و نام پدیدآور	: جوان و آینده روشن (مجموعه مقالات تربیتی، اخلاقی و اجتماعی) / نویسنده سید محمد موسوی (حسینی) لعلی.
مشخصات نشر	: مشهد: استوار، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۵ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۶ س.م.
شابک	: 978-600-415-164-1 : ۱۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۵۴ - ۱۵۵ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: جوانان مسلمان -- مقاله ها و خطابه ها Muslim youth -- Adresses, essays, lectures راه و رسم زندگی (اسلام) -- مقاله ها و خطابه ها Conduct of life -- *Religious Aspects -- Islam -- Adresses, essays, lectures
رده بندی کنگره	: BP ۲۳۰/۱۶۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۶۴۱۶۳۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا



انتشارات استوار

جوان و آینده روشن

(مجموعه مقالات تربیتی، اخلاقی و اجتماعی)

- نویسنده: سید محمد موسوی (حسینی) لعلی
- ویراستار و برگ آرا: زمانعلی رضایی (معین)
- طرح جلد: ریحانه رضائی
- ناشر: انتشارات استوار
- نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه رقی
- شابک: ۱-۱۶۴-۴۱۵-۶۰۰-۹۷۸
- قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان
- چاپ: معین

• شماره های تماس و شبکه های مجازی نویسنده: ۰۹۱۵۹۰۵۳۶۷۹ - ۰۹۳۳۹۴۹۹۰۲۴

• تمام حقوق این اثر برای نویسنده محفوظ است.

• مراکز پخش: پخش کتاب هاتف- مشهد: ۳۲۲۵۵۲۰۰؛ تهران: ۶۶۴۱۵۴۲۰

فهرست مطالب

۲	تقدیم به:-----
۵	فهرست مطالب-----
۹	مقدمه-----

مقاله اول: تقوا، سرمایه ماندگار

۱۵	چکیده-----
۱۵	واژگان کلیدی:-----
۱۶	پیش گفتار-----
۱۸	تقوا-----
۱۸	اهمیت و ارزش تقوی-----
۱۹	ماه رمضان و تقوی-----
۲۰	جلوه تقوا در کلام بزرگان-----
۲۱	تقوا گوهر بی بدیل-----
۲۲	زمینه های تقوا-----
۲۲	۱- ایمان-----
۲۲	۲- تعقل-----
۲۳	۳- توجه به آخرت-----
۲۳	۴- توجه به علم خدا-----
۲۳	۵- یادآوری قیامت-----
۲۴	۶- عبادت خدا-----
۲۴	۷- روزه-----
۲۵	۸- قرآن-----
۲۶	۹- یاد مرگ-----
۲۶	آثار تقوا-----

۲۷	۱- تقوا و بصیرت دل
۲۹	۲- راز تأثیر تقوا در روشن بینی
۳۰	۳- تقوا و پیروزی بر مشکلات
۳۱	۴- یوسف و بهترین پناهگاه
۳۳	۵- تقوا و بهداشت
۳۴	۶- تقوا و هدایت
۳۴	۷- تقوا و خیر و نیکی
۳۵	۸- تقوا و رستگاری
۳۵	۹- تقوا و انس با خدا
۳۵	۱۰- تقوا و بهترین زاد و توشه
۳۶	۱۱- تقوا و محبت و رحمت خدا
۳۶	۱۲- تقوا و عاقبت به خیری
۳۷	نشانه های تقواییان
۳۷	تلازم زیبایی و تقوای جوان
۳۸	نثار جان در راه عفت و تقوا
۳۸	نسل جوان و نکته مهم
۴۰	منابع و مآخذ

مقاله دوم: نسل جوان و روش های تربیت

۴۵	چکیده
۴۵	واژگان کلیدی
۴۶	پیش گفتار
۴۷	الف- تکریم جوان
۴۹	آثار کرامت
۵۱	ب- محبت نسبت به جوان
۵۴	تربیت و محبت برتر
۵۵	بیست خصلت برای دوست داران اهل بیت (علیهم السلام)
۵۶	ج- توجه و اهمیت دادن به آرزوی جوانان
۵۷	راه واقعی
۵۷	راه حل واقعی
۵۷	راه حل کاذب
۵۸	د- روش الگویی
۵۹	ویژگی های الگو
۶۰	هـ- روش تشویق
۶۲	آداب تشویق
۶۴	و- مشورت کردن

ز- توجه به نیاز جوانان	۶۵
نقش معلمان در آگاهی و هدایت جوان	۶۷
ح- خیرخواهی	۶۷
منابع و مآخذ	۶۹

مقاله سوم: خوشبختی در تعامل سازنده

چکیده	۷۵
واژگان کلیدی	۷۵
پیش گفتار	۷۶
فرزندان و مسئولیت‌ها	۷۹
۱- احترام به والدین	۷۹
الف- احسان و مفهوم آن	۸۱
نمونه‌ای از هزاران	۸۱
ب- حقوق والدین	۸۳
ج- اهمیت حقوق والدین	۸۵
د- موارد استثنا شده	۸۶
۲- اطاعت و ضرورت آن	۸۷
۳- مشورت با والدین	۸۸
۴- پذیرش مسئولیت نسبت به خانواده	۹۰
۵- تعامل لازم با والدین	۹۱
بهبودی تعامل و بایدها	۹۲
۶- تعدیل توقعات	۹۴
۷- تنظیم روابط درست و سالم	۹۵
نکته‌های کلیدی در روابط بهتر	۹۶
نتیجه‌گیری	۹۸
منابع و مآخذ	۹۹

مقاله چهارم: انتخاب دوست، انتخاب سرنوشت

چکیده	۱۰۳
واژگان کلیدی	۱۰۳
پیش گفتار	۱۰۴
تأثیر دوست بر سرنوشت	۱۰۸
شیوه‌های دوست‌یابی	۱۰۹
الف- گرایش و میل عاطفی	۱۱۲
ب- آزمودن در هنگام نیاز	۱۱۳
ج- شناخت هنگام خشم	۱۱۴

- د- در سفر باید شناخت----- ۱۱۵
 ه- محک زدن در زوال قدرت----- ۱۱۵
 و- آزمون در سختی ها----- ۱۱۶
 تست های آزمون----- ۱۱۷
 خردگرایی و تعقل، اساس گزینش----- ۱۱۸
 ویژگی های دوست در کلام مسیح علیه السلام----- ۱۲۰
 دوستی ماندگار----- ۱۲۳
 میانه روی در حب و بغض----- ۱۲۳
 منابع و مآخذ----- ۱۲۵

مقاله پنجم: ویژگی ها سخن می گویند

(نشانه ها و دوستی ها)

- چکیده----- ۱۲۹
 واژگان کلیدی----- ۱۲۹
 پیش گفتار----- ۱۳۰
 دوست ایده آل و ویژگی ها----- ۱۳۴
 الف- پارسایی و زندگی زاهدانه----- ۱۳۵
 ب- بزرگواری و اصالت خانوادگی----- ۱۳۷
 ج- هوشمندی و خردورزی----- ۱۳۹
 د- صداقت و راستی----- ۱۴۱
 ه- شایستگی و نیکی----- ۱۴۳
 و- برخوردار از علم و دانش----- ۱۴۴
 دوستان ناباب و نشانه ها----- ۱۴۵
 ۱- خائن و ستمگر----- ۱۴۵
 ۲- چاپلوس----- ۱۴۶
 ۳- دروغ گو----- ۱۴۷
 آثار دوستی با دروغ گو----- ۱۴۸
 ۴- نادان و احمق----- ۱۴۸
 ۵- پست و شرور----- ۱۴۹
 ۶- وسوسه گر----- ۱۴۹
 ایمن سازی و نکته ها----- ۱۵۰
 حسن ختام----- ۱۵۲
 منابع و مآخذ----- ۱۵۴

مقدمه

جوان و جوانی، از واژه‌های پرجاذبه و شیرینی است که هر شنونده‌ای را به خود جذب می‌کند؛ و آن به این جهت است که حکایت از یک دوره بسیار مهم و سرنوشت‌ساز دارد. زیرا هر فردی در دوران کهنوت و پیری، چیزی را درو می‌کند که محصول کشتزار دوران جوانی است. این دوره گرچه کوتاه است، اما آثارش طولانی و ماندگار می‌باشد.

ایمان، تقوا و در نتیجه، عمل صالح برای هر انسانی، به‌ویژه برای یک جوان از مهمترین عناصر به شمار می‌آید. زیرا وجود این عناصر، در یک جوان، او را به سوی آینده روشن و درخشان سوق می‌دهد و نبود آنها خطر انحراف و سقوط او را چندین برابر می‌کند.

برای یک جوان هدفمند و عاشق زندگی، چه زیبا و آموزنده است که منویات عالی خویش را مصمم، قاطع و با تمام وجود، آنهم با صدای بلند و رسا برای نسل حاضر و آیندگان این‌گونه به نمایش بگذارد:

«آرزو دارم تا آخرین رمق، وجودم ثمربخش باشد و هنگامی بمیرم که دیگر هیچ خدمتی از من ساخته نیست. می‌خواهم با کار و فعالیت بیشتر، از زندگی لذت بیشتری ببرم. آری، زندگی برایم به مثابه یک چراغ کم فروغ بی‌اهمیت نیست

که خاموشی به سراغش بیاید، بلکه آن را به مانند مشعل پرنور و درخشنده‌ای می‌دانم که در حال حاضر نگهداریش را به من سپرده‌اند و من می‌خواهم به قدر امکان بر فروغ آن بیفزایم و سپس به نسل‌های آینده بسپارم. به عبارت روشن‌تر، ادب، معرفت، انسانیت، ایمان، تقوا، اخلاق، دانش، مهارت و... را از خود به یادگار بگذارم.»

جوان کسی است که ایام کودکی را پشت سر گذاشته و اینک دارای استقلال و مسئولیت‌پذیری شده، لذا باید نسبت به خود و مسئولیت‌های خود معرفت پیدا کند و بداند که اکنون قسمت اعظم خوشبختی و بدبختی‌اش در اختیار خودش قرار گرفته است. او با مراقبت‌های صحیح علمی، عملی و کوشش‌های مداوم در راه فراگرفتن سجایای اخلاقی و به‌کار بستن آنها موجبات سعادت ابدی خود را فراهم آورده و از زیبایی و جمال معنوی که مایه محبوبیت اجتماعی است، برخوردار می‌شود.

از سوی دیگر، پدران، مادران و مربیان گرامی همواره طبع حساس و زودرنج جوانان را در نظر داشته و با آنان براساس تکریم، احترام و تشویق مناسب، ارایه الگو، خیرخواهی، مشوره‌کردن، نظرخواهی و... رفتار نمایند. تحقیر شخصیت آنان یکی از عوامل احساس پوچی، حقارت، تن به ذلت دادن و ردیلت اخلاقی این نسل است.

جوانان هنگامی که بر اثر مراقبت‌های پدران و مادران وظیفه‌شناس و مجاهده و تلاش شخصی خویش به سجایای اخلاقی و صفات انسانی متصف شدند، با توجه به اینکه دارای جمال و زیبایی جوانی هستند، از زیبایی روحانی و جمال معنوی نیز بهره‌مند خواهند شد. آنگاه است که همواره مورد احترام و تکریم جامعه

قرار گرفته، مانند گل‌های زیبا و معطر، محبوب و عزیز اطرافیان و دوستان و از همه مهمتر و بالاتر، خدای بزرگ خواهند بود.

جوانان عزیز! در این کتاب، سخن از دوست و دوستی‌ها به میان آمده است؛ می‌خواهم بگویم که مطمئن باشید عالی‌ترین دوست برای شما کتاب نفیسی است که همه جا با شماست؛ رفیق با وفا و با صفا و همدم شماست. در سفر و حضر، در حال ایستاده و نشسته، کنار سفره و بستر، شما را تنها نمی‌گذارد. همان که آوازش دل‌آرا و مهربانگیز است، با ملایمت و ملاطفت و با زبان نرم و گرم با تو راز و نیاز می‌کند؛ مهر و محبت، صفا و یک‌رنگی را می‌آموزد؛ به دردهای اجتماعی و راههای درمانش واقف ساخته و از خواب غفلت بیدارت می‌کند. این کتاب است که خیلی محرمانه، اما دوستانه پند و اندرزت داده، در خلال مباحث و سرگذشت‌ها، گاهی لب‌ت را خندان و چهره‌ات را شکوفا می‌کند و گاهی هم دل و جانت را به لرزه درمی‌آورد! مهمتر از همه، قلب پاک و مهربانت را به سوی آفریدگار جهان گرایش داده، محبت خدای مهربان، پیامبر رحمت ﷺ و ائمه هدی ﷺ و نیز خادمان دیانت، حقیقت و خلق هستی را در دلت می‌آفریند. اثری که هم اکنون در مَرئی و منظر شما جوانان عزیز قرار دارد، شامل پنج مقاله تربیتی، اخلاقی و اجتماعی است که سعی شده مطالب مفید و آموزنده‌ای را در بر داشته باشد. انتظار می‌رود مفاهیم تحقیقی و کاربردی این کتاب، مورد قبول شما خواننده محترم و مخصوصاً نسل جوان قرار گیرد.

بر خود لازم می‌بینم از خدای کریم و مهربان سپاس و شکر بی حد نمایم که توفیق تدوین این اثر را برای حقیر ارزانی داشت.

در پایان این گفتار و با شور و اشتیاق، ثواب تهیه و تدوین و نیز مطالعه و

استفاده این اثر را تقدیم می‌کنم به ساحت قدسی و ملکوتی أم ابیها، سیده نساء اهل الجنة، کوثر النبی ﷺ، حضرت فاطمه زهراء ﷺ. امید می‌رود به حق عصمت و طهارت ایشان، مورد رضایت حق تعالی و پسند و پذیرش شما خواننده عزیز قرار گرفته، از ماندگاری و تأثیرگذاری لازم برخوردار گردد.

سید محمد موسوی (حسینی) لعلی

جوار بارگاه ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیهما السلام

۱۴۰۳/۲/۱۵ خورشیدی

مقاله اول:

تقوا، سرمایه ماندگار

چکیده

تقوا ارزشمندترین سرمایه، زیباترین لباس و بهترین سپر حفاظت از خود در برابر عقائد بی‌پایه و اساس و اعمال زشت و ناپسند است. هیچ شیءِ _هرچند ارزشمند_ نمی‌تواند جایگاه بلند تقوا را به خود اختصاص دهد. مهمترین رکن زندگی انسان تقوا بوده و با نبود آن، زندگی از کیفیت و ثبات لازم برخوردار نیست. تقوا بصیرت و معرفت را زیاد و عقل و اندیشه را بارور و شکوفا می‌نماید. نتیجه تقوا، پاکی و خود نگهداری است. براساس تقوا حضرت یوسف پیامبر علیه السلام، نفس را در اوج جوانی مهار نمود و خویش را از حسیض ذلت به اوج عزت رساند. عاشقان رحمت خداوند و مشتاقان آن حقیقت الهیه که می‌خواهند همچون ماهی در دریا غرق رحمت دوست شوند و به آن آسمان بی‌نهایت پرواز کنند تنها با بال تقوا میسر است. خلاصه آنکه باید باور کرد و گفت که سلامت تن، سلامت روح، سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت دین، سلامت دنیا و ... همگی به تقوا بستگی دارد.

واژگان کلیدی:

تقوا، سازندگی، رستگاری، فرد، جامعه، آیات، روایات.

پیش‌گفتار

سرآغاز هر کار و نوشتاری، ستایش آفریدگار جهان است و سپس، برترین درودها نثار پیشگاه پاک آخرین پیامبر الهی ﷺ و خاندان گرامی او ﷺ و بیشترین لعن و نفرین‌ها بر دشمنان آن بزرگواران.

با عنایت به اینکه آراستن جسم و جان به زینت اخلاق و ایمان، پایه و مایه سعادت انسان به شمار می‌رود و از آن‌جا که تقوا به عنوان یکی از جلوه‌های گرانقدر اخلاقی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به دلیل اینکه تقوا به معنای اطاعت خداوند و پیوسته به یاد او بودن و نافرمانی و کفران نعمت نکردن و در نتیجه از هرگونه آسیبی مصون ماندن است؛ بر آن شدیم تا با استناد به آیات قرآن کریم و نهج البلاغه شریف و روایات گرانقدر اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ مقاله‌ای را با عنوان «تقوا سرمایه ماندگار» فراهم آوریم تا انگیزه‌ای باشد برای عبودیت و رسیدن به مقام شامخ انسانیت و تن نسپردن به خواری و ذلت.

انسان به طور طبیعی آمیزه‌ای از نور و ظلمت یا روح الهی و ملکوتی (غرایز حیوانی و شهبانی و تمایلات عقلی و فطری) است که هرگاه بر جنبه‌های روحانی

و معنوی تکیه و برغرایز حیوانی مهار زده و زمام آنها را به دست عقل بسپارد، درخواهد یافت که شاه‌کار آفرینش است؛ تبارک الله احسن الخالقین.

براین اساس، تملک نفس اماره و حکومت عقل بر کشور بدن و دوری از رذایل اخلاقی که معنی و مضمون تقوا است، دست‌مایه‌ی عزت و کرامت و سعادت دنیا و آخرت آدمی می‌شود. گرچه انسان به حکم فطرت سالم خویش، جویای عزت و طالب کرامت است. فرزندان دنیا بیشتر در پی عزت دنیوی و فرزندان آخرت جویای عزت اخروی و قرب پروردگار خویش‌اند؛ پس هر آن کس که خواستار عزت و شرافت و سعادت است باید در پی کسب تقوا و فضیلت باشد.

آری، تقوا ملاک برتری است. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام بعد از به‌دست گرفتن زمام حکومت بر منبر رفت؛ بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: «به خدا سوگند! حتی یک درهم از بیت المال (و حق) شما را کم نخواهم گذاشت...»
عقیل به پاخواست و عرض کرد: به خدا سوگند! تو، من و یک سیاه پوست را برابر و مساوی قرار دادی! امام فرمود: «بنشین! از تو چنین انتظار نمی‌رفت؛ تو بر همان سیاهی [که گفتی] جز به تقوا هیچ برتری نخواهی داشت.»^۱

هیچ تردیدی نیست که مردم تقوایی، همانهایی که مجاهده اخلاقی دارند و بر طمع و تکبر و سایر رذیلت‌های اخلاقی فائق آمده‌اند، عیوب خویش را بهتر و بیشتر درک می‌کنند. به راستی، هیچ علم و حکمتی برای انسان مفیدتر از این نیست که آدمی عیب‌های خویش را بشناسد و راه اصلاح آنها را تشخیص دهد. با استعانت از پروردگار رحیم، هرگاه قادر شویم که با نیروی تقوا، نفس اماره

را مطیع خود سازیم به سعادت شایسته‌ای می‌رسیم و درک خواهیم کرد که این مسائل چندان پیچیده نیست و نیاز به استدلال آن‌چنانی هم ندارد. امیدوارم این اثر مورد توجه و استفاده قرار گرفته، بهره‌وران عزیز بر کاستیها و نارسایی‌های محتوایی و ساختاری این اثر، با دیده اغماض بنگرند.

تقوا

تقوی در لغت به معنای حفظ کردن خویشتن از چیزی است که انسان از آن می‌ترسد. در اصطلاح شرع به معنای نگهداری نفس از چیزی است که موجب گناه می‌شود و این معنا با پرهیز از آنچه خداوند نهی نموده است، حاصل می‌گردد و کمال آن به وسیله ترک بعضی مباحات تحقق می‌یابد.^۱

اهمیت و ارزش تقوی

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^۲؛ و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است.

— در هر سفری زاد و توشه لازم است. بهترین زاد و توشه سفر حج، تقوی است.^۳

— بهترین توشه‌ها برای سفر آخرت، تقوی است؛ یعنی ترک معاصی و اتیان واجبات که هیچ عبادتی افضل از آن نیست.^۴

جمله فوق اشاره لطیفی به این حقیقت است که برای تهیه زادهای معنوی در

۱ - اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۸، ص ۳۴۲ (به نقل از: مفردات، «وقی»، ص ۸۸)

۲ - بقره، ۱۹۷.

۳ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۱۳.

۴ - سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۰.

سفر حج که باید از آن‌ها غفلت نکنیم، موارد فراوانی است؛ در آنجا تاریخ مجسم اسلام و صحنه‌های زنده فداکاریهای ابراهیم، قهرمان توحید و جلوه‌های خاصی از پروردگار دیده می‌شود که در هیچ‌جای دیگر نیست و آنها که روحی بیدار و اندیشه زنده دارند می‌توانند توشه‌ی معنوی برای یک عمر از این سفر بی‌نظیر روحانی فراهم سازند.^۱

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾^۲؛ لباس پرهیزکاری بهتر است.

— این تقوی برای لباس قیامت است و لباس حفظ از عقاید باطله و اخلاق رذیله و معاصی و اعمال سیئه است و فردای قیامت، احترامات دائر مدار تقوی است.^۳

— روح تقوی و پرهیزکاری علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود؛ زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید.^۴

ماه رمضان و تقوا

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در خطبه شعبانیه راجع به اعمال ماه رمضان که افضل الشهور است، فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَٰذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»^۵؛ تقوی و پرهیز از معاصی و محارم خداوند، بهترین عمل است.

۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰.

۲ - اعراف، ۲۶.

۳ - سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۹۶.

۴ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۲.

۵ - محمد صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ص ۲۶۶.

آری، تقوی که به معنای انجام واجبات الهی و دوری از گناهان است، بزرگترین عامل سعادت انسانی و رضایت الهی بوده و رئیس اخلاق و فضایل می‌باشد. انسان اگر پیشرفت اجتماعی و ارتقای معنوی بخواند، حتماً باید از گناهان و زشتیهای اخلاقی بپرهیزد و بداند که آینده با اعمال گذشته و حال رقم می‌خورد.

جلوه تقوا در کلام بزرگان

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش می‌فرماید: «بهترین چیزی که تو از توصیه‌های من برگزیده‌ای و به آن عمل می‌کنی تقوی و پای‌بندی به واجبات الهی است.»^۱

امام صادق علیه السلام در زمینه رعایت تقوی و پرهیز از پیروی باطل، گروه جوانان را به طور خاص مورد خطاب قرار می‌دهد: «يَا مَعْشَرَ الْأَحْدَاثِ اتَّقُوا اللَّهَ»^۲؛ ای گروه جوانان! از خداوند بترسید.

جوانی که از کرامت و شخصیت ویژه خود نزد خدا و رسول او آگاه است، باید آن را حفظ کند و به فرموده امام علی علیه السلام آن را با گناه و معصیت از بین نبرد: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْمَعْصِيَةِ»^۳؛ کسی که بزرگی و کرامت نفس دارد آن را با گناه، خوار و تباه نمی‌کند.

امام علی علیه السلام به فرزندش سفارش زیبایی فرموده است که برای جوانانی که آزادمردی و شرافت را دوست دارند بسیار قابل توجه است: «أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲ - علی طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۳۳۴.

۳ - عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۷۵۲.

دَنِيَّةً وَإِنْ سَأَلْتَهُ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا^۱؛ با دوری از زشتی و پلیدی، کرامت نفس داشته باش، اگرچه گناه و پلیدی تو را به خواسته های نفسانی برساند، چرا که نمی توانی در مقابل آنچه از خود می دهی، عوض دریافت کنی. بنده و برده غیر خودت نباش، در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است.

از سخنان امام علی علیه السلام روشن می شود:

اولاً؛ ارزش نفس، بسیار بالاتر از رعایت هوا و هوس است.

ثانیاً؛ ارتکاب پلیدی ها، مایه بردگی انسان است و این با حریت انسان ناسازگار است.^۲

تقوا گوهر بی بدیل

ارزش یک چیز آن وقت معلوم می شود که ببینیم آیا چیز دیگری می تواند جای آن را بگیرد یا نه؟ تقوی از ارزشمندترین حقایق زندگی است، به دلیل این که چیز دیگر نمی تواند جای آن را بگیرد؛ نه زور، نه پول، نه وضع قانون، نه تغییر و تکثیر آن و نه هیچ چیز دیگری. پس باید قوه و نیرویی در خود مردم باشد که حدود و مرزها را محترم بشمارند و آن همان تقوی است.

امروز که مشکلات اجتماعی زیادی داریم، مثلاً گفته می شود: چرا طلاق رو به افزایش است؟ چرا قتل، جنایت، دزدی، غش، تقلب، فحشا و ... زیاد شده؟ بدون تردید، ضعف نیروی ایمان و خرابی حصار تقوا را به عنوان یک عامل مهم

۱ - غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۲۰.

۲ - محمدعلی خادمی کوشا، جوان در پرتو اهل بیت (ع)، ص ۱۹۹.

این مفسد باید شمرد.^۱

زمینه های تقوا

انسان مؤمن فطرتاً طالب دانستن راههای رسیدن به تقوی است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد. توضیحات بیشتر با استفاده از کتابهای اخلاقی و علمای عامل، وقت و مجال دیگری را می‌طلبد.

۱- ایمان

ایمان زمینه ساز تقوی است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید.

۲- تعقل

خردورزی، عامل رعایت تقوا از جانب انسان است: ﴿وَاتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَاب﴾؛ و از من بپرهیزید ای خردمندان! روی سخن در این جمله به صاحبان مغز و اندیشه است که پرهیزکاری پیشه کنند؛ چه این که آنها هستند که حداکثر بهره‌برداری از این برنامه‌های عالی تربیتی می‌نمایند، در حالی که دیگران تنها از قشر و پوست آن سهمی دارند.^۴

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۳، ص ۷۰۳-۷۰۴.

۲ - بقره، ۲۷۸.

۳ - بقره، ۱۹۷.

۴ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱.

۳- توجه به آخرت

توجه به برتری زندگی آخرتی بر زندگی دنیوی زمینه تقوای پیشگی است: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾^۱؛ به آنها بگو: سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است. مرگ در این زمان به انسان از همه چیز نزدیکتر است و از آن طرف، دار بقا و نعمت‌های دائمی و سعادت ابدی و نجات از کلیه مهالک، به شرط ایمان و تقوی است.^۲

۴- توجه به علم خدا

اعتقاد به آگاهی خداوند و اینکه او با علم گسترده‌اش به همه چیز آگاهی دارد، زمینه تقوا را فراهم می‌کند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳؛ و از خدا بپرهیزید! و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است.

۵- یادآوری قیامت

توجه به قیامت و صحنه‌های بررسی اعمال در آن روز، عامل رعایت تقوا و ترس از خداوند است: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^۴؛ و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.

۱ - نساء، ۷۷.

۲ - سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۷۳.

۳ - بقره، ۲۳۱.

۴ - بقره، ۴۸.

ترس از حضور در دادگاه الهی بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیع، زمینه تقویت تقوای الهی است.

۶- عبادت خدا

عبادت و پرستش خداوند زمینه است برای انجام واجبات و ترک محرمات: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱؛ ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید.

هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسانها است؛ یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره‌گیری انسانها است و تکامل انسانها در عبادت و اثر عبادت، رسیدن به تقوی و نهایت تقوی، رستگاری است.^۲

۷- روزه

روزه باعث تقوای پیشگی مؤمنان خواهد شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همانگونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

تقوا به معنی خویشتن‌داری از گناه است. بیشتر گناهان از دو ریشه غضب و

۱- بقره، ۲۱.

۲- محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۸.

۳- بقره، ۱۸۳.

شهوت سرچشمه می گیرند و روزه، جلو تندی های این دو غریزه را می گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقوا است.^۱

تقوا و خداترسی در ظاهر و باطن، مهمترین اثر روزه است. روزه (صدور فرمان روزه در سال دوم هجری بود)، یگانه عبادت مخفی است؛ نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند، اما روزه دیدنی نیست.^۲

اهمیت روزه به قدری است که در روایات، پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند.

روزه رمضان مخصوص انبیا بود و در امت اسلامی، روزه بر همه واجب شده است. از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّيَّامُ»^۳؛ برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن ها روزه است.

۸- قرآن

معارف قرآن، زمینه ای برای تحصیل تقوا می گردد: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَفْنَاهُ فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾؛ و این گونه آن را قرآنی عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم و انواع وعیدها و اندازها را در آن بازگو نمودیم شاید تقوا پیشه کنند؛ یا برای آنان تذکری پدید آورد.

مقدس بودن قانون وحی «انزلنا»؛ روشن بودن مقاصد آن «عربیًّا» (کلمه

۱ - محسن قرانتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲ - همان.

۳ - نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۴۷۸، ح ۲۲۵۷.

۴ - طه، ۱۱۳.

عربی گرچه به معنای زبان عربی است، ولی اینجا اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن و رسا بودن مفاهیم آن دارد)^۱؛ گوناگونی و تنوع بیانات آن «صرفنا» و هشدار دهنده‌گی آن «من الوعد»، از زمینه‌های تقواگرایی و پندپذیری است.^۲

۹ - یاد مرگ

یاد مرگ _ که در هر لحظه امکان دارد فرا برسد _ و یاد آخرت که بازگشتی ندارد؛

_ همراه بودن با رفقای با ایمان و پند و اندرز همدیگر؛

_ شرکت در مجالس مذهبی و دعا و زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام و اولیاء الهی؛

_ دعا و یاری گرفتن از خدا و توکل بر او و استمداد از ارواح بلند اولیاء؛

_ بازخواست نفس و مخالفت و معاقبه آن.

آثار تقوا

گذشته از آثار مسلمی که تقوا در زندگی اخروی بشر دارد و یگانه راه نجات از شقاوت ابدی است، در زندگی دنیوی انسان هم ارزش و آثار زیادی دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بیش از هر کس دیگر در تعلیمات خود روی معنای تقوا تکیه کرده است، آثار زیادی برای آن ذکر می‌کند و گاهی یک عمومیت عجیبی به فواید تقوا می‌دهد؛ مثل این که می‌فرماید: «دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرُ عَمَى أَفْتِدَتِكُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْرُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ»^۳؛ تقوا دوی

۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۱۱.

۲ - محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۹۶.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

بیماری دل‌های شما، شفای مرض بدن‌های شما، درستی خرابی سینه‌های شما و مایه پاک شدن نفوس شماست.

یا این که می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِثْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ»^۱؛ به راستی که تقوای الهی کلید هر دری است و ذخیره روز رستاخیز و وسیله آزادی از هر نوع بردگی و نجات از هرگونه هلاکت و بدبختی است.

تقوا یکی از ارکان زندگی بشر است؛ اگر نباشد اساس زندگی متزلزل است. بر این اساس، امام علی علیه السلام تقوا را برای دردها و ابتلائات بشر، مفید می‌داند.

۱- تقوا و بصیرت دل

در آثار و آموزه‌های دینی وارد شده که تقوا، عقل را روشن کرده و دریچه حکمت به روی انسان می‌گشاید. یعنی در اثر تقوا انسان بهتر درد خود و دوی خود و راهی که باید در زندگی پیش بگیرد را می‌شناسد.

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، خداوند برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ﴾^۳؛ از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد. می‌گویند: ذکر این دو جمله پشت سر یکدیگر، اشعاری دارد بر اینکه تقوا تأثیر

۱ - غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲ - انفال، ۲۹.

۳ - بقره، ۲۸۲.

دارد در این که انسان مورد موهبت و افاضه تعلیم الهی قرار گیرد.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ قَالَ مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ»^۲؛ بنده ای چهل روز ایمان خود را خالص نکرده است، یا گفت: بنده ای چهل روز خدا را خوب یاد نکرده است مگر آنکه خداوند به او زهد عنایت کرده و او را نسبت به دردها و دواهای این دنیا بصیرت داده و حکمت را در دل او قرار داده و به زبان او جاری ساخته است.

از این گونه بیانات در آثار دینی ما زیاد است که به طور مستقیم تقوا و پاکی از گناه را در بصیرت و روشن بینی روح مؤثر دانسته و یا به طور غیر مستقیم این مطلب را بیان می کند. مثل این که تأثیر هواپرستی و از کف دادن زمام تقوا را در تاریک شدن روح و تیرگی دل و خاموش شدن نور عقل بیان کرده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «عُجِبُ الْمَرْءُ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادٍ عَقْلِهِ»^۳؛ خود پسندی انسان، یکی از چیزهایی است که با عقل وی حسادت و دشمنی می ورزد.

هما رضیعا لبان حکمة و تقی * و ساکنا وطن مال و طغیان^۴

یعنی دو چیز هستند که از یک پستان شیر خورده اند؛ آن دو حکمت است و تقوی؛ و دو چیز است که اهل یک وطن و در یک جا قرار دارند؛ آن دو مال است و

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۳، ص ۹.

۲ - محمد کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۳ - نهج البلاغه، حکمت ۲۱۲.

۴ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، (۲۳)، ص ۷۱۱.

سرکشی کردن.

۲- راز تأثیر تقوا در روشن‌بینی

واقعاً تقوا و پاکی در رام کردن نفس اماره، در روشن‌بینی و اعانت به عقل تأثیر دارد؛ از آن طرف، هواها، هوسها، مطامع، احساسات و شهوات هرگاه از حد اعتدال خارج شوند در برابر فرمان عقل و وجدان فریاد و غوغا می‌کنند؛ دیگر آدمی ندای عقل خویش را با توجه به گرد و غبار و دود و مهی که لشکر مخالف ایجاد کرده است نمی‌شنود.

هوا و هوس گرد برخاسته

حقیقت سرایی است آراسته

نبیند نظر گرچه بیناست مرد^۱

نبینی که هرجا که برخاست گرد

برای مثال؛ جوان محصلی را در نظر می‌گیریم. این جوان از مدرسه برگشته، فکر می‌کند که حاضر کردن درسهایش لازم است. برای این کار چندین ساعت باید بخواند، بنویسد و فکر کند؛ زیرا بدیهی است در صورت توجه نکردن به این برنامه، مردود شدن و عقب ماندن و هزارها بدبختی دیگر حتمی است. این ندای عقل اوست. در مقابل این ندا ممکن است فریادی از شهوت میل به گردش، چشم‌چرانی و عیاشی در وجود او باشد که او را آرام نگذارد. اگر این فریادها زیاد باشد جوان ندای عقل خود را نشنیده و چراغ فطرت را ندیده می‌گیرد و با خود می‌گوید: فعلاً برویم خوش باشیم تا ببینیم بعدها چه می‌شود! پس، این گونه هواها و هوسها تأثیر عقل را ضعیف کرده یا به کلی خنثی می‌کند. به تعبیر دیگر،

۱ - سعدی شیرازی، کلیات سعدی، بوستان، باب سوم.

این هواها و هوسها با عقل دشمنی می‌ورزد.^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ»^۲؛ هوا و هوس دشمن عقل است. از همین جا تأثیر تقوا در تقویت عقل و ازدیاد بصیرت روشن می‌شود؛ ملکه تقوا که آمد، دشمن عقل را - که هوا و هوس است - رام و مهار می‌کند؛ در نتیجه، خوب راه سعادت را درک می‌کنیم و خوب می‌فهمیم و روشن می‌بینیم. اگر انسان در هر چیزی شک کند، در این مطلب نمی‌تواند شک کند که خشم و شهوت، طمع و حسد، لجاجت و تعصب، خودپسندی و... آدمی را در زندگی کور و کر می‌کند. آدمی پیش هوی و هوس، کور و کر است. آیا می‌توان در این مطلب شک کرد که در حالات عادی و معمولی بشر این است که عیب را در خود نمی‌بیند و در دیگران می‌بیند و حال آنکه خودش بیشتر به آن عیب مبتلا است؟ آیا علت این نایبانی نسبت به عیب خود، جز عجب و خود پسندی و غرور چیز دیگری است؟ آیا تردیدی هست که مردمان متقی که مجاهده اخلاقی دارند و بر عجب و طمع و سایر رذایل نفسانی فایق آمده، بهتر و روشن‌تر، عیب خود و درد خود را درک می‌کنند؟ و آیا برای انسان علم و حکمتی مفیدتر از این هست که خود را و عیب خود و راه صلاح خود را بشناسد؟

۳- تقوا و پیروزی بر مشکلات

منشأ بیشتر گرفتاریهای هرکس، خود اوست و هرکس، خودش بالاترین دشمن خودش است. هر کس خودش سرنوشت خود را تعیین می‌کند؛ غالب

۱ - نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ص ۷۱۵-۷۱۶.

۲ - عبدالرزاق گیلانی، مصباح الشریعه، باب ۳۸، ص ۲۲۳.

رفتارهای هر کس با خودش خصمانه است.

از رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^۱؛ بالاترین دشمنان تو همان نفس اماره و احساسات سرکش تو است که از همه به تو نزدیکتر است و در میان دو پهلویت قرار گرفته است.

اغلب گرفتاریهایی که برای ما پیش می‌آید از خارج نیامده، خودمان برای خودمان درست کرده‌ایم. بر اساس این گفته‌ها خوب واضح می‌شود که سلاح تقوا چه اندازه مؤثر است در این که انسان را از فتنه‌ها دور نگه می‌دارد و به فرض این که در فتنه واقع شود، تقوا او را نجات می‌دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۲؛ پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش و کیفر او] می‌افتند؛ و در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و ناگهان بینا می‌گردند.

وقتی که نور تقوا پیدا شد، راه از چاه تمیز داده شده و انسان کمتر گرفتار می‌شود و اگر گرفتار شد در روشنی تقوا، بهتر روزنه بیرون رفتن را پیدا می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾^۳؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

۴- یوسف و بهترین پناهگاه

هر جوانی که یوسف‌گونه رفتار کند و رفتار نیکو و اخلاق شایسته داشته باشد از فتنه‌ها، ابتلائات و گرفتاری‌های اخلاقی و اجتماعی به کمک عفت و تقوای

۱ - محمدباقر مجلسی، بحار، ج ۷۰، ص ۶۴.

۲ - اعراف، ۲۰۱.

۳ - طلاق، ۲.

الهی سربلند بیرون آید و به اوج عزت و بزرگی رسد.

حضرت یوسف وقتی خواست خودش را به برادرانش بشناساند: ﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾^۱؛ گفت: «آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟!». همین که این جمله را گفت؛ آنها یکه خوردند. ﴿قَالُوا أِإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ﴾^۲؛ گفتند: آیا تو همان یوسفی؟! ﴿قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾^۳؛ گفت: «(آری)، من یوسفم و این برادر من است؛ خداوند بر ما منت گذارد.

﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴؛ هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید، سرانجام پیروز می شود؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. این که می بینید من به این مقام رسیده ام، نتیجه تقوا است؛ نتیجه پاکی و خودنگهداری است. غلام شدم و زیر دست این و آن افتادم اما تقوا را حفظ کردم. کارم به جایی رسید که متشخص ترین زنان مصر و یکی از زیباترین زنان آن شهر از من بی اسم و رسم تقاضای کام گرفتن کرد، ولی من خودم را در پناه تقوا نگاه داشتم و گفتم: ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾^۵؛ گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به

۱ - یوسف، ۸۹.

۲ - یوسف، ۹۰.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - یوسف، ۳۳.

سوی آن می خوانند».

تقوای آن روز، امروز مرا عزیز مصر کرده و از حضيض ذلت به اوج عزت رسانیده است. گویا قرآن کریم نتیجه داستان یوسف را در این جمله خلاصه کرده است که: «عاقبت از آن تقوا است.» تقوا آدمی را از مهالک و شدائد بسیاری نجات می دهد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۱؛ برای مردمان متقی که در همه حال خود را حفظ می کنند، بن بست و شکست وجود ندارد.^۲

آری، یوسف علیه السلام جوان نمونه قرآن است که به نسل جوان معرفی می گردد تا به او اقتدا کنند و با توکل به خداوند و صبر در مقابل آلودگی در نهایت به عزت و سربلندی که او رسید، برسند.

۵- تقوا و بهداشت

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تقوا فرمودند: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ وَبَصَرُ عَمَى أَفْتَدِيَتْكُمْ وَشِفَاءُ مَرَضٍ أَجْسَادِكُمْ وَصَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطَهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجَلَاءُ غَشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَأَمْنٌ فَرْعِ جَائِشِكُمْ وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلُمَتِكُمْ»^۳؛ همانا تقوا و ترس از خدا داروی بیماریهای دلها، روشنائی قلبها، درمان دردهای بدنها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدیهای ارواح، روشنائی بخش تاریکی چشمها، امنیت در نا آرامیها و روشن کننده تاریکی های شماس است.

شاید پرسیده شود، چه رابطه ای است بین تقوا که امری روحی و معنوی است با سلامت بدن؟ پاسخ این است که البته تقوا گردد یا آمپول نیست، اما اگر تقوا

۱ - طلاق، ۲.

۲ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار (۲۳)، ص ۷۲۵.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

نباشد، بیمارستان، طبیب، پرستار و دارویی که از کیفیت آنچنانی برخوردار باشد نخواهد بود؛ اگر تقوا نباشد آدمی قادر نیست حتی تن خود و سلامت بدن خود را حفظ کند.

آدم متقی که به حد خود و حق خود قانع و راضی است، روح مطمئن تر و اعضای آرام تر و قلبی سالم تر دارد؛ ناراحتیهای عصبی او را به زخم معده و زخم روده مبتلا نمی سازد؛ افراط در شهوت او را ضعیف و ناتوان نمی کند، عمرش طولانی تر می شود. سلامت تن، سلامت روح و سلامت اجتماع، همگی بستگی به تقوا دارد.

۶- تقوا و هدایت

کسانی که علاقه دارند خود را تا آنجا که قدرت دارند و می توانند از دچار شدن به فتنه و فساد، گناه و معصیت و خلاصه، گرفتار شدن به عذاب قیامت حفظ کنند، تقوا به خرج می دهند و در این صورت است که هدایت قرآن نسبت به آنان مؤثر است.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱؛ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است.

۷- تقوا و خیر و نیکی

آنان که می خواهند برّ و نیکی از افق وجودشان طلوع کند و به هر خیر و خوبی آراسته شوند، باید بدانند همه ی بر و خیر و خوبی و نیکی در تقوا است:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى﴾؛ بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید.

۸- تقوا و رستگاری

آنان که می‌خواهند فردای قیامت، علم بی‌جهل، عزت بی‌ذلت، ثروت بی‌فقر و حیات بی‌مرگ به دست آورند، راهی جز پیشه کردن تقوا و پرهیز از همه معاصی و روی آوردن به همه واجباتی که به آنان تعلق می‌گیرد، ندارند. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱؛ و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید.

۹- تقوا و انس با خدا

آنان که مشتاق معیت با حق هستند و علاقه دارند همیشه و در همه جا با خدا باشند و از انس با او لذت ببرند و از سرمایه همراهی با او و همراهی او با خود بهره‌مند شوند، باید تقوا پیشه کنند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ و از خدا بپرهیزید [و زیاده روی ننمایید] و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

۱۰- تقوا و بهترین زاد و توشه

آنان که دوست دارند برای آخرت خود بهترین زاد و توشه را تهیه کنند و از آن زاد و توشه تا ابد با آسودگی خاطر بهره‌مند گردند و از هر شر و رنج و مشکلی در امان باشند، باید به تهیه‌ی تقوا برخیزند که به فرموده‌ی قرآن، بهترین زاد و توشه برای انسان است. ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^۳؛ و زاد و توشه تهیه کنید [و

۱ - بقره، ۱۸۹.

۲ - بقره، ۱۸۹.

۳ - بقره، ۱۹۴.

۴ - بقره، ۱۹۷.

بدانید] که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است.

۱۱- تقوا و محبت و رحمت خدا

آنان که می‌خواهند در همه شئون حیات و برای همیشه مورد محبت خدا قرار گیرند و به عرصه محبوبیت حضرت دوست، راه یابند، تنها کاری که این محبوبیت را تحقق می‌دهد تقوا است. همچنین کسانی که عاشق رحمت خداوند و اشتیاق رسیدن به آن را دارند و می‌خواهند همچون ماهی در دریا غرق رحمت دوست شوند باید از راه تقوا خود را به آن حقیقت الهیه برسانند و با بال تقوا به آن آسمان بی‌نهایت پرواز کنند: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۱؛ خداوند پرهیزکاران را دوست دارد. ﴿وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۲؛ و پرهیزکاری پیشه نمایید باشد که مورد رحمت [خدا] قرار گیرید!

۱۲- تقوا و عاقبت به خیری

کسانی که می‌خواهند زحمات و کار و کوشش شان _چه در مرحله‌ی عبادت و چه در زمینه‌ی خدمت به خلق خدا و چه در اعمال خیر_ مورد قبول حضرت حق قرار گیرد و به این خاطر به بهشت ابدی راه یابند، واجب است تقوا پیشه کنند؛ یعنی درب همه گناهان را به روی خود ببندند، زیرا باطن گناه، آتش است و این آتش خوبی‌ها را می‌سوزاند و نمی‌گذارد باقی بماند تا به نقطه‌ی قبول حق برسد. ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۳؛ خدا، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.

۱ - آل عمران، ۷۶.

۲ - انعام، ۱۵۵.

۳ - مانند، ۲۷.

نشانه های تقواییشان

امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می‌کند: «إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عِلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَادَاءَ الْأَمَانَةِ وَوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَقِلَّةَ الْعَجْزِ وَالْبُخْلِ وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ وَرَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ وَقِلَّةَ الْمَوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَسَعَةَ الْحِلْمِ وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ فِيمَا يَقْرُبُ إِلَى اللَّهِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَأَبٍ»^۱؛ برای اهل تقوا نشانه‌هایی است که با آنها شناخته می‌شوند: راستی در سخن، ادای امانت، وفای به پیمان، کمی عجز و بخل، بذل نیکی، حسن خلق، گستردگی بردباری و پیروی دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. خوشا به حال اهل تقوا و بر آنان باد، خوبی عاقبت.

تلازم زیبایی و تقوای جوان

ارزش هر انسانی به میزان برخورداری او از لباس تقوا است و هر کس، به‌ویژه نسل جوان باید تلاش کند که این جامه مقدس را هر چه بیشتر پاکیزه نگاه دارد؛ اگر آلودگی‌هایی در آن به وجود آمد، بدون فوت وقت با آب شفاعت بخش توبه آن را بشوید.

گاهی اوقات، انسان با جوانهایی برخورد می‌کند که با وجود جوانی، به قدری پاک و نجیب هستند که حتی از فکر گناه هم خودداری می‌کنند؛ شکی نیست که این‌گونه از جوانان چندان کم نیستند و این خود نشانگر آن است که انسان می‌تواند با وجود فشارها و عوارض گوناگون جوانی، خود را آنچنان حفظ کند که گویی

۱ - محمدبن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب الخصال، ص ۴۸۳.

فرشته آسمانی و حتی بالاتر از او است، زیرا که هرگز دستهای خود را به گناهی آلوده نکرده است.^۱

حقیقت این است که انسان اگر بخواهد راه خدا را در پیش بگیرد و در برابر خواست‌های نفسانی خویش از خود تقوا نشان بدهد، به خوبی از عهده امتحان برخواهد آمد. بی شک، رفتار و کردار این گونه جوانان پاک و متقی به نسل جوان، روحیه تقوای الهی هدیه می دهد. امیدوارم که شما نیز از همان گروه باشید. «إِنَّ اللَّهَ لَيَعْجَبُ مِنَ الشَّابِّ لَيْسَتْ لَهُ صَبُوءٌ»؛ خدا جوانی را که جوانی نمی کند، تحسین می نماید.^۲

نثار جان در راه عفت و تقوا

گروهی از اوباش، یک روزی دختری علوی تبار را گرفتند نزد ستمکاری به نام «برقعی» که در بصره خروج کرده بود، آوردند تا دامن عفتش را لکه دار کنند. دختر به برقعی گفت: مرا نجات ده تا دعایی به تو بیاموزم که شمشیر بر تو کارگر نیفتد! گفت بیاموز. دختر گفت: برای اطمینان از استجاب دعا بر من امتحان کن. آنگاه دعا را خواند و بر خود دمید. سپس برقعی ضربت شمشیری بر او وارد کرد و او در جا کشته شد! وی دانست که هدف دختر حفظ عفت و پاکدامنی خود بوده است.^۳

نسل جوان و نکته مهم

در پایان بحث لازم است نسل جوان، مخصوصاً به این نکته توجه کنند که

۱ - رضا اصفهانی، اخلاق برای همه، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲ - نهج الفصاحه، ص ۷۲۹.

۳ - حسین انصاریان، زیباییهای اخلاق، ص ۵۰؛ به نقل از: جوامع الحکایات، ص ۶۲.

دوران جوانی دوران آموزش و پرورش، سازندگی جسم و جان و فرا گرفتن صفات شخصیتی است. جوانان در این دوره با روشهای خوب و بدی که در پیش می‌گیرند، قسمت اعظم سرنوشت تمام ایام عمر خود را تعیین می‌کنند و در جوانی اساس خوشبختی یا بدبختی دوران میانسالی و پیری خویش را پایه‌گذاری می‌نمایند.

به هوش باشند که زندگی انسان فقط ایام زودگذر جوانی نیست و چشم‌انداز جوانان نباید تنها محیط محدود جوانی باشد. اینان باید با توجه به حال، آینده را نیز ببینند؛ در جوانی به فکر پیری باشند و برای ایام ناتوانی آینده، از توانایی کنونی بهره‌برداری نمایند. این مطلب در خلال روایات آمده است: ^۱: «فَلْيَتَزَوَّدِ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ وَ مِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ»^۲؛ بنده الهی باید از دنیا برای آخرت خویش، از حیات برای مرگ خود و از جوانی برای پیری خویشتن ذخایری بیندوزد.

۱ - محمدتقی فلسفی، بزرگ‌سالی و جوانی از نظر افکار و تمایلات، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲ - ابی‌الحسین مالکی اشتری ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ص ۱۳۱.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اصفهانی، رضا، اخلاق برای همه، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۴. انصاریان، حسین، زیباییهای اخلاق، قم: انتشارات دارالعرفان، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۵. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، قم: ۱۳۸۲ش.
۶. خادمی کوشا، محمدعلی، جوان در پرتو اهل بیت (علیهم السلام)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۷. الصدوق، محمد، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۸. صدوق، محمد، عیون اخبار الرضا، تهران: انتشارات نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۹. طبرسی، علی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.

۱۰. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: ۱۳۸۶ ش.
۱۱. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی (بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات)، تهران: بی نا، ۱۳۵۲ ش.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. کلینی، محمد، الاصول من الکافی، بیروت: بی نا، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. گیلانی، عبد الرزاق، مصباح الشریعه (تک جلدی)، تهران: انتشارات پیام حق، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶ ش.
۱۹. ورام مالکی اشتری، ابی الحسین، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

مقاله دوم:

نسل جوان و روش‌های تربیت

چکیده

مهمترین عامل تأمین‌کننده اعتلا و سعادت جامعه، نحوه‌ی برخورد و تعامل درخور شأن و متناسب با شرائط سنی و روحی نوجوان و جوان است. تکریم جوان، فضیلت‌ها را شکوفا و او را از امور منافی باکرامت دور می‌سازد. محبت، منشأ تربیت نفس‌ها و نرم شدن دل‌های سخت است؛ محبت اطاعت‌آور است. رسول خدا ﷺ فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۱؛ انسان با کسی همراه است که او را دوست می‌دارد.

توجه به نیازهای نسل جوان و اهمیت دادن به آرزوهای او، هدایت و مدیریت آرزوها و خیرخواهی نسبت به جوان، پرورش استعدادها، امداد و کمک رساندن به وی، به اثبات رساندن خیرخواهی از طریق گفتار، منش و طرز تعامل اولیا و مربیان، تعیین الگوهای سالم و متناسب، تشویق به جا و به اندازه و رعایت آداب تشویق، تکیه بر مشورت به عنوان یک اصل در جهت میل به کمالات و احساس مسئولیت و اندیشیدن به مسائل و متوجه شدن شخصیت خویش، کمال اثر گذاری را دارند.

واژگان کلیدی

جوان، تربیت، روش هدایت، عزت، سعادت.

۱ - علی بن موسی بن طاووس، محاسبة النفس، ج ۱، ص ۶۹.

پیش‌گفتار

﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۱ کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید.

پرداختن به هر امری، روش خاص خود را دارد و گر نه، به حیرت و سرگردانی کشانده شده و دستیابی به هدف را ناممکن می‌سازد. تربیت نیز چنین است؛ باید راه‌های آن را با دقت انتخاب کرده و به‌درستی اجرا نمود.

روش تربیتی عبارت است از: رفتارها، گفتارها و حالت‌هایی که باهدف تأثیرگذاری در مربی از مربی صادر می‌شود و در تحقق اهداف تربیتی مؤثر می‌افتد. آگاهی نداشتن از روش‌های درست و اصرار بر باورهای غلط در این حوزه، ناخواسته مربیان را به انحراف کشانده و امر تربیت را با مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد.

بنابراین، بحث «روش‌ها در تربیت» از مباحث مهم و ضروری در قلمرو

تعلیم و تربیت به شمار می‌آید؛ این موضوع هرچه بیشتر مورد تجزیه و تحلیل و نقد علمی قرار گیرد حقائق بیشتری آشکار می‌گردد.^۱

الف - تکریم جوان

خداوند تبارک و تعالی انسان را مفتخر به آفرینش کریم کرده است تا در زمینه کرامت نفس به کمالات الهی دست یابد: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۲؛ به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

انسان، دارای کرامت ذاتی است و فطرتاً به سمت کرامت گرایش دارد و کمال آدمی هم در این است که کرامتش رشد یابد و از امور منافی با کرامت فاصله گیرد.

مربیان الهی تاکید داشته‌اند که همه رفتارها بر اساس کرامت باشد تا جایی که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۳؛ هر که نزد برادر مسلمانش رود و او وی را گرامی دارد، همانا خدای عز و جل را گرامی داشته است.

پیشوایان حق به هیچ وجه اجازه تحقیر کردن به کسی را نمی‌دادند و مسلمانان را از سبک کردن و کوچک شمردن همدیگر پرهیز می‌دادند تا روابط انسانی روابط مبتنی بر کرامت باشد، در نتیجه زمینه‌ی رشد کرامت‌ها فراهم شود.^۴

براین اساس، موضوع مهمی که والدین باید در تربیت به آن اهمیت به‌سزایی

۱ - محمدرضا قائمی مقدم، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، ص ۱۴۰.

۲ - اسراء، ۷۰.

۳ - محمد حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

۴ - مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۲۶.

دهند، مسأله ارج‌گذاری و اکرام نوجوان و جوان است. در حدیثی از رسول گرامی ﷺ است که این دوره را دوره وزارت و مشورت نامیده‌اند؛ یعنی ارزش جوان به قدری بالا است که باید از او به‌عنوان مشاور استفاده نمود.

«الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَعَبْدُ سَبْعِ سِنِينَ وَوَزِيرُ سَبْعِ سِنِينَ»^۱؛ فرزند در هفت سال اول آقا و هفت سال بعد، مطیع و هفت سال دیگر، وزیر و مشاور است. پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث، ارزش آن هفت‌سالگی را که مربوط به دوره نوجوانی و جوانی می‌شود، در حد مشورت و وزارت دانسته است؛ این نشانگر ارج‌گذاشتن به نیروی جوان است. والدین باید بدانند که نباید به جوان همانند دوران کودکی بنگرند.

پیامبر اکرم ﷺ بر حفظ و رشد کرامت‌ها از دوران کودکی بسیار تأکید می‌کرد؛ زیرا به نیروی کرامت است که می‌توان افراد سالم، مستقل، آزاد، باشرف و صاحب فضیلت تربیت کرد. حضرتش می‌فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُعَفِّرْ لَكُمْ»^۲؛ فرزندان خود را تکریم داشته و با آداب نیکو با آنها معاشرت کنید تا مورد بخشش خداوند قرار گیرید.

البته کرامت فرزندان باید همه‌جانبه و واقعی باشد؛ پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «إِذَا سَمَيْتُمْ الْوَلَدَ مُحَمَّداً فَأَكْرِمُوهُ وَأَوْسِعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَلَا تَقْبَحُوا لَهُ وَجْهاً»^۳؛ وقتی نام فرزندان را محمد گذاشتید، او را گرامی بدارید و در مجلس خود برای او جا بازکنید و احترامش را داشته باشید و نسبت به او ترش‌رویی نکنید. این همه

۱ - محمد حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

۲ - علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۳ - محمد تاج الدین شعیری، جامعه الاخبار، ص ۱۰۲.

تأکید برای آن است که همه فضیلت‌ها در زمینه کرامت شکوفا می‌شود. جوانی که در محیط خانواده، عضو مؤثر به حساب آید و از عظوفت برخوردار باشد و بداند که او را همانند بزرگان گرامی می‌دارند، هیچ‌گاه در خود احساس پوچی و حقارت نکرده تن به ذلت و رذالت اخلاقی نمی‌دهد. رفتار کریمانه با فرزندان در سیره پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ مشهود بود. حضرتش با اشاره به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌فرمود: «هَذَانِ رِيحَانَتَانِ مِنَ الدُّنْيَا مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّهُمَا»؛^۱ این دو - حسن و حسین علیهما السلام - گل خوش‌بوی من در دنیا هستند، هر کس مرا دوست بدارد باید دوست‌دار آنان باشد.

آثار کرامت

۱. تن ندادن به آلودگیهای اخلاقی؛

انسان وقتی کرامت ببیند میل به مکارم در او شکوفا می‌شود و خود را برتر از آن می‌بیند که به سوی حرام‌ها که پستی و دنائت را به دنبال دارد میل نماید. امام علی علیهما السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنَّا بِالْمَعْصِيَةِ»^۲؛ هرکس کرامت نفس داشته باشد، هرگز آن را با ارتکاب گناه و نافرمانی، پست و موهون نمی‌سازد.

جوان کریم، خداوند را - که کریم‌ترین است و کرامت موهبت اوست - نافرمانی نمی‌کند و گوهر ناب کرامت را به معصیت نمی‌آلاید. و نیز فرموده است: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ»^۳؛ هرکس

۱ - محمدباقر مجلسی، بحار، ج ۳۷، ص ۷۵.

۲ - عبد الواحد آمدی، غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، ص ۷۵۲.

۳ - همان، ص ۷۵۵.

کرامت نفس داشته باشد، شهوات و تمایلات نفسانی اش نزد او خوار و حقیر است.

آری، کسی که شخصیت انسانی و شرافت معنوی دارد در پی امیال حیوانی و تمایلات نفسانی نمی رود و با این امور ارزشهای انسانی و معنوی خود را زیر پا نمی گذارد.

۲. کوچک شمردن دنیا؛

انسان جوان به سبب کرامتش از دنیای دون که منشأ همه پستیها و گناهان است، آزاد می شود و خود را برتر از آن می یابد که تن به حقارت های دنیا دهد و دنیا در چشم جوان با کرامت و شخصیت، حقیر و کوچک است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «فَمَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ كَبُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»^۱؛ هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک است و هر که حقارت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش بزرگ است.

اگر انسان ها سبک و تحقیر شوند و مورد اهانت قرار گیرند، گرفتار حقارت نفس می شوند، آنگاه به هر پستی، آلودگی و تباهی تن می دهند.

امام علی علیه السلام می فرماید: «النَّفْسُ الدِّنِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَنِ الدَّاءِآتِ»^۲؛ نفس پست مرتبه از دنائتها و کارهایی که دلالت بر پستی مرتبه او می کند، جدا نمی شود.

۱ - تاج الدین محمد بن محمد شعبری، جامعه الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲ - محقق خراسانی، شرح غرر الحکم، ص ۲.

ب - محبت نسبت به جوان

هیچ روشی همچون محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست؛ نیروی محبت از نظر تربیتی، نیروی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن است که با این روش تحقق یابد.

خدای سبحان پیامبر گرامی اش را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی، در تربیت انسان ها توفیق یافت.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱؛ پس به لطف و رحمت الهی با آنان نرم خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی هر آینه از پیرامونت پراکنده می شدند.

رسول خدا ﷺ مردمان را با محبت از رذایل دور ساخت و به فضائل آراست. انس بن مالک در توصیف پیامبر اکرم ﷺ چنین گفته است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ لُطْفًا بِالنَّاسِ»^۲؛ رسول خدا ﷺ بیشترین لطف و محبت را به مردم داشت.

انسان فطرتاً نیازمند محبت است. محبت سرمنشأ تربیت نفس ها و نرم شدن دل های سخت است؛ زیرا با هیچ چیز دیگری جز محبت نمی توان در دل های آدمیان نفوذ کرد و آنان را از سرکشی و نادرستی بازداشت و به بندگی واداشت.^۳ اهمیت روش محبت در تربیت از این رو است که محبت، اطاعت آور است

۱ - آل عمران، ۱۵۹.

۲ - ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد الأصبهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳ - مصطفی دل شاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۶۰.

و سبب همسانی و همراهی می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۱؛ انسان با کسی همراه است که او را دوست می‌دارد.

میان محبت و اطاعت، رابطه معیت وجود دارد، با ظهور محبت، همرنگی پیدا می‌شود. به فرموده امام صادق (ع): «مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ عَصَاهُ»^۲؛ خدا کسی را که نافرمانی کند، دوست ندارد.

براین اساس است که در تربیت جوان و نوجوان باید همه تدابیر تربیتی را بر مدار ملائمت و مدارا و محبت و مهربانی سامان داد، نه قهر، خشم و غضب. و باید از هرگونه روش، رفتار، برنامه و محتوایی که وضعیت روانی متلاطم جوان و نوجوان را برافروخته و آشفته می‌سازد، پرهیز کرد.

نوجوان و جوان باید مربیان و والدین خویش را کانون مهر و عاطفه و قرارگاه و پناهگاه امنی ببینند که می‌توانند در کنار آنها آسفتگی و پریشانی خویش را سامان و آرامش بخشند و به همین جهت است که حتی در برنامه‌های تربیت دینی نیز باید جنبه‌های مهر و محبت خداوندی به نسل جوان را بیان کرده و عشق و علاقه وافر معصومان (ع) به آنان را برایشان ترسیم نمود. این اصل بسیار مهم، پاسخ‌گوی پاره‌ای از نیازهای اساسی و پایه‌ای جوان است که در کانون آن، به ایمنی، آرامش و امنیت می‌رسد. بدیهی است یافتن چنین کانون پر مهر و محبتی برای جوانان، نقطه اتکاء، اعتماد و امید در زمان گرفتاری و مشکلات و فشارهای روحی است.

اعتمادسازی در تربیت، پایه و مبنای هر فعالیت و هدف تربیتی است و تا

۱ - محمدحسن دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲ - محمد صدوق، امالی الصدوق، ص ۴۸۹.

این مهم حاصل نشود، هیچ‌گاه متربی تن به تربیت نمی‌دهد و این مهم در سایه دو اصل «محبت و خیرخواهی» حاصل می‌گردد. ضرورت عمل به این دو اصل در مقام تربیت به دوره نوجوانی و جوانی اختصاص ندارد، ولی بر حسب ویژگی‌هایی که برای این دوره از رشد وجود دارد از تأکید بیشتری برخوردار است. در روایات زیر دقت کنید تا ببینید چگونه معصومین علیهم‌السلام جوانان را به عطف و رحمت و محبت خداوندی توجه می‌داده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِجْتَهِدْ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي يَا بُتَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ مِنْهُ بِالْيُسْرِ»^۱؛ در جوانی در عبادت سخت‌کوش بودم. پدرم به من فرمود: از آنچه انجام می‌دهی کم کن؛ زیرا اگر خداوند بنده‌ای را دوست بدارد با عبادت کم نیز از او راضی می‌شود.

از این روایت چند نکته اساسی استفاده می‌شود:

- ۱- ضرورت آسان‌گیری در تربیت جوانان و عدم مطلوبیت افراط، حتی در عبادت.
- ۲- لزوم مراقبت والدین از فرزندان و بازداري آنان از افراط و تفریط.
- ۳- بیان جنبه‌های محبت خداوند به بندگان، زمینه‌ساز تربیت صحیح جوانان است.
- ۴- لزوم عطف و مهربانی در برخورد با جوانان.

و رُوی: «الشَّابُّ السَّخِيُّ الْمُعْتَرِفُ لِلذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الشَّيْخِ الْعَابِدِ

اَلْبَخِيلِ»^۱؛ روایت شده که جوان سخاوتمند آلوده به گناه نزد خداوند، از پیر مردی عابد بخیل، محبوب تر است.

از این روایت نیز چند نکته به دست می آید:

- ۱- اولویت بندی صفات اخلاقی و اولویت تربیت اخلاقی بر تربیت عبادی.
- ۲- ابراز محبت از روش های تربیت اخلاقی است و استفاده از روش غیر مستقیم در تربیت اخلاقی.

۳- ضرورت توجه به اخلاقیات در کنار اهتمام به عبادات.

از آنچه بیان شد می توان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- خداوند بر اساس محبت خود نسبت به جوانان تا پایان دوره جوانی، خطاهای آنان را می پوشاند.
- ۲- خداوند نه تنها جوان عابد را دوست دارد، بلکه او را بر فرشتگان برتری داده است.
- ۳- خداوند حتی جوان گناهکار را دوست دارد و در انتظار بازگشت و توبه اوست.^۲

تربیت و محبت برتر

در شرائط حساس امروز، بر اولیاء و مربیان فرض و لازم است که نسل نو و تازه به دوران رسیده را با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا و سپس محبت هرچه بیشتر آن انسان های برگزیده را به آنان بیاموزد.

آری، عشق به اهل بیت زمینه ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل

۱ - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲ - محمدعلی حاجی ده آبادی و سیدعلی حسینی زاده، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، ص ۵۹.

بیت پیامبر ﷺ، مهرورزیدن به ارزش‌های والای الهی است. رسیدن به قله‌های رفیع کمالات معنوی و انسانی بدون دوستی اولیاء الهی ممکن نیست. پذیرش اعمال و زحمات یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل بیت ﷺ می‌باشد.

امام حسن عسکری ﷺ می‌فرماید:

خداوند در روز قیامت به پدر و مادر پاداش بزرگی عطا می‌کند. آنان با تعجب می‌پرسند: این همه پاداش و رحمت برای چیست؟ اعمال ما که چنین ارزشی نداشت! پاسخ داده می‌شود: این عطایا به این جهت است که شما به فرزندان خود قرآن آموخته‌اید و آنها را با معارف و دستورات اسلام آشنا ساختید و با دوستی و محبت محمد، رسول خدا ﷺ و جانشین او امام علی ﷺ پرورش دادید و با تعالیم این دو بزرگوار آشنا کردید.^۱

بیست خصلت برای دوست‌داران اهل بیت ﷺ

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

هر کس که خداوند متعال محبت امامان از اهل بیت مرا به او ارزانی کند، در واقع خیر دنیا و آخرت نصیب او شده و هیچ کس در بهشت رفتن او شک نکند.

به‌راستی، در محبت و دوستی اهل بیت من بیست خصلت است؛ ده خصلت در دنیا و ده خصلت در آخرت؛ اما آنکه در دنیا است: زهد (بی‌رغبتی به دنیا)، حرص ورزیدن به عمل [به علم]، پرهیزکاری در دین، شوق و رغبت در عبادت و بندگی، توبه و برگشت [از گناه] قبل از مرگ، شوق و نشاط در شب زنده داری [برای راز و نیاز با خداوند]، دل‌بریدن و ناامید شدن از آنچه در دست مردم است، مراقبت و محافظت از امر و نهی الهی، بغض و دشمنی دنیا و سخاوت و بخشش.

اما آنچه در آخرت است: برای او پرونده‌ای باز نمی‌شود، برای او میزانی برپا نمی‌شود، نامه [اعمال] او را به دست راستش می‌دهند و در آن برائت از آتش

۱ - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ﷺ، ص ۳۵۴.

می‌نویسند، صورت و سیمای او روشن و نورانی می‌شود، از حله‌های بهشت به او پوشانده می‌شود، صدنفر از بستگانش را مورد شفاعت قرار می‌دهد، خداوند تبارک و تعالی با نظر رحمت به او می‌نگرد، با تاج بهشتی تاج‌گذاری می‌شود و بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شود؛ پس، خوشا به حال دوست‌داران اهل بیت من.^۱

ج- توجه و اهمیت دادن به آرزوی جوانان

به آرزوی جوان باید توجه نموده و اهمیت داد و نباید به‌خاطر آرزوهایش او را تحقیر کرد؛ بلکه آرزوهای او را هدایت و کنترل کرد و به او گفت که در دوران جوانی باید چه چیزی را آرزو کند و آرزو کردن باید دارای چه شرائطی باشد.

مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید:

به نظر من، خود شما جوان‌ها بزرگ‌ترین مسئولیت را دارید، مسئولیتی که می‌توانید آن را انجام دهید. عزیزان من! هر جوانی دوست دارد کشوری که در آن زندگی می‌کند و خاکی که از آن روئیده عزیز و سربلند، مقتدر و برخوردار از همه زیبایی‌ها و نیکی‌ها باشد؛ دلش می‌خواهد جامعه متمدن داشته باشد، دلش می‌خواهد از پیشرفت‌های علمی و عملی برخوردار باشد؛ این آرزوی هر جوانی است.^۲

۱- قال رسول الله (ص): «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حَبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكُرُ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَإِنَّ فِي حَبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرِينَ خَصْلَةً عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ فِي الْآخِرَةِ أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعِلْمِ وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَالتَّشَاطُّ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالْإِبْسَاطُ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَهْيِئَةِ النَّاسِ بِغُضِّ الدُّنْيَا وَالْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ وَأَمَّا فِي الْآخِرَةِ فَلَا يَنْشُرُ لَهُ دِيوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُعْطَى كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ وَيُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَيُكْسَى مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَيَسْمَعُ فِي مِائَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيُنْظَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ وَيَتَوَخَّجُ مِنْ تَيْجَانِ الْجَنَّةِ - وَالْعَاشِرَةُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَطُوبَى لِمُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِي.» (محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۷، ص ۷۸ - ۷۹).

۲ - سخنرانی مقام معظم رهبری در اجتماع جوانان گیلان، ۱۳۸۰/۲/۱۲.

راه واقعی

جوان تصمیم بگیرد در زمین خود بذر بپاشد، از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند، اراده‌های خودش را به کار گیرد، برای شخصیت و استقلال خود ارزش قائل شود، دنبال تقلید و عاریه‌گیری الگوهای بیگانه نباشد، دنبال سخن گفتن با زبان و رخت بیگانه و عاریه‌گرفتن از تجربه‌های دست چندم آنها نباشیم؛ البته از فرآورده‌های علمی دیگران بهره ببریم، پنجره‌ها را نبندیم. هر کسی که در دنیا کار خوبی کرده آن را انتخاب کنیم.^۱

راه حل واقعی

«راه حل واقعی این است که یک ملت خودش باشد، با مغز خودش فکر کند، با چشم خودش ببیند، با اراده خودش انتخاب کند، مورد انتخاب هم برایش مفید باشد؛ ضمن اینکه از همه تجارب هم استفاده کند».^۲

راه حل کاذب

یک جوان به ظاهر دل خوش کند، از حرکت عمیق رو برگرداند، یک وقت ببیند آدمی است که نه معلوماتی دارد و نه سواد و نه اراده‌ای، نه تجربه‌ای نشان داده و نه کاری از او بر می‌آید. لباس و آرایش و شکل خود را شبیه فلان هنرپیشه یا فلان جوان غربی کرده است؛ این راه حل کاذب است، این برای یک ملت بدبختی و بیچارگی و فناشدن همه چیز را به بار می‌آورد.^۳

۱ - همان.

۲ - همان.

۳ - همان.

د- روش الگویی

انسان به فطرت خود - که عشق به کمال مطلق است - الگوطلب و الگوپذیر است و بدین ترتیب، یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تعلیم و تربیت، ارائه نمونه و تربیت عملی است. روش الگوپردازی همان روشی است که در زبان قرآن از آن به عنوان «أُسْوَه» یاد شده است.

راغب اصفهانی در تعریف «اسوه» چنین گفته است: «الْأُسْوَةُ وَالْإِسْوَةُ كَالْقُدْوَةِ وَالْقُدْوَةُ، وَهِيَ الْحَالَةُ الَّتِي يَكُونُ الْإِنْسَانُ عَلَيْهَا فِي اتِّبَاعِ غَيْرِهِ إِنْ حَسَنًا وَإِنْ قَبِيحًا وَإِنْ سَارًّا وَإِنْ ضَارًّا»^۱؛ «اسوه و اسوه بر وزن قُدوه و قِدْوَه در جایی به کار می‌رود که انسان در نیکی و بدی و در شادمانی و زیان‌مندی از دیگری تبعیت و پیروی کند.

این روش به دلیل عینی و محسوس بودنش و نیز به سبب میل و گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روش بسیار مؤثر و سریع در تربیت است.

خداوند در قرآن کریم، پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان الگوی خوب و بایسته معرفی می‌کند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۲؛ به‌درستی پیامبر ﷺ برای شما الگوی خوبی است.

خداوند نمی‌گوید شما از روش الگوپردازی استفاده کنید؛ زیرا چه بگوید و چه نگوید، انسان‌ها از این روش آموزش می‌بینند؛ بلکه خداوند مصداق الگورا مشخص می‌کند و می‌فرماید: «از پیامبر ﷺ که بهترین الگو است، پیروی

۱ - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۷۶.

۲ - احزاب، ۲۱.

کنید.»^۱

امام علی علیه السلام درباره‌ی بهترین الگو که نمونه تام و تمام و انسان کامل است، می‌فرماید: «فَتَأْسَ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَظْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسِي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِآثَرِهِ»^۲؛ پیروی کردن از رفتار رسول خدا و الگوگیری از پیامبر برای شما کافی است. بنابراین، از پیامبر که پاک و پاکیزه است پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش سرمشقی است [نیکو] برای کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است [عالی] برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق بگیرد و قدم در جای قدم او گذارد.

بر اولیاء و مربیان و افراد اجتماع است که الگوهای سالم و خوبی را برای جوانان و نوجوانان معرفی نمایند که سرآمد و بهترین الگوها حضرات معصومین علیهم السلام هستند.

ویژگی‌های الگو

۱- باید الگویی انتخاب کرد که رفتارش محبت‌آمیز باشد تا بتواند قلب و روح شخص را تسخیر کند؛ اگر رفتارش آمرانه و توأم با خشونت باشد نمی‌تواند نقش الگو را ایفا کند.

خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۳؛ اگر تندخو و سنگ‌دل بودی مردم از اطرافت

۱ - سید محمد مرتضوی، اصول و روشها در نظام تربیتی اسلام، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۳ - آل عمران، ۱۵۹.

پراکنده می‌شدند.

۲- از نظر سن متناسب باشد؛ یعنی، اگر برای کودکان الگو انتخاب می‌کنیم، باید از کودکان باشد و برای جوانان از جوانان؛ در غیر این صورت این کار اثر منفی دارد. به عنوان مثال: اگر برای جوان، شما یک کودک را به عنوان الگو معرفی کنید، این کار مایه تحقیر او خواهد بود، مگر اینکه شخص، از نظر عقلی رشد کرده باشد؛ در آن صورت الگوی کوچکتر، تأثیر بیشتری دارد.

۳- طرح الگو باید با ایده‌آل‌های شخص مناسب باشد؛ یعنی شخص اگر ایده‌آل‌های خود را در دانشمندان جست‌وجو می‌کند باید از این قشر برایش الگو طرح کرد؛ در این صورت است که تأثیرپذیری از الگو بیشتر و پایدارتر می‌شود، زیرا افراد دوست دارند خود را با الگوهای مورد نظر خود همانند سازند. تذکر این نکته ضروری است که در طرح الگو، نباید بین الگو و فرد مورد نظر، مقایسه کرد؛ یعنی مربی نباید دانش‌آموزان را با دانش‌آموزان الگو مقایسه کند؛ زیرا:

۱- حسادت نسبت به الگو در دل این افراد ایجاد می‌شود.

۲- تفاوت‌های فردی نادیده گرفته می‌شود.^۱

هـ- روش تشویق

هیچ چیزی مانند تشویق صحیح، به‌جا و به‌اندازه، مردمان را به تلاش و درست‌کاری برنمی‌انگیزد؛ زیرا همان‌گونه که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص و میل به نیکویی در فطرت انسان وجود دارد، نیاز به تشویق و قدردانی برای

۱ - سیدمحمد مرتضوی، اصول و روشهای نظام تربیتی اسلام، ج ۱، ص ۱۹۰.

رسیدن به آن صفات نیز در وجودش هست. تشویق در مسیر کمال، جوان را بیشتر برمی انگیزد و دلگرم می کند؛ اگر نسبت به تلاش او در کسب کمالات، بی اعتنائی شود، موجب کاهش انگیزه و دل سردی اش خواهد شد.

امام علی علیه السلام در این باره به مالک اشتر چنین سفارش نموده است: «وَأَصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أُنْزِلَ دَوُوَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ التَّائِكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛^۱ آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی را که انجام داده اند برشمار؛ زیرا یادکردن کارهای نیک آنان، دلیرشان را به کوشش و حرکت بیشتر برانگیزد و از کارمانده را - به خواست خدا - به کار و تلاش ترغیب نماید.

آری، تشویق و قدردانی به ویژه از جوان، میل به کمال بیشتر را در انسان برمی انگیزد و او را به انجام دادن عمل نیک ترغیب کرده و به او قدرت و نیرو می بخشد تا تلاش بیشتری انجام دهد. تشویق موجب رضایت شخص از عملکرد خود و پیدایش شور و نشاط و رفع ملالت و کسالت و هم چنین سبب ایجاد حس توانمندی در او می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ إِشْتَقَّ أَذْلَجَ»^۲؛ هر که مشتاق باشد، اول شب راه افتد.

خدای متعال پیامبر گرامی اش صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد که مؤمنان را به نبرد تشویق کند و از پایداری آنان بر اساس سنت الهی قدردانی نماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾^۳؛ ای پیامبر! مؤمنان را بر کارزار تشویق کن.

۱ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲ - محمد خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۴۵۷.

۳ - انفال، ۶۵.

آداب تشویق

تشویق، مانند هر امر دیگری، زمانی نتیجه‌بخش، مثبت و رشددهنده است که بر اساس آداب درست اعمال شود؛ به مواردی از این آداب اشاره می‌شود:

۱- تشویق به عمل و صفت نیک شخص تعلق می‌گیرد و بدان جهت است که نیکوکار به نیکی تمایل بیشتری پیدا نماید و باید شخصی که تشویق می‌شود بداند که آنچه ارزشمند است، عمل و صفت اوست.

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ صَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابِ»^۱؛ همانا خداوند وسعت دهنده و کریم است و در مورد عمل، ضامن ثواب است.

۲- تشویق باید به‌جا و متناسب با میزان و نوع عمل باشد و روحیه‌ی شخص در انتخاب شکل آن، یعنی تشویق زبانی، رفتاری، مالی، معنوی و... ملاحظه گردد؛ به عنوان مثال: خدای متعال سهمی از زکات را برای تشویق‌های مالی در جهت ایجاد الفت و علاقه‌مند کردن کافران به جهاد و اسلام و همچنین برای دلگرمی مسلمانانی که عقایدشان ضعیف است، مشخص کرده است.^۲

خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۳؛ همانا صدقات - زکات - برای نیازمندان، بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن است و برای کسانی که دلشان بدست آورده

۱ - محمد کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷.

۲ - روح الله الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳ - توبه، ۶۰.

می‌شود و در راه آزادی بردگان و برای وام‌داران و در راه خدا و برای درراه‌ماندگان؛ [این] فریضه‌ای است از جانب خدا، و خدا دانای حکیم است.

۳- تشویق باید به موقع انجام گیرد تا تأثیر مشخص و کارا و مثبتی داشته باشد. به عنوان نمونه: می‌توان از رفتار پیامبر ﷺ در تشویق حسان بن ثابت در غدیر خم یاد کرد. وقتی حسان شعری که درباره امام علی علیه السلام و غدیر خم و نصب آن حضرت به امامت و خلافت، سروده بود، محضر رسول خدا قرائت کرد، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در قدردانی از او فرمود: «لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ»؛^۱ ای حسان! تا آن زمان که ما را به زبان خود یاری می‌کنی از تأییدات روح القدس بهره‌مند گردی.

۴- تشویق باید به اندازه باشد و به هیچ‌وجه از حد خود تجاوز نکند؛ در غیر این صورت، موجب غرور و تباهی می‌شود و نیز نباید کمتر از اندازه باشد، زیرا نتیجه مطلوب خود را از دست می‌دهد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْتِنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»^۲؛ ستایش بیش از استحقاق تملق است و کمتر از آن درماندگی یا رشک است.

۵- تشویق وسیله برانگیختن است و نباید خود به صورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر شخص را به خود مشغول سازد که در این صورت، نقش بازدارنده پیدا می‌کند؛ زیرا موجب فراموش شدن هدف اصلی می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ در

۱ - عبد الحسین امینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۴.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

دعایی می‌آموزد که مشغولیت انسان باید متوجه اصیل‌ترین امور باشد: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مَشْغُولِينَ بِأَمْرِكَ»؛ خدایا! ما را از کسانی قرار ده که پیوسته به امر تو مشغول‌اند.

۶- هنگام تشویق کردن باید علت آن بر شخصی که تشویق می‌شود روشن باشد و این کار به گونه‌ای صورت گیرد که شخص، خود را مستحق آن ببیند و از تأیید درونی وی برخوردار باشد.

نقل کرده‌اند که روزی گُمیت بن زید اسدی، شاعر بزرگ و بی‌نظیر شیعی که در سال ۱۲۶ هـ.ق. به شهادت رسیده است، بر امام باقر (علیه السلام) وارد شد و امام هدیه‌ای همراه لباس به او داد. کمیت گفت: سوگند به خدا! من شما را به خاطر مسائل دنیوی انتخاب نکرده‌ام؛ اگر چنین می‌خواستم به کسانی روی می‌آوردم که مال دنیا را در چنگ دارد، بلکه شما را به ملاحظه ارزشهای عالی انسانی و دینی برگزیده‌ام؛ از این رو لباس شما را که نمونه‌ای از معیار انتخاب شما است، بر می‌گزینم.^۲

و- مشورت کردن

از اصولی که باید در مورد جوان رعایت شود، مشورت است. والدین با فرزند خویش که در سن وزارت قرار دارد باید مشورت کنند. اگر این اصل رعایت شود، نوجوان و جوان احساس می‌کند که شخصیت با ارزشی شده است و مهمتر از آن اینکه مورد توجه و اعتماد والدین قرار گرفته است؛ در چنین موقعیتی احساس شادی و خرسندی به او دست می‌دهد.

۱ - محمد بن محمد الشعیری، جامع الاخبار، ص ۱۵۴.

۲ - مرضیه برات‌زاده، تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام (پایان نامه)، ص ۱۹۱.

مشورت، ضمن آشنا شدن با واقعیت‌های زندگی، باعث اندیشیدن به مسائل و احساس مسئولیت می‌شود و فرزندان، خودشان را برای حل مسائل روزمره خانواده، آماده می‌کنند. علاوه بر مزایای فوق، مشورت به فرزندان جرأت می‌دهد تا طرح‌ها و پیشنهادهایی به والدین ارائه کنند. والدین نیز باید به پیشنهادهای صحیح و طرح‌های مفید فرزندان توجه نموده موجبات شکوفایی آنان را همراه با شادی فراهم کنند. در مورد پیشنهادات و طرح‌های ناقص و غیر قابل توجه، لازم به نظر می‌رسد آنان را متوجه خطای خود کرده و با روش معقول و منطقی اشتباه‌شان را مشخص و از جریحه‌دار شدن روحیه جوانان، پرهیز نمایند؛ در نتیجه، نه تنها قدرت خلاقیت آنان حفظ می‌گردد، بلکه رشد و شکوفایی بیشتری پیدا خواهد کرد.

در اهمیت امر مشورت همین بس که سوره‌ای از قرآن کریم به همین نام آمده است. علاوه بر آن، خداوند، پیامبر ﷺ را به مشورت با مؤمنین امر می‌کند: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾؛ در کارها با مؤمنین مشورت نما.

ز- توجه به نیاز جوانان

فرزندان نوجوان و جوان همانند خود ما و حتی بیشتر از ما نیازمندی‌هایی دارند و تأمین این نیازها نسیه‌پذیر نیستند؛ تا آنجا که امکان دارد و مصلحت ایجاب می‌کند باید در رفع این نیازها اقدام کرد و در این امر نباید دوران کودکی خود را به رخ او کشید؛ اگر والدین توان برآورده کردن خواسته‌های او را نداشتند، با زبان منطق قناعتِ شان را حاصل نمایند.

بخشی از نیازهای آنان شامل: غذا، لباس، مسکن، تفریح، استراحت و... می‌شود که کم‌وبیش برآورده می‌شود. بخشی دیگر که از اهمیت بیشتری برخوردار است عبارتند از: احترام، امنیت خاطر و آرامش روان که باید والدین تأمین‌کننده باشند و به آنان شخصیت داده و گرمی‌شان بدارند و در عوض از آنان کار و مسئولیت بخواهند.

نوجوانان و جوانان در این سن، به خودآرایی، خودنمایی، خودستایی و... علاقه‌مند می‌شوند و می‌خواهند در پوشیدن لباس خود و طرز بیان و موارد مشابه رقابت کنند؛ لذا ممکن است بدون ملاحظه وضع مالی والدین، چیزهای تازه‌ای درخواست کنند. پدر و مادر سعی کنند توقعات مشروع و منطقی فرزندان را در حد امکان برآورده نمایند. چنانچه قادر نیستند، تمام خواسته‌های ایشان را برآورده نمایند، با شفقت و مهربانی توجیه کرده و قول دهند که در اولین فرصت، تهیه نمایند.

به هر حال، قسمتی از مایحتاج فرزندان را تأمین کنند تا دلخوری و دل‌آزرده‌گی به وجود نیاید. ضمناً بگویند: اگر خوب درست را بخوانی و یا کار کنی فلان جایزه را برای تهیه نموده و فلان کار مهم را برای انجام می‌دهیم و یا از پولت هرچه نیاز داشتی مصرف کن؛ با این قبیل قول‌ها و بشارتها فرزند تابع و خرسند می‌شود. جوانی که از بدو زندگی با فقر، محرومیت و حسرت سروکار دارد و برای سیر کردن شکم، تهیه لباس، کتاب و سائر نیازمندی‌های ضروری خود با والدین، خواهر و برادر خود مشکل دارد، سرخورده و عقده‌ای می‌شود و به حرف پدر و مادر اهمیت نمی‌دهد.

نقش معلمان در آگاهی و هدایت جوان

چاره کار در دست معلمان است که این قبیل جوانان بیشتر به وسیله معلمان محترم، قابل هدایت هستند؛ زیرا بچه‌ها شخصیت معلم را بیش از والدین خود قبول دارند. جوانانی که از روحیه یکسان برخوردار نیستند، بعضی انعطاف‌پذیر و بعضی عصیان‌گرند، معلم می‌تواند با همه زحمت و خستگی تدریس، در ساعات زنگ تفریح و یا تعطیل شدن مدرسه با تک تک آنها یا به صورت گروهی مصاحبه و ایجاد اعتماد نماید و سپس از فقر و تنگدستی والدین خود و مشکلاتی که از ناحیه امکانات مالی داشته‌است و اینکه با چه زحمتهایی، حتی با مزد کارگری خودشان درس خوانده‌است... تعریف کند. سپس به شاگردانش بگوید که شما الحمد لله وضع خوبی دارید؛ چنانچه قدری دقت و فعالیت نمایید، در مدت کوتاهی درستان تمام می‌شود و تا آخر عمر با آبرومندی و بی‌نیازی زندگی می‌کنید و اگر درس نخوانید و فرصت جوانی و پدر و مادر را از دست بدهید، عاقل و باطل می‌شوید و از تمام لذتهای دنیا محروم می‌مانید. با این روش عده‌ای مسلماً توجیه می‌شوند.

پدر فقیر هم بهتر است بدون ناراحتی یا رودربایستی، وضع مالی خود با مخارج ماهیانه را با فرزندانشان صادقانه در میان بگذارد و طوری صحبت کند که آنها را نسبت به آینده بهتر امیدوار نماید؛ ضمناً بگوید اگر درس خوانده بودم، این وضع را نداشتم.

ح- خیرخواهی

معلم و مربی و هر که در مقام هدایت نوجوان برمی‌آید باید جز خیر جوان، چیز دیگری را در نظر نداشته باشد.

مراد از خیرخواهی این است که هدف از تربیت نوجوان و جوان باید پرورش استعداد های نیکوی او و امداد و کمک رساندن به وی در جهت ارتقا و کسب مدارج عالی باشد، نه آنکه نوجوان و جوان را دست مایه و ابزاری برای رسیدن به خواسته های فردی و گروهی و یا حزبی قرار بدهد.

اگر تربیت بر اساس خیرخواهی صورت گیرد، جوان به راحتی به تکالیف، برنامه ها و دستورهای مربیان تن می دهد. البته خیرخواهی همیشه برای جوان قابل درک نیست، لذا حرکات مربی، شیوه گفتار، منش و طرز تعامل او باید به گونه ای باشد که کمتر کسی در خیرخواهی او تردید کند. مربی خیرخواه کسی است که همواره به دید عدالت و انصاف به رفتارهای جوان می نگرد.

در روایات اسلامی تصریح شده که باید مبنا و قاعده کار با نوجوان و جوان را خیرخواهی قرار داد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در حدیثی می فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَابِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْتَدَةً»؛ شما را به نیکی و خیرخواهی نسبت به جوانان توصیه می کنم. آنها دلی رقیق تر [و فضیلت پذیرتر از دیگران] دارند.

خیرخواهی پیشوایان دینی نسبت به نسل جوان را می توان از رفتار و گفتار آنان استنباط کرد. برای مثال، پیامبر اکرم ﷺ به هنگام احتضار جوان یهودی، بر بالین او حاضر شد و او را به اسلام دعوت کرد، تا با ایمان از دنیا برود و چنین هم شد.

امید می رود اولیا و مربیان و تمامی دست اندرکاران امور تعلیم و تربیت، با به کار گرفتن اصول و روشهای تربیتی، نتایج دلخواه را به دست آورده، این بار مسئولیت را با موفقیت به سر منزل مقصود برسانند.

منابع و مآخذ

۱. قران کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، محاسبة النفس، تهران: مرتضوی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.
۴. الاصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، دلائل النبوه، تحقیق: محمدرواس قلعهچی، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۵. الامام العسکری، ابومحمد الحسن بن علی، تفسیر، تحقیق: سیدعلی عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق. - ۲۰۰۱م.
۶. امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران: مطبعة حیدری، ۱۳۷۲ق.
۷. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، قم: انتشارات امام عصر (عج)، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۸. آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۹ش.
۹. برات‌زاده، مرضیه، تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام (پایان‌نامه)، مشهد:

- حوزه علمیه خراسان رضوی، ۱۳۸۲ش.
۱۰. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ حسینی‌زاده، سیدعلی، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، قم: مؤسسه زیتون، ۱۳۸۶ش.
۱۱. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۲. الخمینی روح‌الله، تحریر الوسیله، النجف: مطبعه الاداب، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، قم: انتشارات نگارش، ۱۳۸۳ش.
۱۴. دیلمی، محمدحسن، ارشاد القلوب، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. شعیری، تاج‌الدین محمد بن محمد، جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۷. صدوق، محمد، امالی الصدوق، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۱۸. طهماسبی، احمد، شیوه‌های رفتار با جوانان، سخنرانی مقام معظم رهبری در اجتماع جوانان گیلان، ۱۲/۲/۱۳۸۰ش.
۱۹. فرید، مرتضی، الحدیث، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.

۲۰. قائمی مقدم، محمدرضا، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم: انتشارات زیتون، ۱۳۸۲ش.
۲۱. کلینی، محمد، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۲۲. متقی هندی، علی، کنز العمال، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.-۱۹۸۳م.
۲۴. مرتضوی، سیدمحمد، اصول و روش‌ها در نظام تربیتی اسلام، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵ش.
۲۵. نوری، میرزااحسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

مقاله سوم:

خوشبختی در تعامل سازنده

چکیده

در هر مسأله‌ای، اصل و فرعی وجود دارد و مقدم داشتن اصل بر فرع، امری است معقول و منطقی و نیز بازگشت هر فرعی به اصل خودش است.

فرزند که عنصری است فرع، باید به شخصیت پدر و مادر که اصل است، با دید احترام و تکریم نگاه کند. در تعامل انسان با جامعه و اقشار مختلف آن، رعایت عدالت مطرح است، اما در خصوص گوهر گران‌بهایی مانند پدر و مادر، از همان اول، مسأله احسان مطرح است. (احسان یعنی انجام کار، قبل از اظهار و خواستن). رعایت حرمت و منزلت والدین، از آن موضوعات و مسائل معدود اسلامی است که در منابع و حیانی به تفصیل بحث و گفت‌وگو صورت گرفته است. حقوق اینان (پدر و مادر)، قبل از اینکه از حقوق اسلامی باشد از حقوق انسانی است.

آری! روابط والدین با فرزند را معادلات و داد و ستدهای مادی مشخص نکرده، بلکه عشق میان والدین و فرزند، پایه و اساس تعامل است.

واژگان کلیدی

والدین، حقوق، اطاعت، تعامل، ادله نقلی، خوشبختی.

پیش‌گفتار

اولویت‌ها را بر اساس امتیازاتی که افراد و اشخاص دارند باید در نظر گرفت و با توجه به آن ویژگیهای مثبت و زحمات طاقت‌فرسا، با آنان رفتار نمود. لذا اصلی داریم و فرعی. هر فرعی به برکت اصل خود، حادث می‌گردد. فرع، فرع است، گرچه بزرگ، قوی و تنومند است و هیچ اصلی از اصل بودنش جدا نمی‌گردد، هرچند کوچک، ضعیف و ناتوان باشد.

کوههای مرتفع از آن روی با حشمت ایستاده‌اند که ریشه در اعماق زمین دارند. برج‌های بلند که مغرورانه استوار مانده‌اند، بر پایه‌ها و ارکان بسیار محکمی بنا گردیده‌اند. حتی تنومندترین درختان هم به یمن استحکام و قدرت ریشه‌های خود، برافراشته‌اند.

مقتضای واقع‌گرایی و خردمندی نیز همین است که منهای اصل و ریشه، به فرع ننگرند و هر فرعی را به اصل آن بازگردانند.

تکریم شخصیت فرع و گرامی‌داشت ارزش آن، مستلزم پاسداری از حرمت اصل است. اگر کرامت اصل خویش را پاس نداری، بالمآل، ارزش وجود فرعی خویش را استخفاف نموده‌ای.

به بازوان قوی، سینه ستبر و زانوان نیرومندت بنگر! آیا شیرهای جان مادرِ دل شکسته خویش را در آن نمی‌یابی؟ برخورد شاد و سلام گرم نزدیکیانت را نیز تماماً به حساب ارزش خود مگیر که اینان حرمت پدر تو را نیز پاس می‌دارند. با در نظر گرفتن همه حرفها و مطالب مطرح شده، هرگاه از فرزند موفق‌تری در امور دین و دنیا سخنی به میان می‌آید، باید از زحمات اولیاء و والدین آنها قدردانی و سپاس به عمل آید که با سعی و کوشش و جدّیت، فرزندان را تربیت و با آنها روابط بسیار مناسب و سالمی برقرار کرده، موجبات امنیت خاطر و زمینه رشد و شکوفایی آنان را فراهم آورده‌اند. این بهسازی ارتباط والدین و فرزندان، منشأ خیرات و برکات بسیار زیادی برای سرمایه‌های زندگی خانواده‌ها و جامعه می‌گردد.

مهم‌ترین عامل شکوفایی و کسب کمالات، رابطه سالم و درست برقرار نمودن با والدین است.

رابطه با والدین، دارای ویژگیهای متفاوت با رابطه با خدا است. اینان (پدر و مادر)، نه هستی‌بخش که واسطه در هستی تو (فرزند) هستند. خدا است که راز حیات را در نطفه به ودیعت می‌نهد و تمامی اسباب را برای رشد این نطفه فراهم می‌آورد. خدا است که شیر را در پستان مادر تعبیه می‌نماید. نقش والدین، نقش واسطه است و نه نقش صاحب‌اراده‌ای که وجود را محقق می‌کند.

خلاصه سخن؛ مقام آنان مقام کسی است که به تو احسان نموده‌اند، ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾^۱؛ آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ خداوند

سبحان، نمونه بارز احسان را در این می‌داند که انسان تمام بداخلاقی‌های پدر و مادرش را که گاه به سبب پیری یا سوء مزاج و یا برخی عارضه‌های دیگر رخ می‌نماید و باعث می‌شود بر او سخت بگیرند، تحمل کند. برای همین است که خداوند به هر فردی سفارش می‌کند که رفتار و گفتارش در برابر پدر و مادر باید همراه با فروتنی و خواری باشد، خواری که از روی محبت و مهربانی است؛ درست همانند خواری که انسان از روی مهر و محبت در برابر کودکش به جان می‌پذیرد. قرآن کریم از رنج‌ها و زحمتهای مادران یاد می‌کند: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ﴾^۱؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد.

خداوند سبحان تذکر می‌دهد: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾^۲؛ مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد. خداوند کریم با یاد آوری این زحمات می‌خواهد به فرزند بگوید: هم‌چونان که آنان (پدر و مادر) برای زندگی تو متحمل زحمات و صدمات شدند، تو نیز زحمات و مرازتهایشان را در زندگی تحمل کن.

۱ - لقمان، ۱۴.

۲ - احقاف، ۱۵.

فرزندان و مسئولیت‌ها

حقوق والدین و فرزندان، حقوق متقابل است. همان گونه که پدر و مادر در قبال فرزندان وظایفی دارند، فرزندان نیز در برابر پدر و مادر وظایف و مسئولیتهایی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

۱- احترام به والدین

آیات و روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام وارد شده در کمتر موضوعی از موضوعات و مسائل اسلامی تا این اندازه به تفصیل سخن گفته‌اند. آری، پدر و مادر، دو گوهر گران‌بهایی‌اند که همهٔ انسانها به آنان عشق می‌ورزند و احترام می‌کنند.

در تعالیم اسلامی، این حس درونی را که از عاطفه و عقل سرچشمه می‌گیرد، تحریک و تشویق کرده و با سخنان زیبا و مفصل خود، ارزش آنان را یاد آوری نموده و به فرزندان دستور داده که لحظه‌ای از احترام به والدین، غفلت نکنند.

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾؛
و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا!

همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!

پدر و مادر تا جوان هستند معمولاً در امور مالی و غیر مالی نیاز به فرزندان خود ندارند و حتی به فرزند خود کمک هم می‌کنند؛ اما هنگامه‌ی پیری، دورانی است که پدر و مادر ضعیف و از کار افتاده شده و معمولاً با بیماریها و گرفتاریهای دیگری نیز همراه است. جوانان، به‌ویژه در این موقعیت، با تکریم والدین و با محبت به آنان وظایف انسانی و دینی خود را انجام دهند. والدین پیر و ناتوان ممکن است در بسیاری از امور کم‌حوصله شده و تندی کنند، لذا قرآن مجید به این موارد به طور ویژه تکیه کرده و به فرزندان سفارش می‌کند که اظهار خستگی نکرده و رفتارشان به گونه‌ای نباشد که والدین احساس کنند که فرزندان‌شان از احترام و احسان به آنان، خسته شده‌اند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ»^۱؛ نگاه محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادر عبادت است.

کوشش‌های فراوان بزرگان دین برای ایجاد ارتباط مؤثر و مطلوب میان این دو قشر به سبب نتایج و پیامدهای بسیار مطلوب و چشم‌گیر آن بوده است که افزون بر آماده‌سازی فضای روانی لازم برای تعالی و کمال جوانان و نیز آرامش‌بخشی به پدران و مادران، به‌ویژه آنها که سنشان اقتضای چنین آرامشی را دارد، گام‌های مؤثری برای نشر و ترویج هرچه بیشتر فرهنگ و ارزشهای اخلاقی اسلام به شمار می‌آید.^۲

در آموزه‌های دینی در ارتباط و تعامل انسان با جامعه و اقشار مختلف آن،

۱ - محدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۹.

۲ - سیدعلی حسینی‌زاده، محمدعلی حاجی ده‌آبادی، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، ص ۹۰.

رعایت عدالت مطرح است، اما در خصوص پدر و مادر از همان اول، مسأله احسان مطرح است.

الف - احسان و مفهوم آن

ابوولاد حنّاط^۱ می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ پرسیدم که معنی «احسان به والدین» چیست؟ حضرت فرمود: «الإحسانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا هُمَا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَغْنَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾»^۲؛ احسان این است که به پدر و مادر به نیکی رفتار کنی و آنها را مجبور نکنی که نیاز خود را از تو بخواهند (پیش از آنکه از تو بخواهند باید به آنها بدهی)، گرچه آنها بی‌نیاز باشند. آیا خدا نمی‌فرماید: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.»^۳

نمونه‌ای از هزاران

ای جوان! لختی به خود آی؛ از اریکه تکبر پیاده شو و سرشت خودخواهی را فروگذار! به رفتار خورشید یمن و ستاره قرن بنگر که با آن جلالت شأن و قدر و منزلت که در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و حضرتش اظهار اشتیاق خویش را نسبت به او ابراز فرمود: «وَا شَوْقَاهُ إِلَيْكَ يَا أَوْيُسَ الْقُرْنِيُّ»^۴؛ و در مقام بیان شرافت

۱ - از اصحاب امام صادق (ع) و از راویان موثق شیعه در عصر امام کاظم (ع).

۲ - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

۳ - آل عمران، ۹۲.

۴ - محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۵۵.

معنوی آن بزرگوار می فرمود: «رایحه بهشت از جانب قرن می وزد.»، چگونه و تا چه اندازه خدمت به مادر و رعایت حق او را بر خود لازم می شمرد. گویند: وی شتربانی می کرد و از اجرت آن، مادر را نفقه می داد. وقتی از مادر اجازه گرفت تا به مدینه رفته به زیارت حضرت رسول ﷺ مشرف شود، مادرش گفت: «رخصت می دهم به شرط آن که بیش از نیم روز توقف نکنی.»

او پس به مدینه سفر کرد. چون به خانه حضرت پیامبر ﷺ آمد، متأسفانه آن حضرت در خانه نبودند، ناگزیر پس از یکی دو ساعت، پیغمبر ﷺ را ندیده به یمن مراجعت کرد. چون حضرت رسول ﷺ مراجعت کردند، فرمودند: «این نور کیست که در این خانه می نگرم؟» گفتند: شتربانی که او پس نام داشت در این سرای آمد و باز شتافت. فرمودند: «در خانه ما این نور را به هدیه گذاشت و برفت!»^۱

در شرح حال مجتهد بزرگ، شیخ انصاری رحمته الله علیه نیز نوشته اند: مادرش را تا نزدیک حمام به دوش می گرفت و او را به زن حمامی سپرده، می ایستاد تا پس از پایان استحمام، وی را به خانه برگرداند. هر شب به دست بوسی مادر می آمد و صبح با اجازه او از خانه بیرون می رفت. پس از مرگ مادر، به شدت گریسته و می فرمود: «گریه ام برای آن است که از نعمت بسیار مهمی چون خدمت به مادر محروم شدم.» با آنکه مادرش از یگانه بانوان متدین روزگار بود، با آن همه مشغولیت و مراجعات زیاد و کثرت مطالعه و تدریس، تمام نمازهای واجب مادر خویش را قضا نمود!^۲

۱ - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲ - عبدالکریم پاک نیا، پدر، مادر شما را دوست دارم، ص ۲۲۵.

ب- حقوق والدین

چنانچه بعضی از زحمات فراوان والدین را به خاطر آوریم، بدون شک اذعان خواهیم داشت که انسان هرگز قادر به جبران آنها نخواهد بود؛ هر قدر در این راه بکوشد همچنان مدیون فداکاریهای آنان خواهد بود. تا آنجا رسول گرامی اسلام ﷺ بر رعایت حرمت و منزلت پدر و مادر سفارش فرمودند که ارج گذاری به مقام شامخ آنها را به امری مانند مسلمان بودن والدین مشروط نمی کردند.

حقوق این دو موجود ارزشمند قبل از اینکه از حقوق اسلامی باشد از حقوق انسانی است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ»^۱؛ خداوند در مورد سه کار به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است: رد امانت به صاحبش، نیکوکار باشد یا بدکردار؛ پای بندی به پیمان با هر کس، چه رفتارش نیکو باشد یا ناپسند و نیکی به پدر و مادر، روش پسندیده داشته باشند یا کردار ناشایست.

مشروط نبودن احترام والدین به مسلمان بودن، باعث می شد تا والدین از فرزندان خویش درباره این که چه چیزی سبب تغییر رفتار آنان شده و چه کسی آنها را بدین گونه رفتارهای پسندیده راهنمایی کرده، تحقیق کنند و چون از واقعیت امر آگاه می گشتند خود نیز به صف پیروان آیین محمدی صلی الله علیه و آله پیوندند.

در این زمینه داستان زکریا بن ابراهیم شنیدنی است. زکریا می گوید: من نخست نصرانی بودم. بعد از آن که مسلمان شدم، پس از فراغت از اعمال حج، حضور امام صادق علیه السلام رسیده عرض کردم: پدر، مادر و خانواده ام نصرانی اند.

مادرم نابینا است. آیا می‌توانم با آنها باشم و در یک ظرف با آنها غذا بخورم؟ امام علیه السلام پرسیدند: گوشت خوک می‌خورند؟ عرض کردم: نه، با آن تماس هم نمی‌گیرند. فرمودند: «اشکالی نیست. مواظب مادرت باش و با او خوش رفتاری کن و چون بمیرد، او را به دیگری وامگذار و خود به کارهایش بپرداز...» هنگامی که به کوفه رفتم نسبت به مادرم مهربانی کرده، خود به او غذا می‌دادم و خدمتش می‌کردم. روزی مادرم گفت: پسر جان! هنگامی که دین مرا داشتی، چنین رفتار نیکویی از تو نمی‌دیدم. دین تو بهترین دین است، آن را به من عرضه دار. اسلام را به او عرضه داشته و آداب اسلامی را به او آموختم. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را ادا نمود و در همان شب بیمار گشت و گفت: فرزندم! آنچه به من آموختی تکرار کن. برایش تکرار کردم. او نیز آنها را تکرار کرد و از دنیا رفت.^۱ آثار و برکاتی که ائمه اطهار علیهم السلام برای جوانان در خصوص خدمت و احترام به والدین و پاس داشت تلاشها و رنج‌های آنها بیان می‌کردند، افزون بر این گونه تشویق‌ها و بلکه با عمل به این فریضه بوده است.

آری، اولیای الهی با عمل و رفتار نیکو نسبت به پدر و مادر خویش، الگوی روابط و معاشرت سالم برای جوانان بوده و خواهند بود.

توجه به سیره نورانی امام سجاد علیه السلام آموزنده و سعادت بخش است. امام سجاد علیه السلام از غذا خوردن همزمان با مادرش ابا می‌ورزید.

وَقِيلَ لِعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ بِأُمِّكَ وَ لَا تَرَكَ تَأْكُلُ مَعَهَا؟ قَالَ: «أَخَافُ أَنْ تَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ عَيْنُهَا إِلَيْهِ فَأَكُونَ قَدْ عَقَفْتُهَا.»^۲؛ از حضرتش

۱ - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲.

۲ - همان.

سؤال شد: شما بهترین مردم هستید، در حالی که ندیدیم شما با مادر خود غذا بخورید؟ امام علیه السلام فرمود: «خوش ندارم دستم به سوی چیزی دراز شود که پیش از آن چشم مادرم به آن دوخته شده است؛ در نتیجه مادرم را اذیت کرده باشم.»

ج- اهمیت حقوق والدین

در برخی از آیات و روایات، در کنار شکرگزاری از خداوند متعال، به سپاسگزاری و قدردانی از پدر و مادر توصیه شده است.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِيَ عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^۱؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. آری، به او توصیه کردم که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آوری که بازگشت همه شما به سوی من است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشنودی و غضب خداوند را در رضایت و خشم پدر و مادر دانسته است: «رِضَاءُ اللَّهِ مَعَ رِضَاءِ الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطُ اللَّهِ مَعَ سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ»^۲؛ همه خشنودی خداوند، در رضایت پدر و مادر است و غضب الهی نیز در خشم آن دو می‌باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بِرِّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ»^۳؛ نیکی به پدر و مادر،

۱ - لقمان، ۱۴.

۲ - عباس اسماعیلی یزدی، ینابیع الحکمه، ج ۵، ص ۳۳۸.

۳ - عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۴۰۷.

بزرگ‌ترین فریضه است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ»^۱؛ بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک به خداوند و عقوق (پاس نداشتن حرمت) پدر و مادر است.

د- موارد استثنا شده

در چند مورد اطاعت از پدر و مادر، استثنا شده است:

الف- امر کردن والدین نسبت به شریک قرار دادن برای خداوند. در این مورد، اطاعت از پدر و مادر نه تنها واجب نیست، بلکه مخالفت با آنان لازم است.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۲؛ ما به آنان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو مشرک باشند و تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن!

از این آیه شریفه دو امر روشن می‌شود:

۱. لزوم اطاعت از والدین که امر و دستور الهی است.
۲. گستردگی این اطاعت که شامل همه جنبه‌های زندگی فردی می‌شود؛ مگر هنگامی که فرزندان را به کفر و شرک امر کنند که در این صورت اطاعت آنان

۱ - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳.

۲ - عنکبوت، ۸.

جایز نیست.

ب - در مورد معصیت کردن پروردگار، اطاعت پدر و مادر جایز نیست.
رسول خدا ﷺ فرمود: «أَطِيعُوا آبَاءَكُمْ فِيمَا أَمَرَكُمْ وَ لَا تُطِيعُوهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ»^۱؛ دستور پدران خود را اطاعت کنید، ولی در مورد معصیت الهی از آنان اطاعت نکنید.

۲- اطاعت و ضرورت آن

اطاعت از والدین از چند جهت برای جوان و نوجوان ضروری است:
الف- والدین، سعادت فرزندان خود را می‌خواهند و همه تلاش‌شان برای کامیابی بیشتر آنان است. بنابراین، اطاعت والدین باعث توفیق بیشتر خود فرزندان خواهد شد.

ب- والدین تجربه‌های بیشتری دارند و در تشخیص سعادت و کامیابی فرزندان، به دور از احساسات و هیجانات آتشین، تصمیم‌گیری می‌کنند.

ج - مقتضای ادب و عواطف انسانی این است که انسان در مقابل زحمات و احسان دیگران، سپاسگزار باشد. روشن است که پدر و مادر که بیشترین بی‌ظن‌ترین ایثارگری را در حق فرزندان بجا آورده‌اند، باید در سپاسگزاری در اولویت باشند.

خدای بزرگ و مهربان و اولیای دین ﷺ سفارش اکید و همه‌جانبه در اطاعت از والدین نموده و تنها در موارد محدودی این دستور را استثنا کرده‌اند.

۳- مشورت با والدین

مشورت نعمت بزرگ خداوندی برای انسانها است که آنان را به اصل تفاهم و به وجودآوردن هماهنگی در زندگی مطلع می‌نماید؛ نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش می‌دهد، کارها را راحت و آسان نموده از ندامت و پشیمانی، هلاکت و پیمودن راههای خطا جلوگیری می‌نماید.^۱

در جاهای مختلف قرآن کریم سخن از مشاوره به میان آمده است که خدای مهربان، امر به مشاوره نموده است: ﴿وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۲؛ و در کارها با آنان مشورت کن!

و نیز می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^۳؛ و کارهای‌شان به صورت مشورت در میان آنهاست. در این میان و با توجه به شرایطی که درباره مشاوره گفته شده است؛ مانند: راز داری، خیرخواهی، داشتن تجربه و آگاهی از نیازها و همیشه در دسترس بودن، مشورت با والدین که تجربه بیشتری از فرزندان دارند در اولویت قرار دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سَاوِرْ فِي أُمُورِكَ مِمَّا يَقْتَضِي الدِّينُ مَنْ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ: عَقْلٌ وَ حِلْمٌ وَ تَجَرِبَةٌ وَ نَصُحٌ وَ تَقْوَىٰ»^۴؛ مشورت کن در امور خود که جنبه دینی دارد با کسی که دارای پنج صفت است:
۱. عاقل است؛ صلاح و فساد امور را می‌فهمد.

۱ - محمدرضا مطهری، مشاوره از دیدگاه اسلام، ص ۱۶۴.

۲ - آل عمران، ۱۵۹.

۳ - شوری، ۳۸.

۴ - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۴۴.

۲. عالم است؛ احکام و آداب دینی را می‌داند.
 ۳. با تجربه است؛ در پیش آمدها روشن و تجربه دیده است.
 ۴. ناصح است؛ با خلوص نیت و صفا صلاح‌بینی می‌کند.
 ۵. با تقوی است؛ از محرّمات و تمایلات نفسانی خود داری می‌کند.
- پدر و مادر بهترین مشاور برای نوجوانان است؛ زیرا خیرخواه‌ترین افراد برای فرزند، والدین هستند و حاضرند همه هستی خود را فدای فرزند کنند و نیز رازدارترین فرد نسبت به نوجوان بوده و هیچ‌گاه اسرار فرزندشان را فاش نمی‌کنند. و دیگر اینکه همیشه در کنار نوجوان بوده و بی‌هیچ چشم‌داشتی تمام تجربه‌های خود را در اختیار فرزندان می‌گذارند.
- جوانان و نوجوانانی که در پی کامیابی و یافتن راههای مطمئن برای رسیدن به مقصودند، باید بدانند امروزه اهمیت مشورت بر احدی پوشیده نیست. سیر پیشرفت روز افزون علوم و فن‌آوری از یک‌سو و لجام گسیختگی‌های فرهنگی، اختلالات فراوان رفتاری و آسیب‌های شخصیتی از سوی دیگر، مصونیت و در عین حال پویایی دنیای جوان و نوجوان را با مشکل جدی روبرو ساخته است. در این شرایط برای تأمین نیازهای اساسی خود، فراهم کردن زمینه رشد سالم شخصیت، هدایت مطلوب تحصیلی و شکوفایی استعدادها نیاز به رایزنی و مشورت دارد؛ در این امر مهم، حرف اساسی و مشورت دلسوزانه، باید مال والدین باشد، ولی متأسفانه برخی نوجوانان، استدلال و نظر پدر و مادر برایشان بی‌ارزش و یا کم‌ارزش است؛ بلکه تمایل دارند با دوستانشان مشورت کنند و رغبتی به نظرخواهی از اعضای خانواده ندارند؛ به ویژه در سنین بلوغ، این ارتباط مشورتی کاهش می‌یابد. به هر حال، بر پدر و مادر است که اشراف لازم را به نحوی روی فرزندش داشته باشند و از دوستان ناباب بر حذر دارند.^۱

۴- پذیرش مسئولیت نسبت به خانواده

فرزند قبل از بلوغ، در محیط خانه آنچنان مسئولیتی ندارد؛ بالمقابل اعضای خانواده هم از او انتظار پذیرفتن مسئولیت قابل توجهی را ندارند، اما وقتی بالغ شد و به مرحله نوجوانی قدم گذاشت، باید مسئولیت را پذیرفته و قسمتی از بار سنگین خانواده را به دوش کشد. به عبارت دیگر، باید مشاور و یار و یاور والدین بوده و در تدبیر امور زندگی دارای نقش باشد.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله مراحل نخستین رشد انسان را به سه بخش مهم تقسیم نموده است: «الْوَلَدُ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ»^۱؛ فرزند هفت سال اول آقا و در هفت سال دوم بنده و مطیع و فرمان‌بردار و در هفت سال سوم، وزیر و مشاور است.

در این حدیث شریف، هفت سال سوم را دوران مسئولیت‌پذیری نوجوان معرفی فرموده است؛ گرچه آغاز مسئولیت‌پذیری در اواخر دوره دوم، یعنی اوایل نوجوانی شکل می‌گیرد. البته پذیرش مسئولیت، ابتدا از کارهای کوچک بوده تا به تدریج به مسئولیتهای بزرگ قدم گذارد.

آری، شما نوجوانان در این مرحله‌ای از رشد، مسئولیت‌پذیر باشید تا در جوانی و بالاتر از آن به راحتی از عهده کارها برآیید. هنگامی که احساس مسئولیت کردید، این احساس را پرورش دهید؛ در نتیجه، احساس خوبی به شما دست خواهد داد، لذت می‌برید و شادابی را در زندگی شما به ارمغان می‌آورد.

۱ - حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۷۸.

۵- تعامل لازم با والدین

جوان بعد از سپری کردن مراحل کودکی و نوجوانی، خواهان استقلال بوده و در مقام ابراز شخصیت خویش است. سخت‌گیری‌های بی‌مورد، توقعات بی‌جا، تندى و خشونت غیر منطقی، تحمیل نظرات شخصی بر جوان و هر گونه عملی که آزادی، استقلال و اختیار خدادادی او را سلب نماید، پیامدهای نامطلوبی را به دنبال دارد. لذا ضمن آشنا شدن با بینش و طرز تفکر جوان، رفتار متناسب با وضع روحی و نیازهای طبیعی وی را لحاظ کرده و از برانگیختن احساسات نامطلوب به شدت خودداری شود.

آری، هر نسل با نسل قبلی خود متفاوت است؛ به همین دلیل، بچه‌ها و به‌ویژه نوجوانان و جوانان، متفاوت از پدر و مادرشان فکر می‌کنند؛ اما باید دانست که متفاوت بودن به معنای برتری تفکر فرزندان بر والدین‌شان نیست، بلکه باید گفت که امروزه نیاز نوجوانان و جوانان به تجربه‌های والدین بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. نسل جوان امروزی ما با مشکلات مختلفی روبرو هستند که اگر از حمایت پدر و مادر بهره‌مند نباشند به راحتی تحت تأثیر اندیشه‌های منفی قرار می‌گیرند.

اگر شما نسل جوان، با والدین خود رابطه نزدیک و صمیمی برقرار نکنید و از حمایت‌های آن‌ها برخوردار نشوید به راحتی تحت تأثیر فشار دوستان هم‌سن و سال خود قرار می‌گیرید و با مشکلاتی نظیر: مواد مخدر، سیگار، قرصهای روان‌گردان، خشونت، دزدی و مشکلات جنسی روبرو می‌شوید؛ شما برای اینکه بتوانید در برابر فشارهای ناسالم دوستان، مقاومت کنید باید با والدین خود تعامل نیکو داشته و احساس پیوند و همبستگی کنید. راه رسیدن به این موفقیت،

مقاومت در برابر آنها نیست، بلکه به جای مقاومت باید تعامل کرد.

بهبودی تعامل و باید‌ها

برای رسیدن به تعامل لازم به چند نکته باید توجه کرد:

۱. به توصیه‌های والدین با دید مثبت بنگرید؛

والدین هم مراقب باشند که به فرزندان خود امر و نهی ناخواسته و بیش از حد نکنند؛ زیرا فرزند به مرحله‌ای رسیده است که قدرت درک مسائل را دارد و از آن طرف، جوان و نوجوان بدانند و توجه داشته باشند که تجربه‌ی آنان از زندگی بسیار اندک است؛ اگر والدین با بعضی از خواسته‌ها و رفتار آنان مخالفت می‌کنند به سبب تجربه‌ای که زندگی به آنان آموخته است، می‌باشد. ایشان بر اساس وظیفه، احساس می‌کنند که باید از حوادث احتمالی که در کمین سعادت فرزندان‌شان است پیش‌گیری کرده و از اموری که برای‌شان خطر ساز است باز دارند.

۲. گفت‌وگو با پدر و مادر را قطع نکنید؛

بسیاری از جوانان کمترین رهنمایی و توصیه پدر و مادر را حمل بر موعظه می‌کنند و می‌گویند: حال و حوصله موعظه شنیدن را نداریم و با ترک صحنه گفتگو، فرصت گفت‌وشنود از بین می‌رود؛ در حالی که می‌توانند در چنین موقعیت‌ها والدین خود را از خواسته‌های قلبی‌شان آگاه کنند.

۳. رفتار خود را تغییر دهید؛

آیا تاکنون در زندگی شما مواقعی بوده است که به‌شدت خواهان چیزی باشید، اما برای به دست آوردن آن باید رفتارتان را تغییر می‌دادید؟ آیا برای به دست آوردن خواسته خود حاضر به تغییر بوده‌اید؟ باکمال تعجب با اینکه ممکن

است به شدت خواهان چیزی باشیم، اما به نظر می‌رسد کلمه «تغییر» چنان ترسی در ما برمی‌انگیزد که ترجیح می‌دهیم از خواسته خود بگذریم به این دلیل که شاید در تغییر، چیزی را از دست بدهیم!

بسیاری از نوجوانان و جوانان پس از تحمل فشارهای روانی فراوان و ناکامی‌های ناشی از قطع ارتباط با والدینشان ضرورت تغییر را احساس می‌کنند و متوجه می‌شوند که روش آنان کارایی ندارد و باید رفتار خود را تغییر دهند و از تکروی دست بردارند و خود را با اعضای خانواده هماهنگ سازند.

۴. دچار بستن زودرس نشوید؛

یکی از موانع تعامل درست با والدین، بستن زودرس است. گاهی جوان و نوجوان هنگام دریافت اطلاعات جدید، بی‌درنگ ذهن خود را بر روی آن می‌بندد؛ چون تصور می‌کند که همه مطالب را به‌خوبی می‌داند. از این‌رو نمی‌تواند مهارت‌های جدید را در خود پرورش دهد، صرفاً به این دلیل که سطح تحصیل خود را بالاتر از والدینش می‌بیند. فکر می‌کند درباره‌ی، زندگی همه‌چیز را می‌داند. باید گفت: ما تصور می‌کنیم چون سنی از ما گذشته و چند سالی به تحصیل پرداختیم، به همه پیچ‌وخم‌های زندگی آگاه شده‌ایم و نیازی به همکاری و مشورت والدین نداریم. این فکر، ذهن ما را می‌بندد و اصطلاحاً دچار بستن زودرس ذهن و فکر می‌شویم.

۵. دقیق و مشخص سخن بگویید؛

وقتی که دقیق و مشخص حرف بزنید والدین به‌درستی درمی‌یابند که چه چیزی را ارج می‌نهد و چه چیز را مردود می‌شمایید و به‌تناسب آن، اقدام لازم را به عمل می‌آورند.

۶. خود را جزئی از خانواده بدانید؛

وظیفه فرزندان است که خود را جزئی از خانواده بدانند. با آن‌ها در یک‌زمان غذا بخورند، به تفریح و مسافرت بروند و از مشکلات جويا شوند. جوان و نوجوانی که دیر به منزل می‌آید و همیشه جدای از دیگر اعضای خانواده غذا می‌خورد و از آنچه در خانواده می‌گذرد بی‌خبر است، در ارتباط با والدین دچار مشکل می‌شود.

۷. روابط عاطفی را جای‌گزین روابط رسمی کنید؛

روابط عاطفی فاصله بین والدین و فرزندان را کاهش می‌دهد، البته حفظ حریم و رعایت احترام والدین، باید محفوظ باشد.

۶- تعدیل توقعات

درک درست و کامل نوجوان و جوان از شرایط و امکانات موجود در خانواده می‌تواند در تعدیل توقعات او از پدر و مادر بسیار مفید باشد. آن‌ها به دلیل شرایط سنی، آرزوهای زیادی دارند که گفته‌اند:

«آرزو برای جوانان عیب نیست؛ اما نداشتن مسئولیت در جهت تأمین نیازهای خانواده، باعث می‌شود که از دنیای واقعیت، شرایط و امکانات موجود بی‌خبر بمانند. گاهی دیده می‌شود که جوانان، خودشان را طلبکار خانواده خویش می‌دانند و بدون این‌که خود را در برابر دیگران مسئول بدانند به‌صورت یک‌سویه مرتباً وظایف خانواده نسبت به خویش را مطالبه می‌کنند که این عمل، پسندیده و قابل قبول نیست. داشتن توقعات و انتظارات معقول، امری روشن است؛ والدین باید این چنین خواسته‌ها را برآورده سازند. از آن‌طرف، فرزندان جوان هم باید خواسته‌های خویش را با موقعیت خانواده هماهنگ سازد. برای مثال: کسی که فرزند یک کارمند معمولی

است، نباید توقع امکانات فراوان را از والدین داشته باشد که در توان آنان نیست.»^۱

۷- تنظیم روابط درست و سالم

اگر فرزند جوان بخواهد شرایط مساعدی برای پیشرفت داشته باشد باید روابط سالمی را پی‌ریزی کند. زمانی این روابط مطلوب محقق می‌شود که اساس زندگی بر محبت، صفا و صمیمیت استوار باشد. اگر زندگی بر بی‌حرمتی، هنجارشکنی و خودخواهی باشد چنین خانواده‌ای هیچ‌گاه روز خوشی را به خود نخواهد دید و هرگز نمی‌تواند قدمی در راه تکامل بر دارد. محبت بیشتر خانواده‌ای سالم‌تر.

«برای تنظیم روابط صحیح با والدین، باید در نظر آورید که اگر شما ی جوان به جای آن‌ها (والدین) بودید و آن‌ها به جای شما، دوست داشتید چگونه با شما رفتار کنند و شما چگونه با آن‌ها رفتار می‌کردید؟ در هر سطحی از معاشرت برای رسیدن به یک ارتباط ایدئال و پسندیده، تنها یک معیار وجود دارد و آن این‌که ارتباط را به شکل معکوس در نظر بگیرید؛ یعنی معاشران (والدین) در جای شما قرار بگیرند و شما به جای آن‌ها باشید، آنگاه است که آداب معاشرت (روابط سالم) بدون کم و کاست را می‌فهمید و به کار خواهید گرفت و باب یک ارتباط سالم فرا روی شما گشوده خواهد شد.»^۲

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«يَا بُنَيَّ! اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَخْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ»^۳ ای پسر من! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را

۱ - داود حسینی و علی احمد پناهی، شکفتن سهم توست، ص ۵۰-۵۲.

۲ - محمدتقی مصباح یزدی، پند جاوید، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳ - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار. اگر نوجوان این قاعده کلی را عملی کند و خود را به جای والدین قرار دهد، یقیناً همان رفتارها را خواهد داشت که والدینش با وی دارند و انتظار دارد همان رفتاری با او بشود که والدینش امروز از وی انتظار دارند.

نکته‌های کلیدی در روابط بهتر

اگر نوجوان و جوان بعضی مسائل و آداب اجتماعی را در روابط خود با والدین رعایت کنند می‌توانند از درگیری‌های احتمالی جلوگیری کرده و راحت‌تر به خواسته‌های خود برسند. به بعضی از نکات در این زمینه اشاره می‌شود:

الف - خیرخواه‌ترین دوستان، والدین شما هستند. هنگام تصمیم‌گیری در مسائل فردی و اجتماعی با آنان مشورت کنید.

ب- هیچ صیدی پیش از به دام افتادن متوجه دام نمی‌شود. در صورت برخورد با مشکلات غیر عادی در مسیر زندگی روزانه با خانواده مشورت کنید تا به دام صیادان نیفتید.

ج - اجازه ندهید افراد ناباب شما را از والدین جدا و روابط شما را خراب کنند. در هنگام عصبانیت والدین، با آن‌ها بحث استدلالی نکرده، لب خند زده، موافقت کنید. این کار باعث می‌شود در صورت غیر منطقی بودن رفتار آن‌ها، زودتر به اشتباه خود پی ببرند.

د- هنگامی که والدین منطقی اند، به این معنا که درباره انتظاراتشان از شما یا یک تصمیمی با شما صحبت می‌کنند به آن‌ها گوش دهید تا سخن خود را به پایان برسانند، سپس دلایل و انتقادات خودتان را مطرح کنید. آن‌ها انتظار ندارند که شما سخن‌شان را قطع کنید و الا عصبانی می‌شوند.

ه - وقتی که عقاید، خواسته‌ها یا شکایات خود را مطرح می‌سازید، صدایتان را بلند نکنید و آرام باشید؛ اگر فریاد بزنید آن‌ها فقط صدایتان را می‌شنوند ولی اگر آرام باشید، سخنان شما را نیز می‌فهمند.

و - اگر نمی‌توانید با والدین خود سخن بگویید یا آن‌ها از صحبت شما عصبانی می‌شوند، سخنان خود را بنویسید و به آن‌ها بدهید.

ز - بدیهی است شما حاضر نیستید با افرادی که با شما مشاجره می‌کنند یا همکاری ندارند کمک کنید. اگر شما نیز با والدین خود چنین برخورد داشته باشید آن‌ها به شما کمک نکرده و با درخواست‌هایتان موافقت نخواهند کرد. بکوشید با آن‌ها درگیر نشوید و روحیه‌ی همکاری داشته باشید. مطمئن باشید نتیجه این رفتار به سود شما خواهد بود.

ح - در برخورد با والدین خود صبور باشید. به یاد داشته باشید که دوران جوانی و نوجوانی شما برای آنان اهمیت زیادی دارد. بنابراین به آن‌ها کمک کنید تا با آرامش و محبت بیشتر با شما برخورد کنند.

ط - اگر والدین، درخواست شما را رد کردند یا اجازه انجام کاری را به شما ندادند و یا آزادی شما را محدود کردند، نپرسید چرا؟ زیرا با نه دیگری مواجه می‌شوید. به جای آن، بگویید: چه کاری می‌توانم انجام دهم تا به درخواستم پاسخ دهید؟ پرسش «چه باید بکنم» به شما نشان خواهد داد که برای جلب رضایت آن‌ها چه کاری باید انجام دهید.

ی - مسئولیت بخشی از کار منزل را بر عهده بگیرید. والدین از این کار شما خوشنود شده و با شما همکاری خواهند کرد و باعث خوشحالی و شکفتن آنان خواهید شد. آنان به همه خواهند گفت که شما بهترین فرزندی هستید که پدر و

مادر می‌توانند داشته باشند.^۱

نتیجه‌گیری

ارتباط صمیمی نسل جوان با والدین، تعامل درست با آنان و به‌کارگیری دیدگاه مشاوره‌ای و رهگشایی آنان، یکی از عوامل کامیابی در فراز و نشیب‌های زندگی است. با والدین خود مهربان باشید و به گفته‌های آنان ارج نهید؛ زیرا خیرخواه‌ترین فرد به انسان، پدر و مادر است. روابط والدین با فرزند بر اساس معادلات و دادوستدهای مادی نیست، بلکه بر اساس عشق و محبت به فرزند می‌باشد. مشکلات آن‌ها را درک و به تحصیل‌تان جدی باشید.

۱ - داود حسینی، علی احمد پناهی، شکفتن سهم توس، ص ۵۵.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اسماعیلی یزدی، عباس، ینایع الحکمه، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۴۲۴ق.
۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، قم: ۱۳۸۲ش.
۵. حسینی، داود؛ پناهی، علی احمد، شکفتن سهم تو است، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹ش.
۶. حسینی زاده، سید علی؛ حاجی ده آبادی، محمدعلی، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، قم: مؤسسه چاپ زیتون، ۱۳۸۶ش.
۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۸. فرید، مرتضی، الحدیث، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
۹. کلینی، محمد، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.

۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
۱۱. محدث قمی، عباس، منتهی الامال، قم: ۱۳۷۶ ش.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، پند جاوید، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. مطهری، محمدرضا، مشاوری از دیدگاه اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

مقاله چهارم:

انتخاب دوست، انتخاب سرنوشت

چکیده

از جمله نعمت‌های ارزشمند الهی، نعمت دوست خوب است. دوست صالح، نتیجه عبادت خالصانه، کردار نیک و اخلاق شایسته است.

از آن طرف، دوستی و معاشرت با نااهل مانند مریضی است که مرض مُسری دارد. گاهی وضع فردی مجهول است، با نگاه به دوستان و رفقای او معلوم می‌گردد. یکی از راه‌های دوست‌یابی آزمایش است؛ با روش‌هایی از قبیل: گرایش عاطفی، زوال قدرت، مسافرت، خشم، احتیاج و نیاز و... هدف زندگی و کمال نهایی انسان، قرب الهی است. دوستی با خوبان بر دانش انسان افزوده، به حق و حقیقت نزدیک و به آخرت و سعادت جاوید رهنمود می‌گردد.

دوست واقعی کسی است که هم‌نشینی با او تو را به یاد خدا بیندازد، نه فردی که از قیافه‌اش گناه فوران می‌کند؛ سیما، لباس، روش و منش او، شرارت و بدبینی را نمایش می‌دهد.

به سخن تو گوش دادن، کارهای خوبت را تبلیغ کردن، از هم‌نشینی با تو احساس رضایت و راحتی داشتن، اسباب شادی و نشاطت را فراهم کردن و امثال این موارد، از نشانه‌های دوست خوب و مطلوب است.

در دوستی و دشمنی، باید اعتدال را رعایت نموده و از افراط و تفریط پرهیز کرد.

واژگان کلیدی

دوستی، سرنوشت، روش‌ها، سعادت، شقاوت، دلیل عقلی و نقلی.

پیش‌گفتار

هر انسانی در زندگی خود، پیوندها و روابطی با دیگر هموعان خود دارد. این پیوندها و روابط گاه از مرز روابط مصلحتی و سودجویانه فراتر رفته، به روابط و پیوندهایی می‌انجامد که پرتوی از معنویت در آن تجلی می‌کند. این نوع روابط را اصطلاحاً «دوستی» و بنیان‌گذاران آن را «دوستان» می‌نامند.

آری، انسان از دوران کودکی تا پیری همواره نیازمند دوست بوده و به صورت فطری و غریزی، اهل انس و دوستی است؛ حتی گفته شده است که کلمه انسان از «اُنس» گرفته شده است. براین اساس، انسان‌ها همیشه با همدیگر مأنوس بوده‌اند و این، رمز بقا، پیشرفت، تکامل و تمدن انسان است.

الفت، محبت، صداقت و دوستی در آموزه‌های دینی مورد توجه و عنایت زیادی قرار گرفته است تا آنجا که از دست‌دادن دوست به مثابه از دست‌دادن بهترین عضو بدن انسان به حساب آمده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ فَقَدَ أَخًا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّمَا فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضَائِهِ»^۱

و نیز آن امام همام فرموده است: «مَنْ لَا صَدِيقَ لَهُ لَا ذُخْرَ لَهُ»^۲؛ کسی که دوست ندارد، اندوخته ندارد. براین اساس، انسان به طور فطری نیازمند دوست و

۱ - محمد محمدی ری‌شهری، حکمت نامه جوان، ص ۴۴۶؛ به نقل از: مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۱.

۲ - محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳.

رفیق است تا در زندگی اجتماعی و فراز و نشیب‌ها، دست او را گرفته و در گرفتاری و غم و اندوه و... یاور او باشد، چرا که دوست خوب از داروی آرام‌بخش هم مؤثرتر است.

چیزی غم‌انگیز و آزاردهنده‌تر از این نیست که انسان احساس کند در این دنیای پهناور، یکه و تنها است و هیچ قلبی برای او نمی‌تپد؛ لذا ندای برخاسته از اعماق وجود انسان، او را به ایجاد ارتباط دوستانه و تماس با هم‌نوع فرا می‌خواند.

به هر حال، دوستی و رفاقت، پاسخ به یک نیاز فطری و طبیعی انسان است که او را از تنهایی و بی‌پناهی می‌رهاند و در پرتو محبت‌ها و دوستی‌ها، شخصیت او به نقطه کمال یا سقوط می‌رسد؛ چنانچه هم‌نشین و رفیق انسان اهل کمال و ایمان باشد مسلماً در سعادت و خوشبختی او تأثیر زیادی خواهد داشت. از حضرت امیر عليه السلام نقل شده است: «مَجَالَسَةُ الْأَبْرَارِ تُوجِبُ الشَّرَفَ»^۱؛ با نیکان نشستن سبب شرف و بزرگی است.

آری، از جمله نعمت‌های پر بهای الهی، نعمت دوست خوب و رفیق شایسته است که اگر انسان بر اثر عبادت خالص و کردار نیک و اخلاق حسنه مورد عنایت پروردگار منان قرار گیرد، خداوند پاداش خیر که عبارت از دوست صالح و نیکوکار باشد به او عنایت می‌فرماید. «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ اللَّهُ خَلِيلًا صَالِحًا»^۲ اما هم‌نشین، رفیق یا دوست و معاشر بد و بی‌ایمان مانند مریضی است که مرض مسری دارد؛ مرض او بر اثر معاشرت سرایت می‌کند. اخلاق و صفات

۱ - علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۴۸۵.

۲ - ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ح ۳۰۶۴، ص ۶۲۲.

رفیق و هم‌نشین بد هم به انسان سرایت می‌کند؛ یار بد انسان را مثل خودش می‌سازد، زیرا تا تو را مانند خود آلوده نکند رفاقت محقق نمی‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پدرم به من فرمود: «یا بُنِیَّ مَنْ یَصْحَبُ صَاحِبَ السَّوْءِ لَا یَسْلَمُ»^۱؛ پسر من! کسی که با رفیق بد هم‌نشین شود سالم نمی‌ماند؛ [سرانجام او ناپاکی و آلودگی است].

دوست، مَحَرَم اسرار زندگی است که مانند روح در بدن انسان جاری است. دوست برای انسان آینه‌ای است که خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌های او در آن منعکس می‌شود. دوست محیط و قرارگاه رازها و جلوه‌گاه آرزوها و آمال دوست خود است؛ بنابراین، لازم و واجب است که پاک‌طینت، نیکوسیرت، ساده‌دل، پاک‌نهاد و دارای زیباترین صفت‌ها باشد تا آن‌جا که دوست و رفیق از او پیروی کرده و راهنمایی یابد، زیرا تأثیر دوست بر دوست، اهمیت فراوانی دارد. گزافه نیست اگر بگوییم: دوست در زندگی انسان دارای بزرگ‌ترین اثر و مهم‌ترین مایه شادی و نشاط او است.

چه بسیارند دوستان نیکوکاری که اثر رفتار و کردارشان در دوستان و رفقایانشان پدیدار شده و چه بسیارند دوستان زشتخوی بدکرداری که اثر این منش بد و کردار زشت در رفقایانشان آشکار شده است و این امری است مسلم و هیچ شکی نیست که وجدان انسان و نیز حوادثی که برای شخص از این مصاحبت‌ها و از این دوستان پیش آمده مؤید این مدعا است.

فرض کنیم که اندیشه‌های فاسد و اعتقادات باطل و اخلاق پست مردم نادان و احمق در تو تأثیر نکند، اما شکی نیست که رذایل اخلاقی او در گوش تو بی‌اثر

۱ - ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷۶؛ عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ج ۲، ص ۵۹۷.

نیست و یاد تو را در بین مردم، زشت و معیوب می‌نماید، پس مردم از او یاد نمی‌کنند مگر اینکه تو هم در این یاد با او همراه باشی.

از این رو، لقمان حکیم پسرش را موعظه و نصیحت می‌کند:

کسی که به مکان‌های نامناسب داخل شود مورد بدگمانی و سوء ظن قرار می‌گیرد؛ هرچند که کار بدی انجام نداده باشد. کسی که با بدان یار شود، سالم نمی‌ماند. پسر! با علما و دانشمندان هم‌نشینی کن و در حضورشان مؤدب و دوزانو بنشین، زیرا دانش و خرد و حکمت دل‌ها را زنده می‌کند، همان‌گونه که قطرات باران زمین مرده را جان می‌بخشد.^۱

هم صحبت کریم شو آر بایدت کرم	زیرا که طبع می‌شود از طبع خوی‌گیر
گیرد صبا ز هرچه بر آن بگذرد نصیب	از جیفه گند گیرد و بوی خوش از عبیر ^۲

۱ - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲ - ابن یمن طغرایی فریومدی، دیوان اشعار، ترجمه شعر عربی شماره ۴۸.

تأثیر دوست بر سرنوشت

بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان بعد از اراده و خواست و تصمیم او، امور مختلفی است که یکی از مهمترین آنها هم‌نشینی و معاشرت و دوستی با دیگران است، چراکه انسان خواه ناخواه تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از دوستانش می‌گیرد؛ این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به اثبات رسیده است.

این تأثیرپذیری از نظر منطق اسلام تا آن حد است که در روایات اسلامی از پیامبر خدا، حضرت سلیمان علیه السلام چنین نقل شده است: «لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يَصَاحِبُ فَإِنَّمَا يُعَرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ وَ يُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ أَخْدَانِهِ»^۱؛ درباره کسی قضاوت نکنید تا به دوستانش نظر بيفکنید، چرا که انسان به وسیله دوستان و یاران و رفقایاش شناخته می‌شود.

امام علی علیه السلام در گفتار روشن خود می‌فرماید: «فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانْظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ»^۲؛ هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید؛ اگر آنها اهل دین و آئین خدا باشند او نیز پیرو آئین خدا است و اگر برآئین خدا نباشند او نیز بهره‌ای از آئین حق ندارد. به راستی، گاه نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهم‌تر است؛ گاه او را تا به سرحد فنا و نیستی پیش می‌برد و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند؛ لذا ائمه اطهار علیهم السلام به نحو اکید جلوگیری می‌نمودند از اینکه

۱ - شیخ عباس محدث قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۷۱.

۲ - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

شیعیانشان با مردم فاسق و فاجر طرح رفاقت و دوستی بیفکنند. چنانکه در سفینه البحار از سلیمان جعفری نقل شده که گفت: با پدرم خدمت امام کاظم علیه السلام مشرف شدم. امام به پدرم فرمود: چرا تو را می بینم که با عبدالرحمن بن یعقوب هستی (با او همنشین هستی)؟ عرض کرد: او دانی من است. فرمود: او درباره خدا صفات غیر حمیده قائل است، بناءً یا ترک معاشرت با ما نما و یا این که ترک رفاقت با او بکن. پدرم عرض کرد: هرگاه به مطالب باطل او گوش نداده و تصدیق نکنم، باز هم اشکالی دارد؟ فرمودند: آیا نمی ترسی که بلایی بر او وارد آید و تو را هم مبتلا گرداند؟ مگر نمی دانی که جوانی از قوم موسی علیه السلام در دریا به پشت سر خود نگاه کرد و دید پدرش با فرعونیان است، برگشت تا او را نصیحت کند، ناگاه دریا به هم رسید و آن ها غرق شدند؟ موسی علیه السلام از جبرئیل سبب غرق شدن جوان را سؤال کرد، در جواب این گونه بیان نمود:

﴿هُوَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَكِنَّ النِّقْمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُذْنِبَ دِفَاعٌ﴾^۱؛ آن پسر در رحمت خداست، ولی وقتی بلا نازل گردید برای کسی که نزدیک بلا است، حافظی نخواهد بود، بلکه گریبان او را هم خواهد گرفت.

شیوه های دوست یابی

هر انتخابی روش خاص خود را دارد؛ انتخاب دوست هم از این قانون بیرون نیست. یکی از شیوه های دوست یابی، آزمایش کردن است. انسان امروزی آزمون را در همه امور حتی کارهای روز مره خود قرار داده و آن را برای هر کاری، اعم از فنی، علمی، اجتماعی، سیاسی و... ناگزیر دانسته و

شرط مقبولیت آن کار بر می‌شمرد. برای مثال، اگر معلمی بخواهد بداند دانش آموزی که یک سال درس خوانده، خوب درس خوانده یا نه؛ یا کسی که جنسی را خریده اگر بخواهد از کیفیت آن اطلاع داشته باشد و یا مهندسانی بخواهند بدانند طرحشان درست اجرا می‌شود یا نه، باید قبل از استفاده از آن امتحان به عمل آورند.

در مورد دوست هم باید امتحانی در کار باشد و با معیارهای دوست خوب سنجیده شود، هرچند شخص مورد نظر مؤمن بوده و آشنایی چند ساله با او داشته باشیم، اما از آن جا که هر کاری روش مناسب خود را دارد، انتخاب دوست و رفیق نیز آزمون خاص خود را دارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی نورانی، معیارهای مهم و اساسی برای امتحان دوست را بیان فرموده است: «مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا»؛ اگر دوستت، سه بار از دست تو عصبانی شد و به تو حرف بدی نگفت، او را دوست خود بگیر. امام علیه السلام معیار را گذشت، سعه صدر و بزرگواری دوست قرار داده است و می‌فرماید: «اگر کسی از خطاهای انسان گذشت شایسته دوستی است.»

باز هم امام صادق علیه السلام در وصف سیمای دوستان ظاهری می‌فرماید: کسانی را که در ظاهر به صورت دوست می‌بینی، اگر آنها را آزمایش کنی خواهی دید که چند دسته هستند: بعضی مانند شیران فقط اهل حمله و خوردن هستند؛ بعضی مانند گرگ آسیب می‌رسانند و گروهی مانند سگان چابک و دسته چهارم مانند روباه حيله گر می‌باشند. پس ظاهرشان مختلف اما مقصدشان یکی است: «إِنَّ

الَّذِينَ تَرَاهُمْ لَكَ أَصْدِقَاءَ إِذَا بَلَوْتَهُمْ وَجَدْتَهُمْ عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى فَمِنْهُمْ كَالْأَسَدِ فِي عِظَمِ الْأَكْلِ وَ شِدَّةِ الصَّوْلَةِ وَ مِنْهُمْ كَالذَّنْبِ فِي الْمَصْرَةِ وَ مِنْهُمْ كَالْكَلْبِ فِي الْبُصْبَصَةِ وَ مِنْهُمْ كَالثَّعْلَبِ فِي الرُّوْعَانِ وَ السَّرِيقَةِ صُورُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْحِرْفَةُ وَاحِدَةٌ.»^۱

اگر واقع بینانه به اطراف خود نگاهی بیندازیم به حقیقت این حدیث نورانی پی می بریم و متوجه خواهیم شد که بیشتر افرادی که با انسان دوست می شوند به نوعی دنبال منافع و مصالح خود هستند و کسانی که شرایط دوست خوب و ارزشمند را داشته باشند، اندک اند.

البته باید توجه داشته باشیم که نباید به اطرافیان بدبین باشیم و تا عدم صلاحیت فردی ثابت نشده، از او نباید دوری کنیم. اثرگذاری رفاقت و دوستی بر عقیده و باور، می طلبد که در انتخاب دوست دقت لازم را داشته و با آزمودن وارد میدان مهم دوستی و رفاقت شویم. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَ تَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ»^۲؛ کسی که پس از آزمایش صحیح، فردی را به دوستی برگزیند، رفاقتش پایدار و مودتش استوار خواهد بود. همچنین آن حضرت فرموده است: «مَنْ اتَّخَذَ أَخًا مِنْ غَيْرِ إِخْتِبَارٍ أَلْبَجَأَهُ إِلَى مُرَافَقَةِ الْأَشْرَارِ»^۳؛ کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان دوستی می بندد، به ناچار باید به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در دهد.

با به کارگیری روش های ذیل می توانید فردی را بیازمایید و در صورت قبولی

۱ - همان، ص ۱۷۹.

۲ - عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، ص ۷۶۹.

۳ - همان، ص ۷۶۹.

در امتحان، او را به دوستی بگیرد:

الف - گرایش و میل عاطفی

محبت مانند رمز تلگراف است؛ پس هرگاه در خویش نسبت به شخصی احساس محبت کردی، بدان که او نیز نسبت به تو نظیر همان حالت را در قلبش احساس می‌کند؛ این حقیقتی است که مادیون آن را منکرند، اما ما بدان باور داریم، زیرا ارواح همچون سربازانی بسیج شده‌اند تا آنها که با یکدیگر آشنا و هم‌ساختند به هم پیوندند و آنها که با هم ناآشنا از یکدیگر جدا شوند. اگر خواستی به محبت برادرت نسبت به خود پی ببری نخست به قلبت مراجعه کن و بنگر که آیا تو او را دوست داری یا خیر؟ اگر نسبت به او هیچ‌گونه محبتی احساس نکردی بدان که او نیز نسبت به تو چنین است. البته این کار نیازمند آن است که روان و عواطف و وجدان خویش را به خوبی بشناسیم تا اشاره‌های غریزی را از انگیزه‌های راستین عاطفی باز شناسیم.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِعْرِفِ الْمَوَدَّةَ لَكَ فِي قَلْبِ أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ»؛ محبت برادر و دوست را نسبت به خود از محبت‌های خود نسبت به او بشناس.

در هر حال، پیوستگی میان دوستان از سنخیت و هم‌گویی روحی آغاز می‌شود و قبل از آنکه بدن‌ها، روح‌ها را کشف کنند، خود روح‌ها هستند که یکدیگر را کشف می‌کنند؛ به همین دلیل است که گاه فردی را برای نخستین بار می‌بینیم، گمان می‌کنیم که از مدتها پیش او را می‌شناسیم. برعکس، گاه

مدت‌های مدیدی در جوار فردی زندگی می‌کنیم اما کمترین هم‌آهنگی میان خود و او احساس نمی‌کنیم. بنابراین، آزمایش روحی نخستین وسیله برای آزمایش دوستی است.

ب- آزمودن در هنگام نیاز

هر انسانی را که می‌خواهی بشناسی هنگامی که نیازمند هستی، آزمایش کن که آیا به نیاز تو توجهی دارد یا نه؛ آیا هنگامی که به مشکلی گرفتار می‌شوی به تو اعتنا می‌کند یا نه. از لقمان حکیم نقل شده است که گفته دوست را در هنگام نیاز بشناس.

دوست مشمار آنکه در نعمت زند لاف یاری و برادرخواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی^۱

در میان روابط اجتماعی و هم‌پاریهای انسانی، نقش دوست شایسته جلوه ویژه‌ای دارد، چون بسیاری از دوستان هنگام راحتی و فراوانی نعمت و امکانات، ادعای دوستی می‌کنند، ولی هنگام احتیاج، توجهی نکرده دوستش را تنها می‌گذارند. شکی نیست که دوستانِ «گیرنده» بسیارند، اما دوستانِ «دهنده» اندک؛ این گروه دومی هستند که شایسته دوستی‌اند؛ زیرا این عده دوست خود انسان‌اند و نه دوست جیب او؛ لذا از ویژگیهای دوست شایسته این است که هنگام نیاز به یاری انسان می‌شتابد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ»^۲؛ دوست واقعی کسی است که در سه هنگام انسان

۱ - مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۱۶.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۳.

را فراموش نکند: هنگام گرفتاری، مددکار او باشد؛ در نبود انسان، مدافع آبروی او باشد و پس از مرگ او، همچنان به یادش باشد.
مردم معمولاً دو دسته‌اند:

- ۱- کسانی که نیازهای دیگران را حتی المقدور برآورده می‌کنند، اما حاضر نیستند در این راه فداکاری و از خودگذشتگی نشان دهند.
- ۲- کسانی که - به تعبیر قرآن - دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند خود نیازمند باشند. البته انتظار این که افراد همیشه از نوع دوم باشند، انتظاری نابخاست، اما دست کم باید از دسته اول بود. اما کسانی که به هنگام نیاز، دست رد به سینه نیازمند می‌زنند، شایسته دوستی نیستند. از آن طرف، هنگامی که مردم به تو نیاز پیدا می‌کنند فراموش نکن که تو نیز روزی به آنان محتاج می‌شوی؛ پس، از برآوردن نیازهایشان خودداری مکن تا در وقت نیاز تو به آنان، از برآوردن نیاز تو خودداری نورزند.

ج- شناخت هنگام خشم

در حالت خشم و غضب، ماهیت انسان آشکار می‌شود؛ زیرا انسان هنگام خشم آنچه را که می‌اندیشد می‌گوید، نه آنچه را که وانمود می‌کند.
گاه فردی در حالت عادی با تو خوش‌رو و خوش‌رفتار است و سخنان محبت‌آمیز بر زبان می‌راند، اما همینکه او را به خشم آوری، حقیقتی را که مدت‌ها از تو پنهان می‌کرد، بر زبان می‌آورد. از این رو، در مصاحبه‌های پلیسی گاهی فرد مقابل را عمداً خشمگین می‌کند تا واقعیت‌ها را آشکار سازد.
یار آن بود که صبر کند بر جفای یار ترک رضای خویش کند در رضای یار

گر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ بیند خطای خویش و نبیند خطای یار^۱

د- در سفر باید شناخت

یکی از راههای شناخت دوستان واقعی از غیر واقعی، سفر است که آدمی در سفر، دوست واقعی را بهتر می‌تواند شناسایی کند. انسان در سفر، لباس تکلف و ریا را از تن خود می‌کند و طوری رفتار می‌کند که واقعاً به آن می‌اندیشد. در سفر می‌توانیم دوست را به سادگی بیازماییم. در روایات معصومین علیهم‌السلام این مطلب به خوبی بیان شده است.

ه- محک زدن در زوال قدرت

انگیزه دوستی اگر برای مقام و ریاست نباشد هنگام نبود آن نیز پابرجا است و در غیر این صورت، رو به زوال خواهد گذاشت. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «عِنْدَ زَوَالِ الْقُدْرَةِ يَتَبَيَّنُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ»^۲؛ هنگام زوال قدرت، دوست از دشمن شناخته می‌شود.

سلطان محمود سوار اسب شد و به راه افتاد. اطرافیان و دوستان همه به دنبال او به راه افتادند. شتر نیز با بار صندوق حرکت کرد. در راه به دره‌ای رسیدند. گوه‌رهای صندوق در پرتگاه، ریخت. سلطان بر اسب شلاق زد و از آن جا دور شد، سپس به پشت سرش نگاه کرد و دید از همه دوستان و اطرافیان، تنها یک نفر آمده است و آن «ایاز» است، بقیه برای جمع کردن گوه‌رها و طلاها به ته دره رفته‌اند و همان جا زمین‌گیر شده‌اند؛ سلطان از ایاز پرسید: تو از آن یغما چه

۱ - مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، دیوان اشعار، غزل شماره ۳۰۰.

۲ - محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۱۲.

آورده‌ای؟ گفت: من خدمت را بر نعمت ترجیح دادم.

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا
گر از دوست چشمت بر احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست^۱
رفقا و دوستان نه تنها با هم انس می‌گیرند و با مصاحبت و هم‌نشینی موجبات
شادمانی و نشاط یکدیگر را فراهم می‌سازند، بلکه هریک به مقیاس درجه رفافت
و دوستی در امور مادی و معنوی، بر رفیق خود نفوذ می‌کند و دانسته یا ندانسته
روی عقاید و اخلاق و رفتار و گفتار دیگری اثر می‌گذارد.

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ
أَحَدُكُمْ مَنْ يُحَالِلُ»^۲؛ روش آدمی طبق مذهب و سیره‌ی دوست صمیمی و رفیق
دلبندش خواهد بود، پس باید هریک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند.

و- آزمودن در سختی‌ها

دوست خوب کسی است که در سختی‌ها و گرفتاری‌ها یاری‌ات رساند؛
هنگامی که دیگران رهایت می‌کنند او در کنار تو باشد و آنگاه که دیگران تو را
تکذیب می‌کنند او تصدیقت کند؛ درست، آنگونه که خدیجه‌علیها با پیامبر
خدا ﷺ بود.

به همین دلیل است که پیامبر خدا ﷺ بعد از وفات خدیجه‌علیها بسیار از او
یاد می‌کرد تا آنجا که یک‌بار عایشه به آن حضرت عرض کرد: تو پیوسته از خدیجه
یاد می‌کنی حال آن که خداوند بهتر از او را به تو داده است! پیامبر ﷺ فرمود:

۱ - مشرف الدین سعدی شیرازی، بوستان، باب سوم، حکایت سلطان محمود و سیرت ایاز.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

«ساکت باش ای عایشه! خداوند هرگز بهتر از خدیجه به من نداده است. زمانی که مردم مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد و هنگامی که مردم مرا راندند او مرا پناه داد و وقتی که مردم به من کفر ورزیدند او به من ایمان آورد.»^۱

خدیجه دوستِ هنگامِ سختی‌ها بود، نه دوستِ زمانِ رفاه و نعمت و به همین علت هم رسول خدا ﷺ پیوسته از او یاد می‌کرد و از خداوند برایش آمرزش می‌خواست.^۲

گاهی پیش می‌آید که فردی دستگیر و زندانی می‌شود، در این هنگام دوستانش از او می‌گریزند و با این سخن که دوستیِ فلانی موجب زحمت و درد سر است، این رفتار خود را توجیه می‌کنند. اینان دوستانی نیستند که شایسته دوستی باشند، زیرا به دنبال دوستی هستند که او را به زحمت اندازند، نه دوستی که به خاطر وی، کوچک‌ترین زحمتی را تقبل کنند.

تست‌های آزمون

در موارد زیر می‌توان علاقه دوست را به خود، مورد آزمایش قرار داد:

- آیا دوست دارد که به سخن تو گوش دهد؟
 - آیا کارهای خوب تو را با مردم در میان می‌گذارد؟
 - آیا از همنشینی با تو احساس راحتی و رضایت دارد؟
 - آیا سعی می‌کند که موجبات خشنودی و شادی تو را فراهم آورد؟
- آری، دوستِ دل‌داده، کسی است که سه خصلت داشته باشد: سخن دل‌دارش را بر سخن دیگران، همنشینی محبوبش را بر همنشینی دیگران و خشنودی حبیبش

۱ - سید هادی مدرسی، دوستی و دوستان، ص ۴۹.

۲ - همان.

را بر خشنودی دیگران برگزیند؛ در این صورت است که می‌توان گفت این دوست با این ویژگی‌ها، به حقیقت، دوستِ دلدادۀ است.

خردگرایی و تعقل، اساس گزینش

انتخاب دوست بر اساس هیجانات و احساسات، که در آن اندیشه و تعقل دخالت نداشته باشد، عاقبت و ثمره رضایت‌بخشی نخواهد داشت. این روش انتخاب دوست، بسیار آسان و بدون زحمت است و بسیاری از نوجوانان و جوانان در دام این گونه دوستی‌ها گرفتار می‌آیند، ولی عاقبت آن، ناکامی و تباه شدن عمر جوانی بوده و سرچشمه بسیاری از مفاسد اخلاقی است.

دوستی‌های این چنینی، جوان را آرام آرام به دام اعتیاد، مسائل جنسی، انحرافات اخلاقی و بزهکاری می‌کشاند و فرصت اندیشه را از او می‌گیرد. و حال آن‌که در دوستی عقلانی، از بهترین یار زندگی (عقل) کمک می‌گیرد، هدایت آن را سرلوحه زندگی قرار داده، سعادت، کمال و پیروزی را در دنیا و آخرت برای خودش رقم می‌زند. عقل به عنوان هدایت‌گر درونی، به انسان سفارش می‌کند تا از تجربه بزرگان دلسوز که مورد اطمینان هم هستند، کمک بگیرد؛ و نیز عقل اقتضا می‌کند که به سراغ راهنمایی‌های معصومان علیهم‌السلام رفته و بر اساس معیارهای آن بزرگواران که برای انتخاب دوست بیان کرده‌اند، عمل کنیم.

خلاصه اینکه، دو حجت درونی و بیرونی (عقل - پیامبران)، مکمل یکدیگرند؛ توجه به این دو حجت، سعادت و خوشبختی را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

معیارهای زیر از برکات توجه به این دو حجت و دلیل گران بها است:

۱. توجه به عاقبت دوستی؛

۲. پرهیز از شتابزدگی در انتخاب دوست؛

۳. سنجش دوستان با معیارهای عقلی و شرعی.

نگاهی به مثال زیر، روشن‌گر مطلب است:

اگر برای خرید گل‌بوته‌ای به گل‌فروشی برویم و بینیم دو بوته از یک نوع در آن جا وجود دارد، یکی با شاخ و برگ زیاد و تعداد غنچه آماده شکفتن، اما با ریشه‌ای سست و ضعیف؛ دیگری با شاخ و برگ کم‌پشت و کم‌غنچه، اما با ریشه‌ای قوی. در این جا احساسات به ما می‌گویند اولی را انتخاب کن، ولی عقل می‌گوید: جوان! این ریشه‌اش ضعیف است و زود خشک می‌شود، آن دیگری را انتخاب کن که ریشه قوی دارد؛ زود پایه‌های خود را در زمین محکم کرده و به زودی برگ و گل فراوان خواهد داد.

در انتخاب دوست هم مسأله به همین گونه است. دوست ریشه‌دار و با اصالت، بسیار بهتر از رفیق خوش‌زبان، زیبا، شیک‌پوش، پول‌دار و لالایی است. امام علی علیه السلام در تبیین دوست‌یابی مبتنی بر عقل، فرموده است: «مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ وَ مَنْ اتَّخَذَ أَخًا مِنْ غَيْرِ اخْتِبَارٍ أَلْجَأَهُ الْإِضْطِرَّ إِلَى مُرَافَقَةِ الْأَشْرَارِ»؛ کسی که بعد از یک انتخاب خوب، دوست برگزیند، رفاقت و دوستی آنان دایمی و مودت ایشان محکم خواهد بود و هرکس بدون امتحان و دقت، دوست و برادری برگزیند، ضرورت او را به همدمی و رفاقت با اشرار و بدان ناچار گرداند.

ویژگی‌های دوست در کلام مسیح علیه السلام

آدمی چاره‌ای جز معاشرت و رفاقت ندارد و مسیر زندگی آرمانی از لابلای زندگی اجتماعی می‌گذرد. بر این اساس، باید برای مسیر زندگی مطلوب در پی قطب‌نمایی باشیم که راه و مسیر واقعی را - که همانا پرستش خداوند و قرار گرفتن در مسیر بندگی اوست - به ما نشان بدهد.

افرادی که انسان را از حق دور و خدا را از قلب انسان خارج می‌سازند، شایسته معاشرت و رفاقت نیستند. همین معیار، ملاک اساسی و مهم انتخاب دوست و دوستی کردن است. چه زیبا و جامع است آن کلامی که امام صادق علیه السلام از رسول خاتم صلی الله علیه و آله از حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریون نقل می‌کند: «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى علیه السلام يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ؟ قَالَ مَنْ يَذْكُرُكَمُ اللَّهُ رُؤَيْتُهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَيَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»^۱؛ حواریون حضرت عیسی علیه السلام به ایشان عرض کردند: با چه کسی دوستی و هم‌نشینی کنیم؟ حضرت فرمود: با شخصی هم‌نشینی کنید که سه صفت داشته باشد: دیدن او تو را به یاد خدا اندازد، سخنش بر علم تو بیفزاید و عملش تو را به آخرت ترغیب کند.

واضح است که هدف زندگی، کمال نهایی انسان است و آن جز قرب الهی نیست. بنابراین، باید در تمام کارها به دنبال چیزی باشیم که ما را متوجه قرب الهی و اطاعت پروردگار نماید. در این میان، انتخاب دوست، با رعایت سه شرط ذکر شده در روایت، یکی از عواملی است که ما را به قرب خدا می‌رساند.

ویژگی اول؛ دوست خوب آن است که دیدار او انسان را متوجه خداوند کند. باید با کسی رفاقت و معاشرت کنیم که هرگاه نگاهمان به او افتاد، یاد خدا در دل

ما زنده شود؛ یعنی او کسی باشد که عملش بر اساس تقوا و اخلاص شکل بگیرد، به طوری که یاد خدا را در دل انسان زنده کند.

ویژگی دوم؛ روایات بسیاری بر ضرورت گزینش دانشمندان، خواه دانشمندان دینی و خواه غیر دینی، به عنوان دوست در زندگی تاکید می‌ورزند، زیرا هنگامی که با دانشمندان مجالست می‌کنیم دست‌کم باید به دانش‌ها و آموزش‌های آنان گوش بسپاریم؛ در نتیجه اوقات ما با آنان بیهوده نمی‌گذرد. حدیث شریف می‌فرماید: «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرَّجَالِ»^۱؛ دانش را از دهان مردان بگیرید. باز روایت دیگری می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْغَبُ فِي التَّكْثُرِ مِنَ الْأَصْحَابِ كَيْفَ لَا يَصْحَبُ الْعُلَمَاءَ الْأَزْكَيَاءَ وَالْأَتْقِيَاءَ»^۲؛ عجب دارم از کسی که آرزومند زیاد شدن یاران است، چگونه دانشمندان پرهیزکار را یار خود نمی‌گیرد؟ ما فراوان مشاهده می‌کنیم افرادی را که بعضی مسائل شرعی خود را نمی‌دانند و شاید هفتاد سال بدین ترتیب زندگی کرده‌اند و عباداتشان باطل و برباد رفته است، اما زمان کوتاهی با دانشمندی می‌نشینند و مساله‌ای را از او می‌شنوند که همان موجب درستی اعمالشان می‌شود. آری، طبق فرمایش حضرت مسیح علیه السلام ویژگی یک دوست خوب، آن است که وقتی با او چند کلمه صحبت می‌کنیم بر شناخت، معرفت و علم ما افزوده شود و هیچ‌گاه حرف‌های بیهوده و بی‌فایده بر زبان نیآورده و سخت پرهیز نماید. از این رو است که هر کلامش، حکمت است و دردی از دردها و نیازی از نیازهای شما را بر آورده می‌کند و بر معلومات شما می‌افزاید.

۱ - محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۰۳۰.

۲ - عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹۶.

ویژگی سوم؛ باید عمل یک دوست به گونه‌ای باشد که شما را به کارهای آخرتی ترغیب کند. اگر کسی دائماً در فکر آخرت باشد، رفتار خود را به سوی آخرت و سعادت ابدی جهت می‌دهد. کسی که از قیافه‌اش گناه می‌بارد و در صورت و لباسش شرارت و بی‌دینی جلوه‌گر است، هرگز یک دوست خوب و آرمانی نیست؛ معاشرت با او نه تنها انسان را به یاد خدا نمی‌اندازد، بلکه اگر کسی را به یاد شما بیاورد، آن کس، جز شیطان نخواهد بود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِخْذِرْ مُصَاحِبَةَ الْفُسَاقِ وَ الْفُجَّارِ وَ الْمُجَاهِرِينَ بِمَعَاصِي اللَّهِ»^۱؛ از رفاقت با افراد فاسق و بی‌بندوبار، گناهکاران و کسانی که آشکارا نافرمانی خدا می‌کنند برحذر باش.

انتخاب دوست باید بر اساس این معیار باشد که ما را به هدف الهی نزدیک کرده و در پیمودن راه مستقیم کمک‌مان کند. به یقین، دوست خوب از الطاف پروردگار است که باید قدر آن را دانست و در حفظ آن کوشا بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره ارزش دوست خوب می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا إِنَّ نَيْسِي ذِكْرُهُ وَ إِنَّ ذَكَرَ أَعَانَهُ»^۲؛ هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد برای او دوست نیکو قرار می‌دهد که اگر خدا را فراموش کند به یادش آورد و آنگاه که به یاد خدا است، او را یاری می‌کند.

خلاصه اینکه؛ برای یافتن دوست پرهیزکار - که کیمیا است - باید بسیار جست‌وجو و تلاش کرد، تلاش و زحمت برای به دست آوردن چنین دوستی ارزش دارد و در مقابل فایده‌هایی که برای انسان در پی دارد، ناچیز است.

۱ - عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، ص ۱۸۵.

۲ - محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۴.

دوستی ماندگار

هر دوستی و رفاقتی که در جهت خدایی و تقوا نباشد، بلکه در جهت ارضای هواهای نفسانی و لذا اذیت شیطانی و کسب مقام و بهره بردن از مال و جمال و عناوین مادی دیگر باشد، ضمن آنکه موجب دشمنی در دنیا و آخرت می‌گردد، دوامی نیز نخواهد داشت.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْإِخْوَانُ فِي اللَّهِ تَدْوَمَ مَوَدَّتُهُمْ لِدَوَامِ سَبَبِهَا»^۱؛ کسانی که برادری شان برای خدا باشد، دوستی و محبت شان پایدار است، زیرا سبب آن (رضای خدا) پایدار است.

دوستی در راه خدا با دگرگون شدن شرایط هرگز دگرگون نمی‌شود، زیرا خداوند تغییرناپذیر و اصولش پایدار است تا زمانی که او باقی است، دوستی در راه او نیز ماندگار است.

میان‌ه روی در حب و بغض

قبل از پایان بحث، ناگزیریم به امر مهمی که اهل البیت علیهم السلام ما را به آن توجه داده‌اند، اشاره کنیم. سزاوار است که هر انسانی در زندگی اجتماعی، پیوسته به آن امر و نکته مهم توجه نماید و آن اینکه باید در دوستی و دشمنی اعتدال را رعایت و از افراط و تفریط پرهیز نمود.

پس، اگر کسی را دوست داری در دوستی و محبت نسبت به او زیاده روی مکن؛ هرآنچه در دل داری، بر وی آشکار مگردان، زیرا ممکن است آن دوست در آینده، تو را دشمن شود؛ و اگر با کسی دشمن شدی در این دشمنی و کینه‌ورزی

نیز مبالغه مکن و وی را بیش از حد آزار مرسان، زیرا شاید روزی برسد که با تو دوست شود. جامعه بزرگ بشری بر این امر گواه است که چه بسیار دوستانی دشمن شده‌اند و چه بسیار دشمنانی که به صحنه دوستی بازگشته‌اند.

سید اوصیاء و پیشوای حکماء بر این امر دقیق، نظر کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يُعْصِيكَ يَوْمًا مَا وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا»^۱؛ دوست خود را دوست بدار به اندازه‌ای که تجاوز در آن نباشد [و او را بر همه اسرار آگاه مساز] شاید روزی از روزها دشمنت گردد [و پشیمان شوی] و دشمنت را دشمن دار از روی میانه‌روی (پرده دری مکن)، شاید روزی از روزها دوستت گردد [و شرمنده و افسرده شوی].
گر آرام خواهی درین آب و گل مگو تا توانی به کس راز دل^۲

۱ - نهج البلاغه، کلام ۲۶۰.

۲ - ملا احمد نراقی، معراج السعاده، باب چهارم، مذمت فاش کردن راز مردم.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحه.
۴. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، تهران: چاپ افست، بی تا.
۵. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۷۶ق.
۶. سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تهران: پیام عدالت، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا(ع)، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
۸. طغریایی فریمدی، ابن یمین، دیوان اشعار، به تصحیح حسین علی باستانی راد، تهران: سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۹. کلینی، محمد، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ق.

۱۰. گوهری، سیداسماعیل، راه و رسم دوستی و معاشرت، تهران: انتشارات احمدی، ۱۳۷۷ش.
۱۱. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۳. محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه جوان، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷ش.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۶. مدرسی، سیدهادی، دوستی و دوستان، ترجمه حمیدرضا شیخی و حمید رضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۱۷. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، قم: هجرت، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۸ش.

مقاله پنجم:

ویژگی‌ها سخن می‌گویند

(نشانه‌ها و دوستی‌ها)

چکیده

روابط سازنده و سالم انسانی در پرتو محبت و دوستی به وجود می‌آید. ارتباط انسانی اگر با محوریت دین باشد عبادت است. کسی که دیدارش خوبی‌ها را به نمایش بگذارد، شایستگی دوستی را دارد.

نسل جوان که آسیب‌پذیرترین و حساس‌ترین قشر جامعه است نیاز به یک راهنمای آگاه و مجرب دوست‌شناس دارد.

فضا تاریک است و جهان، فریبنده؛ در چنین فضای تاریک، چراغ پرفروغ قرآن مجید و آموزه‌های دینی و مذهبی بهترین و نابترین منجی است.

قبل از انتخاب دوست، شناخت اوصاف و ویژگی‌هایش لازم است. وانمود کردن برای دوست که در سختی و مشکل قرار داری یکی از راههای آزمودن است.

نپذیرفتن هیچ سخن و طرحی را بدون تأمل و بررسی، تکیه نکردن بدون امتحان و آزمایش، رعایت تعادل در دوستی، مصاحبت نکردن با افراد مجهول الحال و بدون اطلاع از جنبه‌های مثبت و منفی شان، بهترین راه نجات است.

واژگان کلیدی

محبت، دوستی، روابط انسانی، شناخت ویژگی‌ها، نجات، سعادت، آموزه‌های دینی - مذهبی.

پیش‌گفتار

از دیدگاه مکتب قرآن، مفسرین معصوم علیهم‌السلام، دانشمندان روان‌پزشک و علم الاجتماع ثابت شده است که بشر موجودی اجتماعی و مدنی بالطبع آفریده شده است؛ در نتیجه دارای روح مؤانست و مصاحبت و خواهان مجالست و دوستی در مسیر همگرایی با هم‌نوع خویش است و این علقه و غریزه از دوران کودکی در نهاد او به‌طور فطری بروز می‌کند و متناسب با سن و درک و شعورش تا فرارسیدن زمان کهنوت و پایان زندگی ادامه دارد. به همین جهت و طبق دیدگاه‌های ذکر شده، انزوا (گوشه‌نشینی)، عزلت و تنه‌ایستن امری است مذموم و ممنوع؛ پس هرگاه کسی به این حالت مبتلا باشد، واضح است که مشکل روحی دارد و لازم است جهت علاج و مشاوره به روان‌پزشک متخصص مراجعه کند.

بی‌گمان، روابط سازنده و سالم انسانی در پرتو محبت و دوستی به وجود می‌آید. بدون کیمیای محبت، روابط انسانی از هم می‌گسلد و سرانجامی جز احساس تنهایی و افسردگی نخواهد داشت. از این‌رو، اسلام در ایجاد استقرار و توسعه روابط صمیمانه بین افراد و گروه‌ها می‌کوشد تا آنان در پرتو ارتباط سالم، رشد یافته و نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدنشان تأمین گردد؛ رفتارهای حمایت‌گرانه، رونق بگیرد و پیوندهای عاطفی میان افراد فراگیر شود تا سرانجام زمینه رشد و شکوفایی تک‌تکشان فراهم آید.

اسلام با صبغه الهی دادن به ارتباطات انسانی در جامعه اسلامی، مهرورزی به دیگران را عبادت می‌شمارد. به فرموده امام علی علیه السلام، آنانی که برای خاطر خدا باهم برادری و همگرایی و دوستی می‌کنند، دوستی‌شان پایدار است، زیرا که اساس آن دوستی در جهت خدا هست و بس.^۱

انسان از نظر جاذبه، سخت تحت تأثیر روحی، نفوذ اخلاقی، روش، اعتقاد و ایدئولوژی دوست و قرین و هم‌نشین خویش قرار می‌گیرد؛ بدین جهت در شناخت دوست صالح از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: ای رسول گرامی! کدام یک از هم‌نشینان و هم‌زیستان هم‌جنس جامعه، جهت دوستی و رفاقت، به خیر و صلاح است و شایستگی دوستی و رفیق شدن را دارد؟ فرمودند: «کسی که دیدار و ملاقات نشاط‌انگیز او، شما را به عرفان و توحید الهی آگاه و واقف سازد و گفتار و منطق او بر دانش و فهم شما بیفزاید و عمل و کردار پاک و نورانی او شما را متذکر و متوجه به عالم عقبی و آخرت جاودانه بنماید.»^۲

حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین قشر جامعه، نسل جوان است که همانند یک شجره پرطراوت و زیبا می‌ماند که آماده برای قبول هر پیوندی است؛ قلب و دل او مهیا برای گرفتن هرپند و اندرز و نصیحتی است، بدین جهت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: «قلب و ضمیر جوان و نوجوان مانند یک زمین و مزرعه خالی از گیاه، آماده برای کشت بذر هر گیاه و زراعتی است؛ هیچ بذری در آن ریخته نمی‌شود جز آن که قبول می‌کند.»^۳

۱ - «الاخوان فی الله تدوم مودّتهم لدوام سببها»؛ غرر الحکم، ص ۷۲.

۲ - «أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ؟ قَالَ مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ زُيِّنَتْهُ وَ زَادَتْكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ ذَكَرَكُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ»؛ محمدتقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۶.

۳ - «قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شيء الا قبلته»؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۲۴.

اکنون او نیاز به یک باغبان آگاه دارد تا از حدیقه ولایت والای علوی، پیوند میوه‌های شیرین و معطر اخذ کند، تا شجره وجود او را با آن پیوندها مزین و بارور سازد و در مزرعه و زمین قلب او بذر گیاهان خوش‌بوی اخلاق حسنه و صفات پسندیده بيفشانند تا جامعه و جهان آدمیت از میوه‌های مفید وجود او و رشحات زیبای قلب پاک او بهره‌ور شوند. به عبارت دیگر، جوان نیاز به یک مدیر و مربی آگاه و مجرب و دوست‌شناس دارد تا بتواند دوستان گل‌آرای بی‌خار و معطر را بدو معرفی نموده و بشناساند و حسنات و فضائل اخلاقی را برای او ترسیم نماید. آن مربی و مدیر و معلم، همان مکتب قرآن مجید و مفسران معصوم و دانشمندان علم اخلاق‌اند که از این آبشخور مشروب شده‌اند، سپس طریق و علم دوست‌شناسی و رفیق‌یابی را آموزش و ارائه می‌دهند.

جوان و نوجوان، دورانی را که پشت سرمی‌گذارد در مقطع حساس، پیچیده و پرنشیب و فرازی است، زیرا با خواسته‌های خود و غرایز مختلف و متضاد درگیر است. از مهمترین غرایز وی، دو غریزه را برشمرده‌اند: یکی، امر ازدواج مشروع (همسرگزینی)؛ دوم، دوست گرفتن و رفیق‌خواهی است.

در ارضای غریزه اول، چه بسا نیاز به زمان و امکانات مناسب و تدابیر عاقلانه دارد. در این فاصله، جوان این غریزه حساس را به وسیله قدرت ایمان و ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) و رعایت تقوا (خویش‌داری)، مهار و محدود نماید و به‌ویژه، از افراد فریب‌نده و ناپاک و عشوهرگر که در مسیر او خودآرایی می‌کنند، برحذر باشد؛ لیکن از نظر غریزه دوم، یعنی انتخاب دوست، دستش باز است، زیرا در اماکن فنی-آموزشی دبیرستان و هنرستان، دانشکده و دانشگاه، مکان‌های فنی-تولیدی: کارخانه، شرکت، باشگاه، پارک، سینما و... با دیگران در ارتباط است که با

راهنمایی‌های یاد شده و ارشاد خردمندان دیندار می‌تواند به سمت انتخاب دوست شایسته گام بردارد.

اما، راه بسیار تاریک و صعب العبور است، زیرا افراد فاسد الاخلاق که نقاب دوستی به چهره پلید خود زده و در کمین‌اند تا جوان و نوجوان پاکدلی را به دام بیندازند و از طریق اعتیادهای مختلف یا آموزش‌های گمراه‌کننده، به سرقت و خیانت به اموال و نوامیس مردم، یا می‌خواهد و یا گرایش به مکتب‌های انحرافی و عقاید سوء، او را منحرف نمایند و در مسیر و محیط آلوده خویش همانند و همساز و همکار شوم خود قرار دهند.^۱

اینک پیدا کردن و به دست آوردن دوست صالح، به منظور برآوردن آن غریزه گمشته در این فضای تاریک و جهان فریبنده، بسی ضروری است که این امر میسر نیست جز با چراغ پرفروغ قرآن مجید و مشعل فروزان علوی و اساتید دوست‌شناس که در همین مکتب سعادت‌بخش، به شناخت لازم رسیده‌اند. پس، بایسته است که در همین مسیر حرکت کنیم تا به وصال او نائل شویم و با او خردمندانه همراه شویم و از غم تنهایی رهایی یابیم.

پیامبر گرامی اسلام در اهمیت و شناخت دوست چنین فرمودند: «انسان بر دین دوست و منش رفیق و هم‌نشین خویش است.»^۲

۱ - عباس خدایی، شناخت دوست، ص ۸۴.

۲ - «المرء علی دین خلیله و قرینه»؛ محسن کاشانی، المحجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۱۳.

دوست ایده‌آل و ویژگی‌ها

دوست، تأثیر فراوانی در شخصیت و سرنوشت انسان می‌گذارد. اول خود جوان باید بسیار دقیق، کنجکاو و هوشیار باشد که در این جهان پر از مارهای خوش خط و خال، فریب ظواهر افراد را نخورد و بداند که نداشتن دوست از داشتن دوست بد، بهتر است؛ حتی طبق ضرب المثل معروف: «دشمن دانا بهتر از دوست نادان است.» همچنین، شعرای بزرگ در مذمت دوست نادان، چه زیبا سروده‌اند:

دشمن دانا که غم جان بُود	بهتر از آن دوست که نادان بود ^۱
اگر دانا بود خصم تو بهتر	که با نادان شوی یار و برادر ^۲
چو دانا تو را دشمن جان بُود	به از دوستِ مردی که نادان بود ^۳
گر زهر دهد تو را خردمند، بنوش	ور نوش رسد ز دست نااهل، بریز ^۴
بشنو این نکته را که سخت نکوست	مار به دشمنت که نادان دوست ^۵

جوان در یک دنیای دیگر به سر می‌برد و فاقد تجربه است؛ پدر و مادر با استفاده از تجربیاتی که دارند در انتخاب دوست، فرزندان‌شان را با دقت تمام یاری نمایند؛ زیرا جوان به هر کس و هر چیزی زود دلبسته می‌شود و هر کس که زبان چرب و نرمی داشته باشد با کوچکترین اظهار محبت و دوستی، جذب او می‌شود.

۱ - نظامی گنجوی.

۲ - ناصر خسرو قبادیانی.

۳ - ابوالقاسم فردوسی.

۴ - خیام نیشابوری.

۵ - سنایی غزنوی.

دختران در این مورد، آسیب پذیرترند. پدر و مادر، ضمن راهنمایی‌های لازم، رفت و آمدها، تلفن‌ها و دوستان فرزندان‌شان را کنترل کنند و بدانند که با چه کسی، مسیر خانه تا مدرسه و بالعکس را طی می‌کنند.

به هر حال، جوان باید کسی را به عنوان دوست انتخاب کند که تأثیر خوب و مثبتی در او داشته و به سوی کمال مادی و معنوی رهنمون شود.

این جا سؤال مهمی مطرح می‌شود که: چه کسانی شایسته دوستی‌اند؟ اگر در زندگی خود با افراد زیادی برخورد کردیم که تمایل به دوستی نشان دادند، کدام یک از آنان را به دوستی و برادری برگزینیم؟

در پاسخ می‌گوییم: از آنجا که دوست تأثیر بزرگی بر انسان می‌گذارد باید کسی را به دوستی برگزینیم که تأثیرات خوب و مثبتی داشته باشد. نباید صرفاً در جست‌وجوی دوست برآییم؛ بلکه باید در پی صفاتی برویم که یک دوست خوب دارد. به عبارت دیگر، لازم است نخست صفاتی را جست‌وجو کنیم که بدانها نیاز داریم، آنگاه در پی کسی برآییم که آن صفات را داراست، و سپس باب دوستی را با او بگشاییم.

الف - پارسایی و زندگی زاهدانه

آدمی چاره‌ای جز معاشرت و رفاقت ندارد و مسیر زندگی آرمانی از لابلای زندگی اجتماعی می‌گذرد. براین اساس، باید برای یافتن مسیر زندگی مطلوب در پی قطب‌نمایی باشیم که راه را به ما نمایانده و مسیر واقعی را - که همانا پرستش خداوند و قرار گرفتن در مسیر بندگی اوست - به ما نشان دهد. افرادی که انسان را از حق دور می‌کنند و خدا را از قلب انسان خارج می‌سازند، شایسته معاشرت و رفاقت نیستند.

آری، پرهیزکاران و پارسایان، شایسته هم‌نشینی و دوستی هستند؛ زیرا آنها آخرت را به انسان یادآور می‌شوند و او را در راستای پای‌بندی به اخلاق سوق می‌دهند. در حدیث آمده است: «اگر مردی زاهد و بی‌اعتنا به دنیا را دیدید به او نزدیک شوید که چنین مردی به آدمی حکمت می‌آموزد.»^۱

پارسایی و زهد چیست؟ زاهد کسی نیست که از مسؤولیتهای اجتماعی شانه خالی کند و از مردم کناره گیرد، زاهد آن فقیری بی‌چیزی نیست که برای سدّ رمق خویش قوت روزانه‌اش را نیابد، بلکه زاهد مفهوم خاصی دارد که نه ما، بلکه اسلام آن را مشخص کرده است.

به عبارتی روشن‌تر؛ زهد بدین معنا نیست که انسان مالک چیزی نباشد، بلکه بدان معناست که چیزی مالک و اختیاردار او نگردد. زاهد آن نیست که مال و ثروت نداشته باشد، بلکه زهد آن است که دل‌بسته و اسیر مال نباشد. از این رو، هر فقریری زاهد نیست، زیرا ممکن است که فقر، نوعی زهد را بر آدمی تحمیل کند و او حقیقتاً خواستار آن نباشد.

زاهد فقط زمانی از غیر زاهد شناخته می‌شود که مال در اختیار داشته باشد؛ درست مانند شناگر ماهری که جز با بودن آب، شناگری‌اش دانسته نمی‌شود. بنابراین، توانگری و فقر مشخص‌کننده زهد آدمی نیستند، بلکه آنچه نشانگر زهد یک فرد است نحوه رابطه او با مالی است که در اختیار دارد.

امام حسین علیه السلام خانه‌ها، اثاث، اموال و باغ‌های بسیاری داشت؛ اما توانست در یک لحظه - آن لحظه‌ای که تصمیم گرفت مدینه را به قصد کوفه ترک گوید -

۱ - سید محمد حسینی شیرازی، الفضیلة الاسلامیة، ص ۱۱۸.

همه آنها را واگذارد و خویش را از قید و بند آنها رها سازد.^۱ آن حضرت فرزندان را چون دسته گل داشت، اما همه آنان را در یک روز قربانی کرد؛ این است زهد و پارسایی راستین. بر اساس آنچه گفتیم، انتخاب دوست زاهد به معنی انتخاب فرد فقیر و تهیدست نیست، بلکه زاهد کسی است که مملوک و دل‌بسته چیزی نباشد، خواه ثروتمند باشد یا تهیدست و بی‌نوا.

حسن ختام این فراز، سخنی زیبا از امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) است که می‌فرمایند:

تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است: «دین برای آن است که به خاطر آنچه از دست داده‌اید غمگین نشوید و به آنچه خدا به شما داده، دل‌بسته و مغرور نباشید.» بنابراین، هر کس برگزیده تأسف نخورد و به آنچه در دست دارد، دل‌بسته نباشد، زهد را از دو طرف در اختیار گرفته است.^۲

ب- بزرگواری و اصالت خانوادگی

کسانی که از خلق و خوی بزرگوارانه برخوردارند، شایسته دوستی‌اند. آری، صفات نیکو میوه‌های درخت بزرگ و پرباری است که به هر رهگذری می‌بخشد، اما هرگاه کسی ولو یک صفت پسندیده را دارا باشد، کفایت می‌کند که او را به دوستی و رفاقت برگزینی.

حدیث شریف می‌فرماید: «فقط با کسی هم‌نشینی کنید که شما را از پنج چیز به سوی پنج چیز فرا می‌خواند: از شک به یقین، از تکبر به فروتنی، از دشمنی به

۱ - سید هادی مدرسی، دوستی و دوستان، ترجمه حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آژیر، ص ۶۱-۶۴.

۲ - «الرَّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ"، وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الرَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.»؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۴۳۹.

محبت، از ریا به اخلاص، از گرایش به دنیا و امور آن به زهد و پارسایی.^۱

بر اساس این حدیث نبوی، با شکاک در امور دینی و دنیوی نباید دوستی ورزید، بلکه باید با کسی دوستی کرد که آدمی را از شک به یقین می‌برد. همچنین نباید با کسی که مردم را کوچک می‌شمارد و بر آنان بزرگی می‌کند دوستی ورزید، بلکه باید با کسی طرح دوستی انداخت که پیوسته تو را به فروتنی و تواضع فرا می‌خواند. همچنین نباید با کسی که با مردم دشمنی می‌ورزد و زبان به غیبت و ناسزاگویی آنان می‌گشاید، باب دوستی را گشود، زیرا دوستی با اینان موجب می‌شود که آدمی پس از مدتی کوتاه به مردم بدبین شود و جز صفات بد و منفی آنان را نبیند. مردم طبعاً آمیخته‌ای از صفات نیک و بد هستند، ولی چگونه است که عده‌ای فقط روی صفات بد و منفی ذره‌بین می‌گذارند و درشت‌نمایی می‌کنند؟^۲

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی به اصحاب فرمود: «چون مگس نباشید!» صحابه شگفت‌زده پرسیدند: ای پیامبر خدا! چگونه چون مگس نباشیم؟ فرمودند: «مگر نمی‌بینید که مگس چیزهای تمیز و پاکیزه را رها می‌کند و بر روی کثافات و پلشتی‌ها می‌نشیند؟»^۳ مگس غذای فاسد را بر غذای سالم ترجیح می‌دهد و پیوسته به سطل زباله پناه می‌برد. چنین افرادی تنها بدیهای مردم را می‌بینند و زشتیهای آنان را پراکنده می‌کنند و از افشای نقاط منفی لذت می‌برند.

۱ - قال رسول الله (ص): لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنْ الْرِيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنْ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَمِنْ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَّاضُعِ وَمِنْ الْغَيْشِ إِلَى النَّصِيحَةِ.؛ محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۷۱، ص ۱۸۹.

۲ - سیدهادی مدرسی، دوستی و دوستان، ص ۶۷.

۳ - همان.

بنابراین، دوست واقعی آن است که دوستی‌اش مایه زینت آدمی باشد و هرگاه به او خدمت کنی نگهداری‌ات کرده و در معرض خواری و ذلت قرار ندهد؛ در سختی و رفاه یاری‌ات رساند، سختی را تصدیق کرده و گفتارت را دروغ نشمارد، لغزش‌هایت را خداگونه بیپوشاند و در جنگ یاری‌ات نماید؛ نه تنها زشتی‌هایت را افشا نکند، بلکه برعکس، همچون پروانه که زیبایی و رایحه دل‌انگیز گل‌ها را منتشر می‌کند، فضایل و خوبی‌هایت را بازگو نماید، زیرا نشر خوبی‌ها و یادکردن از فضایل، آدمی را به سمت آراسته شدن بدانش سوق می‌دهد؛ درست همان‌گونه که رواج دادن زشتی‌ها و صفات ناپسند موجب می‌شود تا قبح آنها از بین برود و در نظر مردم، عادی جلوه کرده و به راحتی آنها را مرتکب شوند.

در نتیجه؛ باید افراد شایسته را انتخاب نمود، افرادی بزرگوار و دارای خانواده محترم و اصیلی که معمولاً ویژگی‌هایی ارزشمند و کمالات والا دارند؛ هم‌نشینی با آنان باعث احترام اجتماعی و کسب ارزشهای اخلاقی و دینی می‌شود و انسان را به طرف زندگی آبرومندانه و بانزاکت راهنمایی می‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَسْعِدُ النَّاسَ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ»^۱؛ خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با افراد بزرگوار و با نجابت همنشین و دوست می‌شود.

ج- هوشمندی و خردورزی

در حدیث شریف آمده است: «عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ»^۲؛ دشمنی خردمند بهتر از دوستی نادان و بی‌خرد است؛ زیرا نادان می‌خواهد سود

۱ - محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲ - همان؛ حدیث یاد شده از امیر مؤمنان، علی (ع) است.

برسانند، اما زیان وارد می‌کند؛ چنین انسانی ممکن است خوش‌قلب هم باشد و برای خدمت به تو تلاش کند، اما به جای این کار، خیانت می‌کند. دوست نادان اخلاق آدمی را به تباهی می‌کشاند. در حدیثی آمده است: «فساد اخلاق در معاشرت با بی‌خردان است و صلاح آن در هم‌نشینی با خردمندان.»^۱

از الطاف حضرت حق نسبت به بندگان، عقل است که در لسان روایات به عنوان «حجت باطنی» معرفی شده است. انجام کارها بر مبنای خرد و اندیشه، نتیجه‌بخش و امیدوار کننده بوده، ندامت و پشیمانی به دنبال ندارد.

افرادی که با عاقل هم‌نشین و دوست می‌شوند از کمالات او بهره برده و عقل‌شان به شکوفایی می‌رسد و کارهای زندگی را با موفقیت به پایان می‌رسانند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَكْثَرُ الصَّالِحِ وَالصَّوَابِ فِي صُحْبَةِ أَوْلَى النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ»^۲؛ هم‌نشینی با افراد عاقل و صاحب اندیشه سالم، باعث صلاح و درستی کارها می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ فَوَاحِدٌ كَالْغِذَاءِ الَّذِي يُحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلَّ وَقْتٍ فَهُوَ الْعَاقِلُ وَالثَّانِي فِي مَعْنَى الدَّاءِ وَهُوَ الْأَخْمَقُ وَالثَّالِثُ فِي مَعْنَى الدَّوَاءِ فَهُوَ اللَّيِّبُ»^۳؛ برادران سه گروه‌اند: دسته‌ای از آنان مانند غذایند که همیشه بدان نیاز است و آن خردمند است؛ دسته دوم مانند بیماری و آفت است و آن نادان است؛ گروه سوم مانند دارو است و آن حکیم است.

می‌گویند: دو نفر نادان باهم دوست شده بودند؛ روزی با یکدیگر به مسافرت

۱ - عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف...، ج ۲۳، ص ۲۷۵؛ قال علی (ع): «فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُتَنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ.»

۲ - محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۰۲.

۳ - حسن بن علی حرانی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، ص ۵۸۲.

رفتند؛ در راه به یک مهمانسرا رسیدند. یکی از این دو به دستشویی رفت. صاحب مهمانسرا از دیگری پرسید: این رفیقت چگونه آدمی است؟ جواب داد: او مثل گاو است و نمی‌فهمد! وقتی دومی به دستشویی رفت، صاحب مهمانسرا از او پرسید: چه اندازه برای دوست خود ارزش قائل هستی؟ جواب داد: او یک خری بیش نیست! زمان خوردن ناهار رسید. صاحب مهمانسرا برای آنها مقداری کاه و علف آورد! آن دو رفیق با مشاهده کاه و علوفه، ناراحت شدند و گفتند: این چه است که نزد ما آورده‌ای؟ جواب داد: این همان است که خود شما طلب کردید. مگر نه این است که یکی از شما بر خربودن دیگری و آن یکی بر گاو بودن دوست خود اقرار کردید؟ آیا خوراک این دو حیوان جز اینها است که برایتان آورده‌ام؟ آری، دوستی با افراد پست و نادان علاوه بر خسارت معنوی، باعث خسارت اجتماعی و بی‌آبرویی شده، جایگاه انسان را نزد دیگران کاهش می‌دهد.

هم‌نشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید^۱

د- صداقت و راستی

گاه آدمی پیرامون خود دوستان فراوانی مشاهده می‌کند اما لزوماً همه آنان صمیمی و یکرنگ نیستند، بلکه برخی از آنها برای مال یا مقامی که داری به تو نزدیک می‌شوند؛ اینان مخلص مال و وفادار مقام تو و دوست شکم و شهوت خویش‌اند. همین که ثروت از تو روی برتافت و به دیگری روی آورد، دوستی آنان با تو نیز رو به افول می‌گذارد و به سمت صاحب مال تمایل می‌یابد، زیرا این گونه افراد دوست مال و ثروت‌اند و هر کجا برود آنان نیز در پی‌اش می‌روند.

اما دوست مخلص، هنگامی که در رفاه و نعمت باشی، مایه زینت توست و زمانی که به سختی و گرفتاری مبتلا شوی رهایت نمی‌کند، بلکه تو را از لغزش و سقوط حفظ می‌کند و از هرگونه کمک و مساعدتی به تو دریغ نمی‌ورزد. در حدیث شریف آمده است: «برادر تو کسی است که در هنگام سختی رهایت نکند و در وقت لغزش دستت را بگیرد و چون از او می‌پرسی فریب ندهد.»^۱

از آنجا که روایات بر امتحان دوست قبل از انتخابش تأکید می‌کند، می‌توانی در برابر او چنین وانمود کنی که در سختی و گرفتاری هستی و آنگاه منتظر عکس العمل او شوی ... یا به تو کمک می‌کند، یا از تو می‌گریزد، یا خود را به ناشناسی می‌زند و یا سعی می‌کند که به تو خدمت و کمک کند.

دوست حقیقی تو کسی است که به هنگام خطا و لغزش، تکیه‌گاه و پشتیبان تو باشد؛ از یک سو نصیحت و ارشادت کند و از سوی دیگر به دفاع از تو برخیزد و اگر جلوگیری از لغزش و یا جبران آن نیاز به مال دارد از کمک مالی دریغ نرزد. همچنین دوست تو کسی است که مشاور خوب برایت باشد و با دلی پاک و صداقتی زلال اندرزت دهد. در حدیث شریف آمده است: «کسی که در رفتارش با مردم ستم روا ندارد و در گفتارش با آنان دروغ نگوید و چون به آنها وعده دهد خلف وعده نکند، جوانمردی‌اش کامل، عدالتش آشکار، دوستی و برادری با او واجب است.»^۲

صداقت و راست‌گویی از صفات پسندیده انسانی است. قرآن کریم اهل

۱ - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۲۵۲.

دروغ را دشمنان خدا معرفی کرده است، چون آنها برخلاف فطرت انسانی - که به پاکی و صداقت می‌خواند - رفتار می‌کنند و از این راه باعث ناامنی اجتماعی و بی‌اعتمادی در میان انسان‌ها می‌شوند؛ زیرا وقتی که افراد دروغ‌گو در جامعه وجود داشته باشند مردم به همدیگر اعتماد نمی‌کنند و مسائل اجتماعی مختل می‌شود.

هـ- شایستگی و نیکی

اگر در پی شرافت و بزرگواری هستیم باید با مردمان با فضیلت و نیکوکار هم‌نشینی کنیم، زیرا خلق و خویهای نیک به طور ناخودآگاه به انسان منتقل می‌شود و آدمی هرگاه در جمع افرادی نیکوکار برود به تدریج نیکوکار می‌گردد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَائِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبْ عَنَّهُمْ»؛^۱ به نیکوکاران نزدیک شو تا از آنان شوی و از بدکاران دوری گزین تا از صف آنان خارج شوی.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با فردی به نام حذیفه هم‌سفر شد. در طول سفر به چاهی رسیدند و تصمیم گرفتند بدن خود را با آب چاه شست و شو دهند. نخست حذیفه پارچه را به دست گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله در پشت آن بتواند خود را بشوید. سپس، نوبت حذیفه شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله هم پارچه را گرفت تا او خود را بشوید. حذیفه از این کار پیامبر صلی الله علیه و آله احساس شرمندگی کرده و عذر خواست و گفت: «مرا ببخشید که شما را به زحمت انداختم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «محبوب‌ترین

انسان‌ها نزد خدا کسی است که با دوست خود به شایستگی و مهربانی رفتار کند و با او همکاری خوبی داشته باشد.^۱

و- برخوردار از علم و دانش

دوست خوب آن است که وقتی با او چند کلمه صحبت می‌کنیم بر شناخت، معرفت و علم ما افزوده شود و هیچ‌گاه حرف‌های بیهوده و بی‌فایده بر زبان نیاورد. از این رو، با هر کلامی که بر زبان جاری می‌سازد حکمتی را آموخته و نیازی از نیازهای علمی شما را برآورده کرده و بر معلومات شما می‌افزاید.

روایات بسیاری بر ضرورت گزینش دانشمندان، خواه دانشمندان دینی و خواه غیردینی، به عنوان دوست در زندگی تأکید می‌ورزند، زیرا هنگامی که با دانشمندان مجالست می‌کنیم دست کم باید به دانش‌ها و آموزش‌های آنان گوش بسپاریم؛ در نتیجه، اوقات ما با آنان بیهوده نمی‌گذرد. حدیث شریف می‌فرماید: «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرَّجَالِ»^۲؛ دانش را از دهان مردان بگیرید.

ما فراوان مشاهده می‌کنیم افرادی را که برخی از مسائل شرعی خود را نمی‌دانند و شاید سالها بدین ترتیب زندگی کرده‌اند؛ در نتیجه، عباداتشان باطل و برباد رفته است؛ اما زمان کوتاهی با دانشمندی می‌نشینند و مسئله را از او می‌شنوند که همین موجب درستی اعمالشان می‌شود.

آری، چنانچه کسی به این صفات پسندیده و اخلاق فاضله آراسته باشد، هم‌نشینی و دوستی با او لازم است.

۱ - محمد محمدی اشتهازی، حکایتهای شنیدنی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲ - همو، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۵۳۵.

دوستان ناباب و نشانه‌ها

۱- خائن و ستمگر

خیانت گناهی است از رسواترین گناهان و تباهی و فساد است از زشت‌ترین فسادها و این دلیلی است بر پلیدی خوی و طبیعت و انحطاط اخلاق خائن و اگر خیانت در حق دوستان باشد بر زشتی و رسوایی آن دوچندان افزوده می‌گردد. چون خیانت گذشته از این که ذاتاً دارای زشتی است، بی‌حرمتی به ساحت دوستی و نقض پیمان مودت است و با خیانت، پیوند محبت گسسته و پیمان دوستی بریده می‌شود.^۱

خیانت در تمام ابعاد و شقوق خود، حرام، غیرانسانی و خلاف اخلاق است. افرادی که در مسائل اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، دوستی‌ها و غیره اهل خیانت باشند، پست و گناهکار بوده و در شرع مقدس اسلام مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. در دستورات تربیتی و اخلاقی اسلام، همچنین از دوستی و رفاقت با آنان منع شده است. علت این کار این است که افراد خائن قابل اعتماد نیستند. آنان حریم و آبروی دوست خود را رعایت نمی‌کنند و در هر فرصتی که به دست بیاورند به ناموس، اموال، آبرو و جایگاه اجتماعی دوست شان دستبرد می‌زنند؛ نه ترس از خدا دارند و نه از بنده خدا و نه از مذمت اجتماعی.

امام صادق علیه السلام در حدیث بسیار آموزنده و هشداردهنده می‌فرماید: «إِحْذَرُوا مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً: الْخَائِنَ وَالظُّلُمَ وَالنَّمَامَ لِأَنَّ مِنْ خَانَ لَكَ خَانَكَ وَمَنْ ظَلَمَ لَكَ سَيَظْلِمُكَ وَمَنْ نَمَّ إِلَيْكَ سَيَنْتُمُّ عَلَيْكَ»^۲؛ از سه دسته از مردم کناره‌گیری کن و

۱ - محمد الحیدری، آیین دوست‌یابی در اسلام، ترجمه حسن سناجیان، ص ۲۰۱.

۲ - حسن بن علی حرانی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۵۶۸.

هرگز طرح دوستی و رفاقت با آنها مریز: از خائن، ستمکار و سخن‌چین؛ زیرا کسی که برای تو به دیگری خیانت کند، روزی به تو خیانت خواهد کرد و کسی که برای تو به دیگران ظلم کند به تو نیز ظلم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن‌چینی کند، علیه تو نیز نزد دیگران سخن‌چینی خواهد کرد.

آری، کسانی که به دستورات الهی پای‌بند نبوده و حکم الهی را زیر پا می‌گذارند، شایسته دوستی نیستند؛ باید از آنها فاصله گرفت.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِخْذِرْ مُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ وَ الْفُجَّارِ وَ الْمُجَاهِرِينَ بِمَعَاصِي اللَّهِ»^۱؛ پرهیز از مصاحبت با بدکاران و گناهکاران و آنها که آشکارا نافرمانی خدا می‌کنند.

۲- چاپلوس

چاپلوس همچون میکروبی کشنده‌ای است که در پیکر دوستی نفوذ می‌کند و آن را از اساس و بنیان برکنده، ستون‌های دوستی را ویران می‌کند؛ زیرا دوستی که بر اخلاص قلبی و پاکی و صداقت متکی نباشد، ظاهری است و امید به سود آن نمی‌توان داشت و فایده‌ای از آن حاصل نمی‌شود. از این رو، اهل بیت علیهم السلام ما را به اخلاص در دوستی امر کرده‌اند و از چاپلوسی برحذر داشته‌اند و از سرانجام ناگوار آن ترسانیده‌اند.^۲

چاپلوس کسی است که با انگیزه ترس یا طمع‌ورزی، برخلاف عقیده باطنی خود، لب به تمجید این و آن می‌گشاید و با مدح و ثناگویی نابجا و افراطی، شخصیت معنوی و ارزش انسانی خویش را ضایع می‌کند.

۱ - عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، ص ۱۸۵.

۲ - محمد الحیدری، آیین دوست‌یابی در اسلام، ترجمه حسن سناچیان، ص ۱۹۹.

افراد متملق و چاپلوس برای آن که از شدت رسوایی و زشتی کار خود بکاهند می‌کوشند تا عمل نادرست خود را درست و منطقی جلوه دهند و اصرار دارند تا دیگران را در این کار هم‌رنگ و هم‌عقیده خود سازند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «با افراد چاپلوس دوستی مکن؛ زیرا با چرب‌زبانی، تو را اغفال می‌کنند و کارهای زشت خود را در نظرت زیبا جلوه داده و دوست دارند که تو نیز مانند آنان باشی: لَا تَصْحَبِ الْمَائِيقَ فَيُزَيِّنَ لَكَ فِعْلَهُ وَيُوَدُّ أَنَّكَ مِثْلُهُ»^۱

افراد متملق با چرب‌زبانی و استفاده از اصطلاحاتی همچون: چاکرتم، نوکرتم، برایت می‌میرم و... همیشه در صدد جذب دوستانی برای خودشان هستند. باید دانست کسانی که بیش از اندازه به ستایش انسان می‌پردازند، دوستان ظاهری و دشمنان واقعی هستند.

افراد متملق برای انحراف و گمراهی دیگران کاری شبیه شیطان انجام می‌دهند. طبق فرموده قرآن کریم، شیطان برای گمراهی افراد از ابزارهای متعددی استفاده می‌کند؛ از جمله اینکه کارهای زشت و پست انسان را در نظرش زیبا جلوه می‌دهد و بدین‌وسیله او را وسوسه می‌کند که نه تنها آن کار زشت را ترک نکند، بلکه بیشتر از گذشته انجامش دهد و مرتب به او القاء می‌کند که این کار چه عیبی دارد؟ کار تو بسیار خوب و پسندیده است، اما دیگران اشتباه می‌کنند!^۲

۳- دروغ‌گو

بنای دوستی بر اعتماد متقابل و صداقت است و اگر یکی از دو طرف راستگو نباشد، این دوستی ارزشی نداشته و جز خسران چیزی به انسان نمی‌رسد.

۱ - عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲ - ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۳۲.

امام سجاد علیه السلام درباره دوستی با دروغ‌گو می‌فرماید: «از دوستی با دروغ‌گو پرهیز کن؛ زیرا دروغ‌گو مانند سراب است که دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌نماید؛ یعنی قابل اعتماد نبوده و انسان را گمراه می‌کند: إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ.»^۱

آثار دوستی با دروغ‌گو

- این صفت ناپسند در انسان نفوذ خواهد کرد؛
- تشویش در اندیشه و روان انسان را به دنبال دارد؛
- اعتماد را در جامعه از بین می‌برد.

۴- نادان و احمق

دوستی با نادان به دلیل تأثیرپذیری انسان از اخلاق او به صلاح نبوده و نادرست است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ صُحْبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ مِنْهُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى مَسَاءَتِكَ»^۲؛ از هم‌نشینی با احمق پرهیز؛ زیرا زمانی که تو به او بسیار نزدیکی، بدی و آسیب او به تو بسیار نزدیک‌تر است؛ یعنی چون احمق است به جای خوبی به انسان بدی می‌رساند.

مهر ابله، مهر خرس آمد یقین کین او مهر است و مهر اوست کین^۳

۱ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۶.

۲ - همان، ص ۱۹۲.

۳ - مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۴۷.

۵- پست و شرور

در دستورات اخلاقی و تربیتی اسلام از دوستی با افراد فاسد و پست نهی شده است؛ زیرا چنین افرادی، انسان را از افراد بزرگوار و مؤمن، دور می‌سازد و از طرفی، رفتارهای ناپسندش به انسان سرایت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ»؛ از هم‌نشینی با افراد پست و فاسد پرهیز کن، زیرا آنها تو را هم به خود و کارهایشان ملحق می‌کنند.

در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مشرکان، دو نفر با هم دوست بودند؛ نام این دو نفر، عَقْبَه و اُبَی بود. عقبه شخصی بلندنظر و بخشنده بود؛ هر زمان از مسافرت برمی‌گشت به دوستان خود میهمانی می‌داد و برای آنان هدیه می‌آورد. در برگشت از یکی از سفرهایش که سفره‌ای انداخته بود و دوستان را دعوت کرده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه او آمد و به عقبه فرمود: «من از غذای تو نمی‌خورم مگر این که به یکتایی خداوند و پیامبری من گواهی دهی.» عقبه به یکتایی خداوند ایمان آورد و رسالت پیامبر را هم پذیرفت. این خبر به گوش دوستش «اُبَی» رسید و از مسلمان شدن عقبه ناراحت شد و به او اعتراض کرد و گفت: «اگر می‌خواهی با من دوست باشی باید از اسلام خارج شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین کنی!» عقبه به سبب تحریکات دوستش از اسلام خارج شد و در جنگ احد به دست سرداران اسلام کشته شد و کافر از دنیا رفت...^۲

۶- وسوسه‌گر

وسوسه‌گری از نشانه‌های دوستان ناهل است که انسان را با حالت به ظاهر

۱ - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۹.

۲ - محمد محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۱، ص ۷۵.

دلسوزانه و با جملات زیبا و وسوسه‌انگیز به کار شر دعوت می‌کنند. جمله‌هایی

که گاهگاهی چنین دوستانی بیان می‌کنند بدین قرار است:

- بابا! جوانی است، باید خوش باشی؛ بعداً خوب می‌شویم.
- بابا! کی رفت آن دنیا را دید و خبر آورد؟
- این کار مردان است!
- لابد تو ترسو هستی و...

این‌ها از القائات وسوسه‌انگیز دوستان ناباب است.^۱

آنچه تاکنون بدان اشاره نمودیم، نشانه‌های افرادی بود که نباید با آنان دوستی و رفاقت برقرار سازیم، زیرا که دوستی با آنان آثار زیان‌بار فراوانی دارد که با استفاده از روایات معصومین (علیهم‌السلام) به برخی از آنها اشاره نمودیم.

ایمن‌سازی و نکته‌ها

برای جلوگیری از مفاسد دوستان ناباب و به عبارت دیگر، راههای نجات از شرارت دوستان بد، چند چیز را باید در نظر گرفت:

الف- هیچ سخن و طرحی را بدون تأمل و بررسی از دوست و یا از هرکس دیگری نباید پذیرفت.

ب- بدون آزمایش کافی به کسی اعتماد نکنید. جای شک مفید همین جاست و لازمه عدم اعتماد در این مورد، سوءظن نیست.

ج- سعی کنید در دوستی‌ها افراط نداشته باشید و توقعات متقابل را کاهش دهید و مراحل دوستی را در نظر بگیرید و بدون امتحان، در درجه اعلا دوست

۱ - احمد طهماسبی، شیوه رفتار با جوانان، ص ۴۵.

نگیرید.

د- اساساً طرح دوستی با افراد ناشناخته زیان‌آور است؛ لذا با اشخاص گمنام و مجهول و یا افرادی که از نظر اوصاف خوب و بد، آنان را نمی‌شناسید مصاحبت نکنید. البته لازم به توضیح است که معاشرت، سلام‌دادن، احوال‌پرسی، عیادت مریض و موارد دیگری از این قبیل، حداقل حقوق انسانی بوده و خارج از بحث‌های صداقت و دوستی است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَتَّقِ بِالصَّدِيقِ قَبْلَ الْخَبَرَةِ»^۱؛ به دوستت قبل از آزمایش وی، اعتماد مکن.

و نیز از آن حضرت است: «أَحَبُّ الْأَخْوَانِ عَلَى قَدَرِ التَّقْوَى»^۲؛ هر کس را به اندازه تعهد و تقوایش دوست بدارید.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «لَا تَتَّقَنَّ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ»^۳؛ هرگز به دوستت صد در صد، اعتماد مکن.

۱ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۷.

۲ - عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۸۵۰.

۳ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

حسن ختام

اکنون با یاری خدای بزرگ و توجهات و عنايات خاصه حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه مطالبم را با تذکر عاجزانه و مشفقانه «هفت اندرز» به پایان می‌رسانم.

نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر هر آنچه ناصح مشفق بگوید بپذیر^۱
 ۱. تداوم دوستی ثمربخش با دوست خوب و شایسته را در پیوند با دوستی خدای عزیز بدانیم.

۲. تداوم رفاقت با رفیق صالح را همراه با رفاقت قرآن مجید و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ولایت والای علوی علیه السلام و تبعیت از اخلاق و روش و سنت نورانی آنان بدانیم.

۳. تداوم تقوای واقعی را در اجتناب از گناهان و زشتیها دانسته و ادای فرایض الهی را شعار و مسلک مقدس خویش بدانیم.

۴. تداوم انجام امور خیر خویش و تمام کارهای خوب مان را همراه با نیت صادق و خالص در توکل راستین و اعتماد به خالق متعال بدانیم.

۵. تداوم سعادت و خوشبختی خویش را در احترام راستین و مشروع به والدین و دعای خیر ایشان بدانیم.

۶. قبل از آغاز هر کار، نخست اندیشه و فکر خویش را همراه با مصلحت‌جویی اندیشمندان صالح و آگاه به کار گیریم و سپس به سوی انجام کار مشروع با توکل بر خدا حرکت کنیم. در این رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده:

۱ - حافظ شیرازی، دیوان اشعار، غزل شمار ۲۵۶.

«خردمند، [به‌ویژه جوان عاقل] هیچ‌گاه از مشورت و صلاح‌جویی بی‌نیاز نیست.»^۱

قرآن کریم به پیامبر گرامی ﷺ - که عقل کل است - فرموده: ﴿شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۲؛ در امر خویش مشورت کن. آن حضرت در فرازی از سخنان خود به خودرأی، هشدار داده و فرموده: «هرکس فقط رأی و نظر خود را بیسندد و از آرای آگاهانه اندیشمندان، خود را مغرورانه بی‌نیاز بداند، خواهد لغزید.»^۳

۷. جوان باید همواره و همیشه گوش، دل و عقل خویش را در جهت پذیرش و قبول نصیحتِ ناصحِ مشفق، به ویژه اندرز پیرانِ معرَّبِ روشن ضمیر قرار بدهد تا به اوج سعادت ابدی و تکامل نائل شود. در این رابطه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده‌اند: «هرکس نصیحت پندگوی بصیر را باور و قبول کند از رسوایی و ندامت به سلامت و در امان خواهد بود.»^۴

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند

جوانان سعادت‌مند، پند پیر دانا را^۵

«وَأَخِرَ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱ - «لايستغنى العاقل عن المشاورة»؛ غرر الحکم، ص ۸۴۴.

۲ - آل عمران، ۱۵۹.

۳ - «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ، زَلَّ»؛ غرر الحکم، ص ۶۱۸.

۴ - «مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ سَلِمَ مِنَ الْفَضِيحَةِ»؛ غرر الحکم، ص ۶۵۰.

۵ - بهاء الدین حافظ شیرازی، دیوان حافظ، غزل شماره ۳.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم: ۱۳۸۲ش.
۴. البحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال، قم المقدسه: مدرسة الامام المهدي، ۱۳۶۳ش.
۵. حافظ شیرازی، بهاءالدین، دیوان حافظ، بخط امیر فلسفی، تهران: چاپ سیرنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۶. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۲ش.
۷. حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفضيلة الاسلاميه، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۶ق.
۸. الحیدری، محمد، آیین دوست یابی در اسلام، ترجمه حسن سناچیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۹. خدایی، عباس، شناخت دوست، قم: نشر قدس، ۱۳۸۲ش.

۱۰. طهماسبی، احمد، شیوه رفتار با جوانان، قم: انتشارات یاقوت، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. کاشانی، محسن، الحجة البيضاء، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. کلینی، محمد، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: انتشارات دار الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. محمدی اشتهااردی، محمد، حکایتهای شنیدنی، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. محمدی اشتهااردی، محمد، داستان دوستان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۷. مدرسی، سیدهادی، دوستی و دوستان، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تهران: نشر ثالث، چاپ هفتم، ۱۳۹۳ ش.